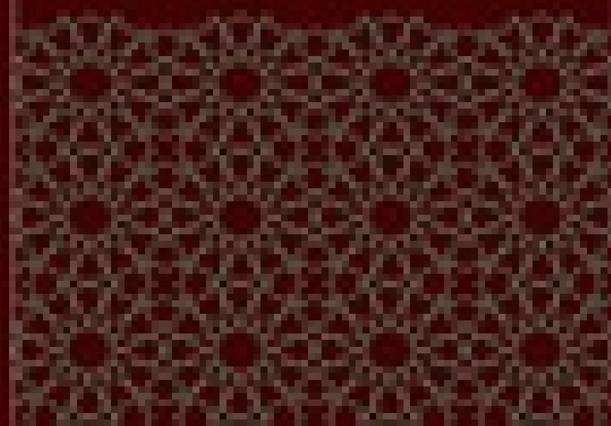


سوژه های سخن ۱۳

ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۹

استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین

کاری از مرکز فرهنگی تبلیغی زندگی به رنگ شهدا



مشخصات کتاب

عنوان کتاب: سوژه های سخن 13

منشور زندگی ایمانی

تحقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیر یه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا www.berangeshohada.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: 10000 نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار 15 خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن : 025-38187169

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیّه، کوچه 33 ، پلا ک 13 خ

تلفن: 025-37839373و 09127506411 وwww.mataf.ir

ص: 1

اشاره

فهرست

ص: 5

ص: 6

ص: 7

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار معبود یگانه است که قرآن، این کتاب آسمانی را بر بنده خود و آخرین پیامبرش نازل کرد و او را برای رهایی بخشیدن انسان ها از ظلمات جهالت مبعوث کرد.

نقل شده است، هنگامی که امام صادق(علیه السّلام) پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می گرفتند، چنین دعا می کردند: « بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ ... وَ لاَ تَجْعَلْ قِراءَتِی قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِیهَا بَلِ اجْعَلْنِی أَتَدَبُّر آیاٰتِهِ وَ أَحْکَامَهُ آخِذاً

بِشَرَائِعِ دِینِک؛ (1) به نام خدا، خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می کنم».

در همین جهت، در مکتوب حاضر تلاش شده است تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه های قرآنی و کلمات اهل بیت(علیهم السّلام) به موضوعات اخلاقی و

1- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج89 ، ص 207.

گاه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود تا گامی باشد - هر چند کوتاه - در جهت خلق جلوه های زیبای اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و...

که ضرورت جامعه امروز ماست؛ جامعه ای که متأسفانه با فرهنگ قرآن کم و بیش فاصله گرفته و در عین حال، درمان تشویش ها و مشکلاتش هم در همین کتاب آسمانی نهفته است.

امیدواریم مبلغین محترم، فرصت ماه مبارک رمضان را مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات، در تحقق «سبک زندگی اسلامی» سهیم باشند؛

چرا که ا گر شیوه های زندگی مردم، رنگ و بوی قرآنی به خود بگیرد، در عرصه های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... هم سلوکی توحیدی و خدایی خواهند داشت و از درون، متمایل به استمرار حرکت انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف خواهند بود و «ولایت فقیه» در شریان های جامعه بیشتر و بیشتر جار ی و سار ی خواهد شد، و این همه مقدمه ای خواهد بود بر ظهور یگانه منجی آدمیان و جهانیان، حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ان شاءالله.

در پایان، از زحمات مؤلف ارجمند حجت الاسلام والمسلمین ماندگار ی و گروه محققین همراه شان، کمال قدردانی را نموده و توفیق روزافزو ن را برای

ایشان مسئلت دارم.

احمد شرفخانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

اردیبهشت 1397

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

«و صلى الله عليه سيدنا محمد و آله الطاهر ين»

مقدمه

مهم ترین مسئله زندگی هر انسان این است که نمی داند چه کسی را باید راضی کند و باید پاسخگوی انتظارات چه کسی باشد و همین سرگردانی تبدیل به بحرانی ترین مسئله زندگی شده است. گاهی به انتظارات مردم، گاهی به

انتظارات نزدیکان (خانواده، رفقا و همسایگان)، گاهی به تمایلات نفس و گاهی به رهنمودهای عقل و گاهی هم به انتظارات خالق و راهنمای خود توجه

می کند که این تهافت او را دچار چندگانگی کرده است.

حقیقت این است که هر انسانی باید در درجه اول، پاسخگوی ولی نعمت، خالق، هادی و حامی اصلی خود که کسی جز خدای تبارک وتعالی نیست،

باشد. در درجه دوم، انتظارات کسانی اهمیت دارد که از جانب خدا به عنوان هادیان، راهنمایان و شفیعان ما هستند که پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اهل بیت ایشان(علیهم السّلام) مصداق اتمّ آن هستند و در درجه سوم، باید انتظارات امام(رحمه الله) ، شهدا و رهبری که حیات بخش خود و جامعه اش بوده اند را برآورده کند.

ص: 11

اینجا حکایت یک تیر و چند نشان است. آیات خطابات یا همان آیاتی که با «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » آغاز می شود که در قرآن حدود نود آیه است، در واقع انتظارات خدا از بندگان، انتظارات پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و اهل بیت(علیهم السّلام) از پیروان، انتظارات امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از منتظران و انتظارات امام(رحمه الله) ، شهدا و رهبری از رهروان است و حرکت در مسیر برآوردن این انتظارات، همان حرکت در مسیر صراط ِمستقیم که در نمازها بارها تقاضا می کنیم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ » می باشد.

آیات خطابات برای استفاده در منابر از جمله بهترین محتواها می باشد که از منظرهای مختلف و متناسب با مخاطب های متعدد می توان به آن پرداخت

و از آن جهت که کلام پروردگار است و ماه مبارک رمضان هم بهار قرآن است، مزیت حداکثری دارد.

از این فرصت استفاده کرده و از حجج اسلام مهدو ی عارف و محمدی که در تألیف این اثر حقیر را یار ی نمودند، تشکر می کنم و از معاو ن فرهنگی

سازمان اوقاف و امور خیریه کشور حجت الاسلام و المسلمین شرفخانی که مانند سال های گذشته جهت تکثیر و توز یع این کتاب ما را تنها نگذاشتند،

تشکر و قدردانی می نمایم.

در پایان امیدوارم این اثر برای مبلغین عزیز راه گشا بوده و بنده را نیز از دعای خویش بهره مند سازند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد مهدی ماندگاری

قم - شعبان المعظم سال 1439

جلسه اول : ای مؤمنان، ایمان بیاورید

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِى نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِى أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً بَعِيدًا » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و

فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است». (1)

سفارشی که این آیه می کند، این است که منتظران امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایمان شان

را روز به روز افزایش دهند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » (2)؛ به چه کسی ایمان بیاور یم؟ «آمِنُوا بِاللّهِ وَرَسُولِهِ» (3) ایمان تان را به خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بیشتر نمایید چون » «آمَنُوا»ی اول حکایت از این دارد که ایمان

1- نساء ، 136.
2- همان.
3- همان.

به خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) هست و «آمَنُوا»ی دوم یعنی ایمان مان را بیشتر کنیم.

دیگر به چه ایمان بیاوریم؟ به کتابی که بر پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نازل شده، یعنی

قرآن کریم و به کتبی که بر پیامبران قبل نازل شده است و به طور کلی، به تمام کتب آسمانی ایمان بیاور ید.

و هر کس کفر بورزد، یعنی این نشانه های روشن را نبیند و بپوشاند، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ »(1)

در واقع خودش راه را گم ،کرده است؛ «فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا »(2) . ضلال به معنی دور شدن و گم کردن راه است. کسی که می خواهد از قم به سمت تهران حرکت کند، باید در جاده قم - تهران حرکت کند. ا گر به اشتباه جاده قم - ارا ک را انتخاب نماید، هر قدمی که به آن سو برمی دارد از مقصدش دورتر می شود. حکایت کسی که در جاده ایمان حرکت نکند و نشانه های ایمان را بپوشاند نیز همین است، هر روز که از عمرش بگذرد از مقصدش دورتر می شود؛ چون مقصد خداست « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ »(3)

معنای ایمان به خدا

ایمان به خدا یعنی ایمان به اسماء خدا. در دعای جوشن کبیر، هزار اسم از اسماء الهی آمده است. در اینجا به بیان سه اسم از اسامی پروردگار و توضیح

مختصری در مورد آن ا کتفا می شود.

1- نساء ، 136.
2- همان.
3- بقره ، 156.

خالقیت خدا

ایمان به خدا یعنی اینکه باور کنیم خداوند خالق است. خدا قبل از هر چیزی نسبت به موجودات خالق است و همه مؤمنین باید به این مطلب ایمان بیاورند

که کسی جز خدا خالق شان نیست؛ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ » (1)

ربوبیت خدا

باور کنیم که خداوند انسان را تربیت می کند. زمانی که انسان از خدا چیزی طلب و درخواست می کند، خداوند گاهی آن را به انسان می دهد و گاهی هم نمی دهد و گاهی اوقات هم آنچه که داده است را پس می گیرد؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ » (2) و همه این ها برای تربیت انسان است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ »(3)

رازقیت خدا

خداوند رازق است؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا »(4)

معنای ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت یعنی باور کنیم که به طور حتم روزی به نام قیامت برای همگی فرا خواهد رسید که روز حساب و کتاب است و نحوه حساب و کتابش

1- انعام ، 102.
2- بقره، 155.
3- حمد، 2.
4- هود، 6.

نیز دقیق و ذره ای است؛ «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ *وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ » (1)

معنای ایمان به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

در دنیای امروز، هر روز خبرگزار ی جدیدی تأسیس می شود و مردم هم آن ها را دنبال می کنند. ایمان به پیامبران یعنی خبرگزار ی ای از طرف خدا به نام انبیای الهی تأسیس شده است که اخبار مطمئنی را ارائه می دهد. در آیه 36 سوره نحل چنین آمده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ »(2) خدا می گوید: ما برای هر امتی رسولی قرار داده ایم که خبرگزار ی

من است. ای مردم! هر کار ی که خواستید انجام بدهید، به خبرگزار ی پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) رجوع کنید و ببینید آیا این کار مجاز است یا غیرمجاز؟ ایمان به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) یعنی ایمان به صادق ترین خبرگزار ی ها؛ « صَدَقَ رَسُولُهُ النَّبِیُّ الْاَمِینُ الْکَرِیمُ»(3)

معنای ایمان به قرآن و کتب آسمانی

اشاره

«ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ »(4)قرآن کتاب هدایت است.«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ » (5)؛ قرآن کتاب قانون و مسیر سعادت است. ایمان داشتن به این مطالب و درک آن ها، معنای ایمان به قرآن است.

1- زازله ، 7و 8.
2- نحل ، 36.
3- دعای ختم قرآن کریم.
4- بقره، 2.
5- اسراء ، 9.

مثال

برای دروس و کتب تحصیلی، کتاب هایی به نام حل المسائل وجود دارد که دانش آموزان برای دروس دشوار مانند فیزیک، ریاضی، جبر و... به کتاب

حل المسائل رجوع می کنند و راه حل مسئله های سخت را از آن یاد می گیرند.

باید ایمان داشته باشیم که قرآن حل المسائل زندگی است. کسانی که با قرآن زندگی می کنند، در زندگی گره کور ی که باز نشود، ندارند. قرآن داروخانه

دردهای زندگی است و انسان برای هر دردی مي تواند به سراغ قرآن بیاید و از درمان آن بهره مند شود؛ »«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ » (1)

معنای ایمان به ملائک

ملائک مأموران خداوند هستند و گاهی خداوند ملائک را برای این به سوی بندگانش می فرستد که سلام خدا را به آن ها برسانند؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ *«وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ *«لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * «تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ * «سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ » (2) و گاهی هم به فرشتگانش می گوید: بندگان اهل استقامتم را کمک کنید؛«إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِکَهُ »(3)

مراتب ایمان

اشاره

برای هر یک از شاخه های ایمان که در بالا به آن ها اشاره شد، سه مرتبه وجود دارد.

1- اسراء ، 82.
2- قدر، 1-5.
3- فصلت ، 30.

مرتبه اول ایمان؛ درک شنیداری

گاهی نشانه ای از خدا را برای انسان می گویند و او می شنود که به آن علم الیقین می گویند. گوینده سخن می گوید و شنونده می شنود و با شنیدن، مطلب گوینده را درک می کند که به این نوع از درک، درک شنیدار ی می گویند. نکته قابل تذکر این است که راه های مختلفی برای رسیدن به این نوع از درک یعنی درک شنیدار ی و علم الیقین وجود دارد؛ راه هایی اعم از شنیدن، خواندن، تفکر و سؤال نمودن.

مرتبه دوم ایمان؛ درک دیداری

گاهی انسان با دیدن، مطلبی را درک می کند؛ مثلاً وقتی انسان به مکه می رود و عظمت خداوند و لطف ملائک را می بیند و آن عظمت و لطف را با دیدنش

درک می کند، به این درک، درک دیدار ی می گویند.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامن رعنا تو بینم(1)

مرتبه سوم ایمان؛ چشیدن خدا

خوشا به حال آن ها که خدا، قیامت، قرآن، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و ملا ئک خدا را بچشند.

کسی که خدا را بچشد، دیگر گناه نخواهد چشید و به غیر خدا تکیه نمی کند؛

« وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(2)

1- نرم افزار گنجور، بابا طاهر ، دوبیتی ها ، دوبیتی شماره 162.
2- طلاق ، 3.

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی ، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟(1)

جمهور ی اسلامی، بستری برای ازدیاد ایمان است و شهدا آن را چشیدند؛ اما برخی در جهت عکس حرکت می کنند و مسیر ضلات را طی می نمایند و به جای خدمت، خیانت می کنند؛ به جای بهشت، جهنم را برای خود می خرند.

این ها کسانی هستند که در یچه های ایمان را می بینند، اما چشم هایشان را بسته اند.

خلاصه

درک ایمان

1. شنیدار ی (علم الیقین): راه آن عبارت است از:

أ. شنیدن

ب. خواندن

ت.تفکر

ث. سؤال

2. دیدار ی (عین الیقین): رعایت تقوا

3. چشیدنی (حق الیقین): گذشت از همه چیز برای خدا

1- دیوان شمس.

آیه 136 سوره نساء

1. ایمان به خدا: اسماء و صفات خدا از قبیل:

أ. خلاقیت

ب. ربوبیت

ت. رازقیت

2. ایمان به رسول خدا:

أ. خبرگزاری خدا

ب. مربی

ت. شاهد و مبشراً و نذیراً

3. ایمان به قیامت:

أ. حتمیت

ب. همگانی

ت. ذرّه ای

4.ایمان به ملائک، مأموران خداوند برای هر امری

ص: 22

جلسه دوم: دیدن دنیا و آخرت

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَا لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَهِ فَمَا مَتَاعُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا فِی الْآخِرَهِ إِلَّا قَلِیلٌ »؛(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید، کندی به خرج می دهید. آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست».

مثال

همه ما می دانیم که قبل از آمدن به عالم دنیا، در عالم رحم مادر بوده ایم.

رحم مادر دنیای کوچکی است که جنین از چهار ماهگی که در او روح دمیده می شود، تا نه ماهگی که می خواهد به دنیا بیاید، حدود پنج ماه زندگی اش در آن عالم است. ا گر فرض را بر این بدانیم که مصاحبه با جنین مقدور و ممکن

1- توبه ، 38.

است و از او پرسیده شود که آیا دوست دار ی از عالمی که در آن قرار دار ی بیرو ن بیایی؟ حتماً خواهد گفت: خیر، چون با آن عالم انس گرفته است و

خبری از عالم بیرو ن از رحم مادر هم ندارد. ا گر به او گفته شود: آیا خبر دار ی که در عالم بیرو ن از رحم میوه هایی مثل خربزه و هندوانه که به اندازه قد و قواره توست وجود دارد؟ قطعاً باور نمی کند؛ زیرا او با همان خورا کی ای که خداوند در وجود مادر برایش قرار داده، انس گرفته است. اولین کار ی که نوزاد پس از بیرو ن آمدن از رحم مادر انجام می دهد، گریه است؛ چون انس شدیدی به عالم رحم مادر پیدا کرده است. او گریه می کند چون معترض است که چرا من را از عالم به آن زیبایی، خانه به آن خوبی، بیرو ن آورده اید؟! با اینکه جنین در عالم رحم مجبور است خود را مچاله و جمع کند، ولی با همان وضعیت به آن

مکان انس گرفته است و آنجا در نظرش از حیات مطلوبی برخوردار بوده است.

ا گر فرض شود که در عالم رحم مادر سینما یا تلویزیون می بود و فیلمی از عالم خارج از رحم مادر به جنین نشان داده می شد که در عالم خارج از رحم

مادر خانه هایی پانصد متری، هزار متری، باغ، میوه، خوردنی های مختلف و رنگارنگ و خیلی چیزهای عجیب، بزرگ و زیبای دیگر وجود دارد، آنگاه همین

جنین مأنوس با عالم رحم مادر، درو ن شکم مادر لحظه شمار ی می کرد که کی از آنجا بیرو ن می آید. در روایات دارد که مثل انسان نسبت به دنیا و آخرت همین است؛ انسان هم مانند جنین که به عالم رحم مادر انس دارد، به عالم دنیا انس دارد. (1) یا اینکه خدا به وسیله قرآن و روایات آخرت را برای انسان به تصویر کشیده و فرموده است عالم آخرت وجود دارد و نسبت آن عالم به عالم

1- «ان مثل المومن فی الدنیا کمثل الجنین فی بطن امه اذا خرج من بطنها بکی... »؛ محجه البیضاء، ج8 ، ص299؛ إحیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی،

ج4 ، ص497 .

دنیا از نسبت دنیا به عالم رحم مادر بسیار بزرگ تر است، اما با این حال باز هم انسان به دنیا دل بسته است.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا »؛ ای بچه های داخل رحم دنیا، « مَا لَکُمْ إِذَا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ »؛(1)

شما را چه شده است وقتی گفته می شوید که از عالم رحم دنیا (توسط جهاد) کوچ کنید و به عالم آخرت برو ید، به این دنیا چسبیده اید،

« اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ،(2) أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَهِ »(3) ای بچه های رحم دنیا ! باور کنید آنچه که دررحم دنیا می بینید نسبت به آنچه که در آخرت هست، بسیار کوچک تر است.

ا گر کسی مثل محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل محمد(علیهم السّلام) به آخرت ایمان داشته باشد، مشتاق آخرت می شود و به دنیا دل نمی بندد.

دیدن دنیا و آخرت

اشاره

ویژگی اصلی یاران امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، مؤمنان واقعی، یاران پیامبر و آل پیامبر(علیهم السّلام) ، و کسانی که می خواهند به درد امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بخورند، کسانی که می خواهند مصداق «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا »های قرآن باشند، این است که دنیا را با آخرت

ببینند. دیدن دنیا با آخرت علائمی دارد که به شرح ذیل است:

1- توبه ، 38.
2- همان.
3- همان.

علامت اول: به دنیا نمی چسبند

اشاره

دنیا چسب هایی دارد؛ مثلاً وقتی انسان چیزی را می خورد می گوید: چقدر چسبید و وقتی هم خیلی می چسبد، ز یاد می خورد، آنقدر می خورد که گفته

می شود:« إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ »؛ (1) »آنقدر خوردم که دیگر برای نفس کشیدن هم جا

ندارم» ! کسی که دنیا را با آخرت ببیند، نمی گذارد دنیا خیلی به او بچسبد و مدام چسب دنیا را کم می کند و دلبستگی اش را به دنیا در کنترل دارد. در

روایات متعددی از معصومین(علیهم السّلام) آمده است که: » حُبُّ الدنیا رَأسُ کلّ خطیئهٍ»؛(2)

چسب دنیا ر یشه همه بلاهاست. کسی که به شهوت، ریاست و پست دنیا بچسبد، غلط های زیادی انجام خواهد داد.

مثال

سه نوع عینک هست: دوربین، نزدیک بین، دودید؛ یعنی دو ذره بین دارد، یک ذره بین در پایین برای نزدیک بین قرار دارد و دیگری هم در بالا که برای دوربین است. در عینک دودید ا گر چشم به سمت ذره بین بالا قرار بگیرد، نزدیک را تار می بیند و برای مطالعه و خواندن قرآن چشم اذیت خواهد شد. عینک

نزدیک بین هم برای دیدن نزدیک است و عینک دوربین برای دیدن نقاط دور

1- واقعه ، 83.
2- غررالحکم و دررالکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سیدمهدی رجایی، نشر دارالکتاب الإسلامی، چ دوم، قم، 1410 ق،

ص348 ؛ الکافی (ط - دار الحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دارالحدیث، چ اول، قم، 1429ق، ج3 ، ص339 ؛ الخصال، محمد بن علی ابن بابو یه، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، 1362، ج1 ، ص25 ؛ روضهالواعظین و بصیر المتعظین (ط -القدیمه)، محمد بن احمد فتال نیشابور ی، انتشارات رضی، چ اول، قم، 1375، ج2 ، ص441.

است. اما سؤال این است که در دنیا انسان کدام عینک را باید بر رو ی چشم گذاشت و با آن دید؟ پاسخ عینک دودید است.

آن هایی که نزدیک بین هستند و فقط دنیا را می بینند و به خاطر دنیا هر کاری انجام می دهند، ممکن است حتی سر امام حسین(علیه السّلام) را هم از تن جدا کنند، درب خانه فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) را هم به آتش بزنند و هزاران نفر را به کام مرگ بکشانند.

پس هر کس که فقط دنیا را ببیند، مانند همان بچه داخل رحم مادر، اصلاً نمی خواهد از رحم مادر بیرو ن برود؛ چون فکر می کند همه عالم همان دنیا است.

مصداق تاریخی برای عینک دوربین

عده ای هم فقط آخرت را می بینند و دنیا را خیلی تحویل نمی گیرند که تعداد این افراد خیلی کم است؛ مانند ابوذر غفار ی که از یاران پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود. او در زندگی تنها به یک زیرانداز، یک کاسه، یک آفتابه و چند وسیله دیگر که جمعاً حدود هفت الی هشت قلم بیشتر نبوده است، بسنده نمود و ساده ترین حالت ممکن را داشت.

در یکی از منابع چنین آمده است: «وکان رزقُ ابی ذرٍ اربعَ مئه دینارٍ؛ (1) همه هزینه ابوذر، چهارصد دینار بود».

ابوذر خود در جایی گفت: «کان قُوتی عَهدِ رسولِ الله صاعاً مِنَ التَّمرفلست بزائد علیه حتی اُلقی اللهَ عَز وجل؛ (2) هزینه و خورا ک من در زمان حیات رسول

1- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی، ج33 ، ص297.

2- الاستیعاب فی الاسماء الاصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبی المالکی، ج1 ، ص254 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاالتراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403 ق ، ج 22، ص 420و 421.

خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) یک صاع خرما بود. چیزی بر آن نیفزوده ام و بدین منوال می گذرانم

تا با پروردگارم دیدار کنم».

جذاب ترین لباس برای دختر، لباس شب عروسی اش است؛ ولی حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به تمام عالم نشان داد لباس شب عروسی که بسیار هم دوست داشتنی است؛ به آن دلبسته نیست. فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) ، امام حسن(علیه السّلام) ، امام حسین(علیه السّلام) ، امیرالمؤمنین(علیه السّلام) و فضه نشان دادند با اینکه غذای افطارشان را بسیار دوست دارند ولی به آن وابسته نیستند برای همین سه روز افطارشان را به سائل دادند؛

«وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا وَیَتِیمًا وَأَسِیرًا »(1)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است(2)

یکی از دلبستگی های همه انسان ها، دلبستگی به خانواده است. گاهی اوقات این دلبستگی نمی گذارد کسی به جبهه برود. در زمان جبهه به بعضی ها

که می گفتیم به جبهه برو ید، می گفتند: طاقت دیدن اشک فرزندانم را ندارم و این یعنی او به خانواده اش دلبسته بود.

داستانی از شهید یونس زنگی آبادی

گفتم: حاج یونس تو که پسرت چند روز ی بیشتر نیست که به دنیا آمده است؛

چرا برای دیدنش به منزل برنمی گردی؟ گفت: چگونه در حالی که امام امت به خدمت ما در جبهه ها نیاز دارد من به دیدن فرزندم بروم، خدا خودش او را

1- انسان ، 8.
2- نرم افزار گنجور، حافظ ، غزلیات ، غزل شماره 37.

حفظ می کند، الان جبهه از هر چیز دیگری واجب تر است. (1)

علامت دوم: توشه برداشتن از دنیا برای آخرت

« وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»(2)امام علی(علیه السّلام) می فرمایند: بعد از جنگ صفین

به پشت دروازه های کوفه آمدم و با مردگان شروع به صحبت کردم. »یا أهلَ الدِّیارِ ا لمُوحِشَهِ، و المَحالِّ المُقفِرهِ ، و القُبور المُظلِمَهِ، یا أهلَ التُّربَهِ، یا أهلَ الغُربَهِ یا أهلَ الوَحدَهِ، یا أهلَ الوَحشَهِ»؛ (3)

ای سا کنان خانه های وحشتنا ک، ای سا کنان

سوراخ های تنگ و تار یک، ای بی کس ها، ای غریب ها، ای وحشتنا ک ها، ای خا ک نشین ها، »

«أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابقُ وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ»؛ (4) شما چند روز ی جلوتر از ما به عالم آخرت رفته اید، ما هم چند روز دیگر به دنبال شما به آنجا خواهیم آمد. « أَمَّا الدُّور فَقَدْ سُکِنَتْ و أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُکِحَتْ وَ أَمَّا الْأَموَالُ فَقَدْقُسِمَتْ»؛(5) خانه هایتان را دیگران سا کن شده اند، همسران تان هم تجدید فراش نموده اند، مال هایتان را هم تا قران آخر تقسیم نموده اند. «هَذَا خَبَرُ مَاعِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَکُمْ» (6) ما خبرهای دنیا را گفتیم شما هم برایمان از خبرهای آن طرف َ بگویید که در آن طرف چه خبر است؟ » أَمَّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لَأَخْبَرُوکُمْ أَنَّ

1- زندگی نامه و خاطرات سردار شهید حاج یونس زنگی آبادی فرمانده تیپ امام حسین(علیه السّلام) لشکر 41 ثارالله کرمان، سایت پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت استان کرمان، تار یخ انتشار: 29 دی ماه 1394 .
2- بقره ، 197.
3- نهج البلاغه، حکمت 130 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج32 ، ص619 .
4- همان.
5- همان.
6- همان.

خَیْرَ الزَّادِ التَقْوَی»؛(1) ا گر اجازه داشتند حرف بزنند و اگر ما گوش شنوا می داشتیم، می شنیدیم که به ما می گویند: ا گر آخرت را باور داشته باشید و دنیا را با آخرت ببینید، خواهید دانست که نمی توانید پول، ماشین، زیبایی، پست، مقام و شهرت را با خود به عالم آخرت بیاور ید؛ اما نمازها، اشک ها، خیرات،

اخلاق و اعمال تان را با خود می آور ید. هر کس عالم آخرت را ببیند، اولاً سعی می کند به دنیا نچسبد؛ « أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا »(2)ثانیاً سعی می کند کوله بارش را از اعمال نیک پر کند؛ چرا که در آنجا کسی به داد کسی نمی رسد؛«وَلَا تَزِرُ وَازِرَهٌ وِزْرَ أُخْرَی »(3)

علامت سوم: تسویه حساب با خدا و خلق خدا

اشاره

کسی که عالم آخرت را ببیند، سعی می کند هم با خدا و هم با خلق خدا تسویه حساب کند. ا گر خطایی کرده، علا وه بر اینکه باید حلالیت بطلبد، به خدا هم بگوید: «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ رَبِّی وَ أَتُوبُ إلَیهِ»(4)و در صدد جبران برآید. در تسویه نمودن با خلق باید حقوقی که از مردم ضایع نموده است را بپردازد.

یکی از بهترین استغفارها این است که بگوییم:«یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ »؛(5)

وقتی خطای فرزندان یعقوب(علیه السّلام) آشکار شد، نزد پدر آمدند و گفتند: شما برای ما استغفار کنید؛ زیرا ما آبرویی ندار یم. خوب است که

1- همان.
2- توبه ، 38.
3- انعام، 164.
4- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمدباقر کمره ای، نشر اسوه، چ سوم، قم، 1375 ، ج6 ، ص119 .
5- یوسف ، 97.

ما هم نزد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ، پدرمان بگوییم: « یَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا کُنَّا خَاطِئِینَ».(1)

پیام آیه

پیام اصلی آیه این است که ا گر کسانی که خدا، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ، اهل بیت(علیهم السّلام) ، امام بزرگوار، شهدا و انقلاب را قبول دارند، به خاطر حب دنیا در جهاد فی سبیل الله شرکت نکنند و از دین خدا، ولی خدا و ارزش های دین خدا دفاع نکنند، آن ها برخلاف تعهد ایمان شان، تعهد پیرو ی از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آل پیامبر(علیهم السّلام) و تعهد پیرو ی از راه امام (رحمه الله) و شهدا حرکت کرده اند.

داستان تاریخی

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) در بستر بیمار ی بودند. زنان مدینه به عیادت ایشان آمدند. از قرائن روایت برمی آید که خانه حضرت(علیهاالسّلام) از زنان ملاقات کننده پر شده بود و جمعیت ز یادی آمده بودند. یکی از زنان مدینه به نمایندگی از بقیه حضار از

حضرت(علیهاالسّلام) سؤال و احوال پرسی نمود. احوال پرسی اعراب به این نحو است:

« یَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ (علیهماالسّلام) کَیْفَ أَصْبَحْتِ عَنْ عِلَّتِک ؟؛ (2) ای دختر پیامبر(علیهاالسّلام) چگونه با دردهایت شب را صبح نموده ای؟»

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) در بستر خوابیده بودند؛ از فضه و اسماء کمک گرفتند که بنشینند. مردم از درد جسم حضرت زهرا(علیهاالسّلام) پرسیدند و حضرت(علیهاالسّلام) از درد

1- همان.
2- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج43 ، ص158 .

روح شان به آن ها متذکر شدند و خطبه ای طولانی خواندند. مرحوم مجلسی(رحمه الله)در کتاب شریف بحارالأنوار این خطبه را آورده است. حضرت(علیهاالسّلام) دو صفحه برایشان سخنرانی کردند که ما در اینجا تنها بخشی از آن را بیان می کنیم:

« أَصْبَحْتُ وَ اللهِ عَائِفَةً لَدُنْیَا کُمْ قَالِیَةً لِرِجَالِکُم »؛ (1) شبم را در حالی صبح کردم که از دنیای شما دنیاپرستان بیزارم و از مردان مردنمای شما متنفرم. از این جمله حضرت(علیهاالسّلام) به دست می آید که قاتل ایشان حب دنیا بوده است. هر چه فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) و امیرالمؤمنین(علیه السّلام) درب خانه مهاجر و انصار را کوبیدند، درب خانه را باز نکردند و یا ا گر هم درب خانه را باز کردند، به ایشان جواب رد

دادند. کسانی که بعد از امیرالمؤمنین(علیه السّلام) ، امام حسن(علیه السّلام) را تنها گذاشتند و در

بین کارزار امام حسین(علیه السّلام) را تنها گذاشتند، کسانی که در هشت سال جنگ

تحمیلی حتی یک روز هم به جبهه نرفتند، منطق و درد همه شان یکی است و دردشان همین آیه قرآن است.

«مَا لَکُمْ »؛(2) شما را چه شده است؟ «إِذَا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ»(3) وقتی به شما می گویند برو ید و از علی(علیه السّلام) ، زهرا(علیهاالسّلام) ، امام حسن(علیه السّلام) ، امام حسین(علیه السّلام) و از جمهوری اسلامی دفاع کنید، به زمین چسبیده اید؟ « أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَهِ » ؛(4)

آیا به حیات دنیا راضی شده اید؟ یعنی آنقدر دنیا به

کام تان شیرین آمده است که به دنیا چسبیده اید و حاضر نیستید از آن جدا

1- همان.
2- توبه ، 38.
3- همان.

4- همان.

شوید و از اسلام دفاع کنید؟ « فَمَا مَتَاعُ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا فِی الْآخِرَهِ إِلَّا قَلِیلٌ »؛ (1) ا گر به خاطر دو روز دنیا از علی بن أبیطالب(علیه السّلام)، زهرای مرضیه(علیهاالسّلام) ، امام مجتبی(علیه السّلام) ،

امام حسین(علیه السّلام) و از انقلاب و جمهور ی اسلامی دفاع نکنید، سرتان کلاه بزرگی رفته است؛ چون دنیا خیلی کوچک و ناچیز است.

مثال

یک دنیا و یک آخرت و یک خدا داریم. جای خداوند در قلب و جای دنیا در دست است. ا گر این دو را جابجا نمودیم، وجود ما هم نامتوازن می شود.

برخی دنیا را در دل جا داده اند، لذا به حب الدنیا تبدیل شده است و خدا را در دست شان گرفته اند و با خدا کاسبی می کنند در حالی که جای دنیا

در دست است. ا گر دنیا در دست باشد، دنیای زیبایی خواهد شد؛ چون دنیا محل عبادت، تجارت، زراعت، خدمت و محل کسب معرفت و تقوا

می شود.

« وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی ».(2) دنیا بازار و مزرعه است. این آیه و روایت بیان کننده رها کردن دنیا نیست، بلکه می گوید دنیا را درست ببینید، دنیا وسیله است، دنیا هدف نیست. قرار است انسان از دنیا برای آخرتش استفاده کند که« وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ »(3) وگرنه ا گر در مسیر حب دنیا قرار بگیریم، این مرض پنج مرحله دارد:

1- همان.
2- بقره ، 197.
3- انعام ، 64.

مراحل حب دنیا

مرحله اول،میل به دنیا؛

« تُحِبُّونَ الْعَاجِلَهَ *وَتَذَرُونَ الْآخِرَهَ »؛(1) مدام دل انسان به سمت دنیا کشیده می شود

؛ اعم از گفت وگوی دنیا، آرزو ی دنیا، خواب های دنیایی و میل به دنیا.

برای اینکه میل به دنیا انسان را آلوده نکند، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرمایند: با قرآن انس بگیرید (2)

از هر سه آیه قرآن، یک آیه اش راجع به آخرت است. دستور داده شده است که شب ها سوره واقعه،(3)

سوره حشر(4) و سوره هایی که درباره قیامت است خوانده شود، تا کمی میل انسان به دنیا کم گردد. (5)

1- قیامت ، 20و 21.
2- «اِنَّ الْقُلُوبَ تَصدَأُ کَمَا یَصدَأالْحَدِیدُ . قِیلَ یا رَسُولَ اللهِ(صلّی الله علیه و آله وسلّم) وَ ما جَلأَ ؤُها قالَ قِراءَهُ الْقُرآنِ وَ ذِ کْرُالْمَوتِ ؛ همچنان که آهن زنگ می زند، این دل ها نیز زنگار می بندد. عرض شد: ای رسول خدا ! صیقل دادن آن ها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن«؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، حسین بن محمدتقی نور ی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، قم، 1408ق، ج2 ، ص104.
3- از ز ید شحام روایت شده است ک ه امام باقر(علیه السّلام) فرمود: «هر کس در هر شب پیش از خواب واقعه را قرائت کند محشور می شود در حالی که چهره اش چون ماه شب چهارده تابان باشد»؛ ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، مترجم: علی ا کبر غفار ی، نشر کتاب فروشی صدوق، چ اول، تهران، 1363 ، ص263 .
4- «أخرج ابن السنی فی عمل یوم و لیله و ابن مردو یه عن أنس أن رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) أمر رجلا إذا أو ی إلی فراشه ان

یقرأ آخر سوره الحشر و قال ان مت مت؛ انس بن مالک از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) روایت کرده است که به مردی فرمود: هرگاه می خواهی به رختخواب برو ی، حشر را قرائت کن و ا گر مردی شهید محسوب می شوی«؛ الدر المنثورفی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی چا، قم، 1404ق، ج6 ، ص202 .

5- «وَ قَالَ النَّبیُّ(صلّی الله علیه و آله وسلّم) أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِی الدُنْیَا ذِکْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَهِ ذِکْرُ الموت و أ فضل التفکر ذ کر الموت فمن أ ثقله ذ کر الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَهً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّه؛ پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرماید:برترین بی رغبتی به دنیا، یاد مرگ است. برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن، یاد مرگ است. پس، هر که یاد مرگ وجودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ های بهشت بیابد»؛ جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعه حیدر یه، چ اول، نجف، بی تا، ص165 ؛ امام علی (علیه السّلام) می فرمایند: «مَنْ اَکْثَرَ ذِکْرَ الْمَوتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنْیا بِالْیَسیرِ؛ کسی که بسیار یاد مرگ کند، به مقدار کمی از دنیا راضی می شود«؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، 1403ق، ج6 ، ص136.

مرحله دوم،حرص برای جمع نمودن دنیا؛

«وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ *الَّذِی جَمَعَ مَالاً وَعَدَّدَهُ »؛(1) گاهی انسان برای نهایتاً هفتاد

سال عمری که می خواهد داشته باشد و ا گر هم آنقدر عمر کند، میلیاردها و هزاران میلیارد پول جمع می کند، اما مگر انسان چقدر می خواهد بخورد؟

چقدر جا لازم دارد؟ چند عدد کفش و لباس، چند عدد ماشین لازم دارد؟ آیا غیر از این است که آخرین لباسی که بر تن انسان می کنند کفن است که

حتی جیب ندارد !؟ انسان حرص دارد، اما باید به آن جهت بدهد، مثلاً آن را به سمت کسب معرفت ببرد؛ زیرا هر چقدر هم به دنبال معرفت برود سیر نخواهد

شد. آن را به سمت عبادت ببرد؛ زیرا کسی همچون زهرای مرضیه(علیهاالسّلام) هر قدر هم که نماز بخواند باز هم سیر نمی شود. آن را به سمت تلاوت قرآن ببرد؛ زیرا اهل بیت(علیهم السّلام) هر قدر هم که قرآن می خواندند چیزی از اشتیاق شان کم نمی شد.

مرحله سوم،زیاده روی در مصرف و اسراف؛

«إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ»؛(2) گاهی در یک خانواده پنج نفره، به اندازه پنجاه نفر غذا درست می شود، هر انسانی تنها چهار دست لباس آن هم برای چهار فصلش نیاز دارد، اما برخی چهل دست لباس دارند. این ها اسراف است در حالی که می تواند به جای این اسراف ها، برای آخرتش پس انداز کند.

1- همزه ، آیات 1و 2.
2- إسراء ، 27.

مرحله چهارم، به خاطر اینکه دنیا را از دست ندهد، از حق دفاع نمی کند؛

« أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا »؛(1)

به زمین چسبیده اید. امام صادق(علیه السّلام) فرمود: مادرم زهرا(علیهاالسّلام) و پدرم علی(علیه السّلام) برخی شب ها با امام حسن(علیه السّلام) و امام حسین(علیه السّلام) به در خانه مهاجر و انصار می رفتند، اما یک نفر هم پاسخ مثبت به آن ها

نداد؛ زیرا می خواستند دو روز بیشتر زندگی کنند. اکنون همه آن ها مرده اند و استخوان هایشان هم پوسیده است، ولی روسیاهی به ذغال مانده است. حب دنیا، سرطان است.

مرحله پنجم،به خاطربه دست آوردن دنیا،با حق مبارزه می کنند؛

درب خانه فاطمه(علیهاالسّلام) را به آتش کشیدند در حالی که می دانستند آن خانه، خانه وحی است. سجاده را از زیر پای امام حسن(علیه السّلام) کشیدند، در حالی که می دانستند ایشان « سَیِّدیْ شَبَابِ أهل الْجَنَّه»(2) است و به امام حسین(علیه السّلام) تیر

زدند و ایشان را تنها به خاطر رسیدن به حکومت ری کشتند، در حالی که نمی دانستند پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در مورد ایشان چنین گفته است: « حُسَین مِنّی وَ أنَا مِنْ حُسَین ». (3) امروز هم برخی می دانند که دروغ بد است، ولی تنها به خاطر علاقه به دنیا و رسیدن به ر یاست دنیا از دروغ کمک می گیرند. برخی می دانند خوردن اموال بیت المال آتش است، اما به خاطر حب دنیا این آتش را برمی دارند. ا گر انسان حب دنیا را کنترل نکند و دنیا از دستش در برود و به قلبش داخل

1- توبه ، 38.
2- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابو یه، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، چ دوم، قم، 1413ق، ج2 ، ص606 .
3- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج43 ، ص261 .

شود، جمهوری اسلامی که سهل است، در مقابل فاطمه(علیهاالسّلام) هم می ایستد.

راه درمان حب دنیا

اشاره

در بالا درد را گفتیم و ا کنون به بیان درمان آن می پرداز یم. ویروس کشنده و وا کسن سازنده است. اگر ویروس حب دنیا در جان افراد و در جان مسئولین

بیفتد، آن ها را می کشد؛ ولی وا کسن انسان را می سازد. فرق ویروس و وا کسن چیست؟ واکسن همان ویروس ضعیف شده است، یعنی تا انسان دنیا را کوچک نکند، دنیا بر سر جایش قرار نمی گیرد؛ پس باید دنیا را کوچک کرد. اما چگونه دنیا را کوچک کنیم؟ با سه مقایسه می توان دنیا را در دل و فکر کوچک نمود:

1.مقایسه دنیا با عظمت خدا؛

وقتی امام(رحمه الله) می خواستند حکم ریاست جمهور ی شهید رجایی را تنفیذ نمایند، مثال زیبایی برای ایشان زدند، فرمودند: آقای رجایی! شما

رییس جمهور ایران شده ای و ایران یک قطعه از قاره آسیاست، تا اینجا یک بار ایران را کوچک کردند که ایران در مقایسه با قاره آسیا خیلی کوچک است.

قاره آسیا یک قطعه ای از کره زمین است؛ برای بار دوم آن را کوچک کردند.

کره زمین یک قطعه منظومه شمسی است و برای بار سوم آن را کوچک کردند.

منظومه شمسی یک قطعه از راه شیری است؛ برای بار چهارم آن را کوچک کردند و در نهایت چنین گفتند که کهکشان راه شیری یک قطعه از

حکومت

خداست و تو رییس جمهور ایران شده ای و خدا رییس جمهور همه عالم است؛«لِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛(1) ضمناً خدا رییس جمهور آخرت هم

1- مائده ، 17.

هست«مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ »(1) به او گفتند تو رییس جمهور یک ذره از ملک خداشده ای .مدام قرآن می گوید:«مَتَاعٌ قَلِیلٌ »(2)

یعنی دنیا ناچیز است. تا دنیا را کوچک نکنیم، در دست جا نمی گیرد؛ پس دنیا را با عظمت خدا مقایسه کنید تا کوچک شود.

2.مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا؛

چقدر ثروت مندان ثروت دارند؟ ثروت ثروت مندان در مقایسه با « وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »(3) چه نسبتی دارد؟ دنیا را کوچک کنید زیرا وقتی دنیا کوچک شود، سر جایش می نشیند. دنیا را با عظمت آخرت مقایسه کنید. رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی حدود 57 سال بر ایران حکومت کردند. اگر انسان می خواهد حکومت کند در آخرت حکومت کند مانند حسین بن علی(علیهماالسّلام) که در روز قیامت بر عالم حکومت می کند زیرا هر یک روز قیامت معادل 50 هزار سال دنیاست و این حکومت گران بهاتر است.

3.مقایسه دنیا با عظمت انسان؛

انسان خیلی بزرگ است. امیرالمؤمنین(علیه السّلام) می فرماید: «قیمت شما بهشت است و به کمتر از بهشت خودتان را نفروشید». (4) بعضی ها خود را به پول، به

ص: 40

1- حمد، 4.
2- آل عمران ، 197.
3- منافقون ، 7.
4- «و قال(علیه السّلام) : أَلَا حُرٌّ یَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ و آن حضرت فرمود: آیا آزادمردی نیست که این نیم خورده دنیا را به اهل دنیا وا گذارد برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید»؛ کلمات قصار، قصار 456؛

نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین شر یف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، 1414 ق، ص556.

ریاست، به شهرت فروخته اند اما شهدا بسیار گران فروشی کردند. آن ها بر رو ی خود قیمتی گذاشتند که تنها خدا بتواند آن ها را بخرد«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ »(1)

خلاصه

دنیا = عالم رحم مادر

رفتار انسان ها نسبت به عالم دنیا و آخرت = رفتار جنین نسبت به عالم رحم مادر و دنیا

نتیجه: حب الدنیا

رفتار صحیح: دیدن دنیا با آخرت = عینک دودید

علا ئم دیدن دنیا با آخرت:

1.به دنیا نمی چسبد.

2. از دنیا برای آخرت توشه برمی دارد.

3. تسویه حساب با خدا و خلق خدا = پرداخت حقوق مردم (حق الناس) و حلالیت و استغفار

پیام آیه: حب الدنیا = حرکت برخلاف تعهدات ایمانی و تعهدات پیرو ی

از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، ائمه(علیهم السّلام) ، امام(رحمه الله) و شهدا.

مراحل حب الدنیا:

1- توبه ، 111.

1.میل به دنیا

2. حرص برای جمع نمودن دنیا

3. زیاده روی در مصرف (اسراف)

راه درمان حب الدنیا: کوچک کردن دنیا

کوچک کردن دنیا:

1. مقایسه دنیا با عظمت خدا

2. مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا

3. مقایسه دنیا با عظمت انسان (بهای آدمی چیزی جز بهشت نیست)

ص: 42

جلسه سوم: اصول زندگی ایمانی

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ »؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت

دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است». (1)

پنج اصل زندگی ایمانی

اشاره

ا گر این پنج اصل در هر خانواده ای جار ی شود، تأثیرات باور نکردنی آن در اصلاح روابط میان اعضای خانواده مشاهده خواهد شد:

1- حجرات ، 12.

اصل اول؛اعتماد متقابل و عدم سوءظن،قضاوت بر اساسی یقینیات نه ذهنیات

اشاره

اولین مشکلی که در خانواده ها اتفاق می افتد سوءظن است. « اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ »؛(1) ظنّ یعنی آنچه که گمان من می گوید. ما موظفیم تا مطلبی ثابت نشده نسبت به کسی گمان بد نداشته باشیم ،«ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنَه»(2) وقتی در جامعه چنین مأموریتی به ما داده اند، به طریق اولی باید در خانه بیشتر رعایت شود و زن و شوهر به یکدیگر اعتماد متقابل داشته باشند.

به عنوان مثال: یکی از بدترین جملات در زندگی این است که وقتی پولی از کیف مرد خانه کم شد، به خانمش بگوید آیا تو دست در جیب من کرده ای؟ به

عبارتی یعنی تو دزدی کرده ای؟! این حرف، حرف بدی است. انسان سؤالش را بهتر هم می تواند بیان کند مثلاً بگوید: خانم می شود کمکم کنی ببینی پولم را کجا گذاشته ام؟ بیا خرج ها را با هم مرور کنیم. ا گر آن بنده خدا هم برای کار ی ضرور ی دست در جیب تان کرده است که مثلاً کرایه تا کسی دختر و پسرمان را بدهد یا هر چیز دیگر، می گوید که راستی شما خواب بودید، من نخواستم بیدارتان کنم، مقداری پول برداشتم که کرایه تا کسی را بدهم یا مقدار ی پول برداشتم برای جای مهمی خرج کردم. شما هم در پاسخش بگویید: ایرادی ندارد شما صاحب اختیارید.

اثر اجرایی شدن اصل اول

خداوند با انسان ها قرار خوبی گذاشته است، فرموده است: هر وقت بنده

1- همان.
2- حدایق الناضره فی أحکام العترت الطاهره، الشیخ یوسف البحرانی، مؤسسه النشر الإسلامی، ج 15 ، ه ق ، ج 2 ، ص362. ص353 ؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه ، 1407 ه ق ، ج 2، ص 362.

من نسبت به بندگان و نسبت به خدا حسن ظن داشته باشد من هم آنجا هستم. تعبیر زیبایی است: من نزد حسن ظن بندگانم هستم. (1) علت اینکه نماز جماعت ثوابش آنقدر ز یاد است چیست؟ چون شما حسن ظن دار ید و

می گویید: نماز امام جماعت مقبول تر است، بهتر بالا می رود. ما پشت سر او می ایستیم و نماز می خوانیم تا نماز ما هم بهتر قبول شود.

ا کنون بخشی از مشکلات سیاسی جامعه ما به خاطر سوءظن هاست. هنوز چیزی ثابت نشده است، دلیلی محکمه پسند ارائه نشده است، به یکدیگر به

راحتی تهمت می زنند و آبرو ی همدیگر را می برند. اصل اول « اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ»(2)

یعنی ذهنیات را نسبت به همسر و حتی فرزندانت کنار بگذار. حتی در مورد آنچه که برایت ثابت شده هم خود را به تغافل بزن و این چنین با خود

بگو: احتمالاً من اشتباه دیده و شنیده ام.

وَ قَالَ (علیه السّلام)مِنْ أَشْرَفِ(أَفْعَال) أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَم ؛ (3) امیر مؤمنان علی(علیه السّلام) در این رابطه می فرمایند: یکی از باارزش ترین کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند».

1- «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ ی بِی إِنْ خَيْراً فَخَيْراً وَ إِنْ شَرّاً فَشَرّاً»؛ من در نزد گمانی که بنده ام به من دارد حاضرم ا گر گمان خیر به من دارد پس پاداش خیر می بیند و ا گر گمان بد به من دارد پس کیفری بد در انتظار اوست»؛ جهاد النفس وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، مترجم: علی افراسیابی نهاوندی، نشر نهاوندی، چ اول، قم، 1380، ح147 ؛ الکافی (ط - الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1407ق، ج2 ، ص72 .
2- حجرات ،12.

3- نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین الشر یف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، 1404 ق، ص507 .

در حدیث دیگری آن امام بزرگوار(علیه السّلام) می فرمایند: « مَنْ لَمْ یَتَغَافَلْ وَ لَا یَغُضَ عَنْ کَثِیرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عِیشَتُه ؛ (1) کسی که «تغافل» و چشم پوشی در بسیار ی از امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد».

اصل اول این شد که با ذهنیات در خانه رفتار نکنیم؛ بلکه با یقینیات رفتار کنیم. بنابراین، نکته ای که این آیه می فرماید این است که: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ »(2) خدا بر ذهنیات انسان اطلاق گناه کرده است. لذا در روایت دار یم که کفایت می کند به یک نفر به این دلیل که هر چه می شنود را برای دیگران تعریف می کند، دروغگو بگوییم. (3) بسیار ی از خبرهایی که در کانال های مجاز ی است، دروغ است؛ زیرا به صرف شنیدن آن را پخش می کنند.

اصل دوم؛تجسس در خانه ممنوع،اجرای تغافل به جای آن

«وَلَا تَجَسَّسُوا ؛ (4) تجسس در خانه کاملاً مردود است. دقت لازم است، اما تجسس

ممنوع است. دقت نسبت به یکدیگر در میان زن و شوهر، والدین به فرزندان و میان خواهر و برادر لازم است، ولی نباید تجسس وجود داشته باشد. در روایات

1- شرح آقا جمال خوانسار ی بر غرر الحکم و درر الکلم ، محمد بن حسین آقا جمال خوانسار ی، محقق و مصحح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، 1366، ج 5، 455.
2- حجرات ، 12.
3- « کَفَی بِالْمَرِءِ کَذِباً أَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِّ مَا سَمِع» ؛ در دروغگویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگو ید؛ نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چ چهارم،ص442 ؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، قم، 1409ق، ج12 ، ص188 .
4- حجرات ، 12.

در مقابل تجسس گفته شده است که تغافل داشته باشید؛ «شتر دیدی ندیدی».

بخش عمده ای از مشکلاتی که در زندگی اتفاق می افتد، برای این است که مرد و زن در برخی حوزه های خصوصی یکدیگر تجسس می کنند. بعضی از مشاغل، مشاغل خاصی است، بعضی از حوزه های خانوادگی نیز همین گونه است؛ ا گر به همسر، فرزندان و... اعتماد وجود دارد، دلیلی برای تجسس نیست. ا کنون بسیار ی از گرفتار ی ها به دلیل تجسس در حال وقوع است.

البته این نیز گفته شده است که: « إِتَقُوا مَوَاضِعِ التُّهَم؛ (1) از مواضع تهمت پرهیز کنید». یعنی کار ی نکنید که دیگران را به تجسس وادار کند. در روایت

دیگری از امام علی(علیه السّلام) آمده است که: « وَ قَالَ (علیه السّلام)مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَهِ

فَلَا یَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ؛ (2) آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد بدو برد سرزنش نکند».

تجسس در موبایل ها، نامه ها، یادداشت ها، رفیق ها، جیب و کیف ها در خانواده ها مشکل ایجاد می کند، در حالی که می توان مشکل را به خوبی مطرح

کرد و پرسید که آیا این مسئله را می توانی برایم توضیح دهی؟ بسیار ساده و شفاف با یکدیگر صحبت کنند، اشکالی ندارد، اما قطعاً تجسس برای خانواده

مشکل ایجاد می کند؛ زیرا با تجسس، در واقع گمان هایم را پرورش می دهم؛ ا گر من در خانه پلیس باز ی درآوردم، ذهنیت هایم مدام پرورش پیدا می کند. نباید در خانه پلیس باز ی و اطاعاتی باز ی و یاتعقیب و مراقبت باشد.

1- شرح مصباح الشريعه، زين الدين بن على شهيد ثانى، مترجم: عبدالرزاق بن محمدهاشم گيلانى، محقق و مصحح: محمد بن حسين آقا جمال خوانسار ى، نشر پيام حق، چ اول، تهران، 1377 ، ص252 .
2- نهج الباغه (للصبحى صالح)، محمد بن حسين الشر يف الرضى، محقق و مصحح: صبحى صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، 1404 ق، ص500 .

اصل سوم؛غیبت در خانه ممنوع

اشاره

« وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا »؛ (1) در محیط خانه اجازه ندهیم از کسی غیبت بشود.

بارها به زوج های جوانی که در محضرشان هستیم می گوییم: شما وقتی ازدواج کردید، بر اساس روایت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، دارای دو پدر و مادر شده اید؛ یعنی دو خانواده دار ید، خانواده خودتان و خانواده همسرتان. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمودند:

ما سه پدر دار یم: « الآباء ثلاثه: أبٌ ولدک، و أبٌ زوّجک، و أبٌ علّمک».(2)

پدر و مادر ی که واسطه خلقت شمایند، پدر و مادر ی که واسطه ازدواج شمایند، پدر و مادر ی که واسطه تعلیم و تربیت شمایند. هر سه حق پدر و مادر ی به گردن ما دارند. وقتی پدر و مادر و خواهر و برادر همسر، خانواده من شدند، دیگر حق بدگویی آن ها را ندار یم؛ زیرا الان خواهر و برادر یم، پدر و فرزندیم، مادر و فرزندیم و باید آبرودار ی کنیم.

داستانی از مثنوی

ابراهیم خوّاص گوید: با جمعی از صوفیان در کشتی بودیم. موج در یا کشتی را بشکست و ما به ساحل افتادیم. به جایی که نمی دانستیم کجاست. هیچ

خوردنی نداشتیم و دل بر مرگ نهادیم. با یکدیگر گفتیم هر یک نذر ی کنیم

1- حجرات ، 12.
2- سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص ، ص498، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش های علمی در ایران ، چاپ اول، 1352 ؛ نراقی، ما محمدمهدی، جامع السعادات، ج 3 ، ص140 ، بیروت، اعلمی، چاپ چهارم، بی تا؛ عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب ، ج 1 ، ص650، قم، مرکز الغدیر للدراسات

الاسلامیه ، چاپ اول، 1416 ق؛ ملا هادی سبزوار ی ، شرح مثنوی (سبزوار ی)، محقق و مصحح: مصطفی بروجردی، ج 1 ، ص298 ، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ اول، 1374 ؛ علی مشکینی، تحریر المواعظ العددیه، ص247، قم، الهادی ، چاپ هشتم، 1424 .

شاید فرجی شود. هر یک چیزی نذر کرد من گفتم: نذر کردم که گوشت فیل نخورم. یاران گفتند: چه وقت چنین سخن است. گفتم به خدا که بر زبان من آمد و از رو ی هزل نگفتم که در آن حکمتی باشد. پس یاران در پی قوتی شدند. بچه پیلی یافتند خواستند آن را بکشند و بخورند و از من خواستند با آنان موافقت کنم. گفتم: همین لحظه بر زبان من رفت که گوشت پیل نخورم.

چون از خوردن فارغ شدند هر کس به زیر درختی رفت. نا گهان پیلی غران بیامد. یاران همگی دل بر مرگ نهادند. پس یک یک آنان را بویید و از هر یک

که بوی گوشت شنید، زیر پا بمالید. نوبت به من رسید و من تسبیح و شهادت می گفتم. فیل مرا بویید و چون بوی بچه خود در من ندید، مرا برداشت و بر پشت گذاشت و به راه افتاد. پنداشتم به گونه ای دیگرم خواهد کشت. پس شتابان رفت تا به راهی گشاده رسید. و مرا بر زمین نهاد. من از آنجا مقدار یک دو فرسنگ رفتم به شهری رسیدم و نجات یافتم.(1)

نکته داستان این است که فیل به بچه اش غیرت دارد؛ ا گر کسی گوشت بچه اش را بخورد، حتماً لهش می کند. در روایت دار یم وقتی ما را در قبر

می گذارند، ملکی می آید دهان ما را بو می کند. اگر دهان ما بوی گوشت مؤمنین مؤمنات بدهد،«وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا »(2) ا گر مؤمن یا مؤمنه ای غیبت کرده باشد دهانش بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را می دهد (3) فیل به بچه اش غیرت باشد

1- مآخذ قصص وتمثیات مثنوی، ص87 ؛ ترجمه فرج بعد از شدت، مترجم: حسین بن اسعد دهستانی، ج2 ، ص940 -944 .
2- حجرات ، 12.
3- پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود: «من اغتاب إمرءً مسلما... جاءَ يَومَ القِيامَهِ يَفُوحُ مِن فيِهِ رائِحَهٌ أنَتَنُ مِنَ الجيفَهِ يَتَأَ ذى بِهِ أَهلُ المَوقِفِ ؛ فردی که شخص مسلمانی را غیبت نماید... از دهان او در روز قیامت بوی متعفن تر و گندیده تر از مردار منتشر می شود. به گونه ای که اهل محشر از این بوی متعفن مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت و اگر

چنین شخصی قبل از مرگ توبه نکند، مانند شخصی خواهد بود که حرام خدا را حلال کرده است «؛ شرح مثنوی معنوی؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: محمدباقر کمره ای و حسن حسن زاده آملی،محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1400 ق، ج 8، ص 383 .

دارد آیا خدا به عیالش غیرت ندارد؟« الخَلقُ عَیَالُ اللهِ »(1)در روایت است که خلق عیال خدا هستند. اگر ملک دهان مان را بو کرد و دهان مان بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را داد خانه قبر چنان فشارمان می دهد تا شیری که از مادر خورده ایم از دماغ مان بیرون بیاید مثل کار ی که فیل کرد. سپس این آیه خوانده می شود که: «وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ »(2)

یکی از اصولی که خانواده های ما را حفظ می کند این است که زبان مان را نسبت به همدیگر حفظ کنیم و غیبت نکنیم.

روایت

حتی در خانواده پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز این آسیب بوده است. در حدیث آمده که

زنی مسئله ای را از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پرسید. و ی کوتاه قد بود. پس از رفتنش عایشه کوتاه قدی او را با دست خویش تقلید کرد. حضرت(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به او فرمود: خلال کن.

عایشه گفت: مگر چیزی خوردم؟ فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش افتاد. در حقیقت حضرت(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با تصرف ملکوتی، واقعیت ملکوتی و اخرو ی غیبت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند.(3) روز قیامت، روز تجسم اعمال است.

ص: 52

1- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403 ق، ج 71 ، ص 316 .
2- حجرات ، 12.
3- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامیه، قم، 1371، ج2 ، ص461 ؛ جامع احادیث الشیعه، السید البروجری، المهر، قم، 1414ق، ج23 ، ص296 .

بعضی ها می گویند: مادر، پدر یا همسرمان که بزرگ ترند غیبت می کنند و ما نیز خجالت می کشیم به آن ها چیزی بگوییم. گفتم: الحمدلله ا کنون همه

موبایل دارند هر کس در حال غیبت کردن است بگویید: خانم یا آقا یک لحظه صبر کنید ضبط موبایلم را روشن کنم. حتماً می پرسد برای چه می خواهی این کار را بکنی؟ بگویید می خواهم ضبط کنم و به کسی که پشت سرش حرف می زنید نشان دهم. بگویید که در قرآن در آیه هجده سوره قاف چنین آمده

«مَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ»؛ (1) حرفی از ما صادر نمی شود مگر اینکه دو مأمور آن را می نویسند و ضبط می کنند.

پس اول، در خانواده ذهنیت ها و ظن هایمان را کنار بگذار یم و با یقینیات کار کنیم؛ دوم، تجسس نکنیم و تغافل داشته باشیم؛ سوم، حرف دیگران بدو ن

حضورشان در خانه ممنوع باشد. حال می خواهد حرف هر کس باشد فرقی ندارد، چون غیبت فضای خانه را واقعاً آلوده می کند.

اصل چهارم:تقوا و مراقبت از خدا،قیامت و فتنه های شیطان

اشاره

سه نوع مراقبت دار یم. ا گر انسان این مراقبت های سه گانه را داشته باشد هیچ گاه گناه نمی کند.

یک: مراقب خدا باشیم

ا گر حواس تان به خدا باشد، در واجبات و مأمور یت هایتان کم نمی گذار ید.

عادت کرده ایم که هر گاه یکی بالای سرمان بایستد، کارمان را درست انجام بدهیم ولی ا گر کسی بالای سرمان نباشد، درست انجام نمی دهیم؛ در حالی

1- ق ، 18.

که «وَاتَّقُوا اللَّهَ » (1) خدا بالای سرمان است. این نکته یک اصلی است که در خانه

باید جار ی باشد. اما گاهی اوقات پدر و مادرها، بچه ها را به گونه ای تربیت می کنند که تا زمانی که بچه ها نزد والدین شان هستند رعایت می کنند و در

خلوت ممکن است رعایت نکنند.

پسری می گفت: به زور برای نماز صبح بیدار می شوم و واقعاً خوابم می آید، می گفت: ا گر نماز می خوانم، تنها از ترس پدرم است. یعنی ا گر بابا نباشد دیگر نماز نمی خوانم. دخترها هم همین طور می گویند: ا گر چادر سرم می کنم از ترس مادرم است به عبارتی قربتاً الی المادر!

والدین باید بچه ها را طوری تربیت کنند که به جای حساب بردن از والدین، از خدا حساب ببرند. بگویند: دخترم، ا گر زمانی من و پدرت در خانه نبودیم،

بدان که خدا هست، ما در خانه دوربین هم نگذاشته ایم اما خدا می بیند، شاید ما هرگز از تو نپرسیم اما خدا می پرسد «وَاتَّقُوا اللَّهَ » (2) پس مراقب خدا باشیم.

دو: مراقب قیامت باشیم

اشاره

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا »؛ (3) مراقبت دوم، مراقبت نسبت به شیطان و قیامت است.

از حساب و کتاب و قدرت خدا کسی نمی تواند فرار کند. شخصی در نجف به نام عبد فرّار بود. همه را فرار ی می داد. وارد شهر و دیار و کوچه که می شد،

همه از ترس برایش کوچه باز می کردند. یک روز وارد حرم امیرالمؤمنین(علیه السّلام) شد

ص: 54

1- حجرات ، 12.
2- همان.
3- بقره ، 123.

و مردم برایش کوچه باز کردند. عالم بزرگی وسط صحن ایستاد و احترامش نکرد. عبد فرّار به آن عالم چپ چپ نگاه کرد که تو چرا فرار نکردی؟ عالم به او نگاهی کرد و گفت: اسمت چیست؟ گفت: عبد فرّار. همه از من فرار می کنند تو چرا فرار نکردی؟ عالم تلنگری به او زد. گفت: « أَفَرَرْتَ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟» گفت: آیا قدرت فرار از خدا و رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را هم دار ی؟ لحظه ای فکر کرد و گفت: نه و همان باعث توبه اش شد. (1)

در بسیار ی از مشاوره ها به زن و شوهرها می گویم: نگاه کنید پیچاندن آخوند و دادگاه و... کار ی ندارد، ولی تنها کسانی که نمی توان پیچاند، یکی

خداست و دیگری قیامت است. پس مراقب خدا و قیامت باشیم که بسیار جدی و بسیار نزدیک است؛ «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا *وَنَرَاهُ قَرِيبًا »(2)

داستان

سعد بن معاذ هم رزمنده و هم جانباز است. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در تشییع و تکفین و تدفینش شرکت کردند. هر یک از این ها مقا م های بالایی است. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با

دستان مبارک جنازه سعد بن معاذ را در خا ک گذاشته است. مادرش می گفت:

خوشا به حال پسرم، از این بهتر دیگر نمی شود. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمودند: خیلی هم به او خوش نمی گذشت. چرا یا رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ؟ ا کنون خانه قبر چنان فشارش داد که شیری که از مادر خورده بود از دماغ هایش بیرو ن آمد. چون در خانه با زن و فرزندانش ترش رویی و بداخلاقی می کرده است. (3)

1- ر.ک: شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف آبادی، ص27 .
2- معارج ، 6و 7.

3- «علل الشرائع لی، الأمالی للصدوق عَلِیُّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنُ الشُقَیرِ الْهَمْدَانِیُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَ حْمَدَ بْنِ یُوسُفَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بُزرُجَ الْخَیَّاطِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْیَسَعِ عَن عَبْدِ اللهِ بْنِ الْیَسَعِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَ بِیَ عَبْدَاللهِ ع قَالَ : أَ تِیَ رَسُولُ اللهِ صفَقِیلَ لَهُ إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ فَقَامَ رَسُولُ اللهِ صوَ قَامَ أَ صْحَابُهُ مَعَهُ فَأَ مَرَ بِغُسْلِ سَعْدٍ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَی عِضادَهِ الْبابِ فَلمَّا أَنْ حُنِّطَ وَ کُفِّنَ وَ حُمِلَ عَلَی سَرِیرِهِ تَبِعَهُ رَسولُ الله صبِلَا حِذاءٍ وَ لَا رِداءٍ ثُمَّ کانَ یَأْ خُذُ یَمْنَهَ السَّر یرِ مَرَّهً وَ یَسْرَهً السَّرِیرِ مَرَّهً حَتَّی انْتَهَی بِهِ إِلَی الْقَبْرِ فَنَزَلَ رَسُولُ اللهِ صحَتَّی لَحَدَهُ وَ سَوَّی اللَّبِنَ عَلَیهِ وَ جَعَلَ یَقولُ ناولونِی حَجَراً ناوِلونِی تُراباً رَطْباً یَسُدُّ بِهِ مَا بَیْنَ اللَّبِنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَ حَثَا التُّرابَ عَلَیْه وَ سَوَّی قَبْرَهُ قَالَ رَسولُ اللهِ صإِ نَّی لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَیَبْلَی وَ یَصِلُ الْبِلَی إِلَیْه وَ لَکنَّ اللهُ یُحِبُّ عَبْداً إِذَا عَمِلَ عَمَلاً أَحْکَمَهُ فَلَمَّا أنْ سَوَّی التُّرْبَهَ عَلَیْهِ قالَتْ أُمُّ سَعْدٍ یا سَعْدُ هَنِیئاً لَکَ الْجَنَّهُ فَقَالَ رَسولُ اللهِ صیَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لا تَجْزِمِی عَلَی رَبِّکَ فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّهٌ قَالَ فَرَجَعَ رَسولُ اللهِ صورَجَعَ النّاسُ فَقالوا لَهُ یا رَسولَ اللهِ لَقَدْ رَأَیْنَاکَ صَنَعْتَ عَلَی سَعْدٍ ما لَمْ تَصْنَعْهُ عَلَی أَحَدٍ إِنَّکَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ بِلَا رِداءٍ وَ لا حِذَاءٍ فَقَالَ صإِنَّ المَلائِکَهَ کَانَتْ بلا رِدَاءٍ وَ لَا حِذَاءٍ فَتَأَسَّیْتُ بِهَا قَالُوا وَ کُنْتَ تَأْخُذُ یَمْنَهَ السَّرِیرِ مَرَّهً وَ یَسْرَهَ السَّرِیرِ مَرَّهً قال کَانَتْ یَدِ ی فِی یَدِ جَبْرَئِیلَ آخُذُ حَیْثُ یَأْخُذُ قَالُوا أَ مَرْتَ بِغُسْلِهِ وَ صَلَّیْتَ عَلَی جِنَازَتهِ وَ لَحَدْتَهُ فِی قَبْرِهِ ثُمَّ قُلْتَ إِنَّ سَعْداً قَدأَصَابَتْهُ ضَمَّهٌ قَالَ فَقَالَ صنَعَمْ إِنَّهُ کَانَ فِی خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ «؛ بحارالأنوار، محمدباقرُ مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، بیروت، 1403، چ دوم، ج6 ، ص220 .

سه: مراقب فتنه های شیطان باشیم

سومین إتّقُوا در قرآن راجع به فتنه های شیطان است؛ «وَاتَّقُوا فِتْنَةً »(1) فتنه های شیطان را مراقبت کنید.

اصل پنجم:بخشنده باشیم

« إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ »؛(2) ای پدر و مادرها ! ا گر می خواهید خدا ما را ببخشد، ما نیز

به ویژه در خانه افراد را بسیار ببخشیم. در خانه انتقام نگیریم، مجازات و تلافی نکنیم. در بسیار ی از زندگی ها تلافی کردن در میان زن و شوهر وجود دارد. زن و مرد به هم می گویند: تو این طور برخورد کردی، منم این گونه تلافی می کنم. اما

1- انفال ، 25.
2- حجرات ، 12.

به یاد داشته باشیم که ا گر خدا بخواهد تلافی کند، پدرمان را درمی آورد. پس همچنان که خدا می بخشد، ما هم یکدیگر را ببخشیم.

خانمی که هم سنش زیاد بود و هم همسر و هم فرزند داشت می گفت: حاج آقا یک خطایی در مورد پدرم کرده ام، یک سال است که دارم می روم درب خانه

گریه می کنم، اما درب خانه را به رو یم باز نمی کند. با خود گفتم: عجب پدر بی رحمی !

خدا در این آیه قرآن می فرماید: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ »؛(1) آیا نمی خواهیدکه خدا شما را ببخشد؟ قرآن می گوید: « فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا »؛(2) ببخشید و زود بگذرید. گذشت در خانه بسیار زیباست و انتقام و تلافی اصلاً زیبنده نیست.

پنج اصل قرآنی را برای حفظ خانواده از آیه 12 سوره حجرات مطرح کردیم.

1. با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

2. تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

3. حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

4. خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

5. بخشنده باشیم.

ثمرات مراعات اصول پنج گانه

ا گر این پنج اصل در خانه اجرا شود، فضای خانه آرام می شود. فضای خانه که

1- نور، 22.
2- بقره ، 109.

آرام شد، وقتی می گوییم جمعیت تان را ز یاد کنید، نمی گویید: حوصله ندارم.

فضای خانواده را بی حوصله کرده ایم و تحمل بچه بیشتر را ندار یم. فضای خانه را پلیسی کرده ایم، دیگر تحمل بچه بیشتر را ندار یم. ا گر فضای خانه فضای لطیفی باشد، فضای مهربانی، خدمت و تغافل باشد، هر چه اولاد در آن خانواده بیشتر باشد، لذتش بیشتر است. این اصول در خانه رعایت نمی شود، برای همین می گویند یک فرزند، دو فرزند نهایتاً سه فرزند بس است.

خلاصه

اصول زندگی ایمانی

یک: با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

دو: تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

سه: حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

چهار: خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

پنج: بخشنده باشیم.

ص: 58

جلسه چهارم : سخن بدون عمل

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ *«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ »؛(1) ای مؤمنان! چرا چیزی را می گویید که خود به آن عمل نمی کنید؟ اینکه چیزی را بگویید که خود عمل نمی کنید، موجب خشم شدید خدا است».

می دانیم اینکه انسان چیزی را بگوید و به آن عمل نکند، غیر از آن است که عمل نکند به آنچه گفته است. تفاوت در این است که در اولی شخص

از ابتدا قصد عمل کردن ندارد و منافق گونه چیزی را ادعا می کند، اما در مورد دوم ممکن است از ابتدا قصد عمل کردن داشته باشد، ولی به دلیلی مانند

سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نشود. (2)

بنابراین، کسانی که در مورد موضوعی سخن می گویند، در عمل کردن به آن چند دسته می شوند:

1- صف ، 2و 3.
2- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلا می جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، قم، 1374، ج 19 ، ص421.

1 . کسانی که سخن می گویند و به آن عمل می کنند.

2 . کسانی که سخن می گویند و از ابتدا قصد عمل به گفته خود را ندارند.

3 . کسانی که سخن می گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به دلایلی مانند سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نمی شوند.

4 . کسانی سخن می گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به خاطر تغییر شرایط و موقعیت با اینکه اراده انجامش را دارند، نمی توانند آن را انجام دهند.

اهمیت سخن و عمل گوینده

مخاطب این آیه، گویندگان هستند؛ اعم از آن کسی که منبر می رود، علما، مبلغان یا والدین و بزرگ ترها و همچنین مسئولین و در نگاه کلی همه مردم

که اهل سخن گفتن، نصیحت کردن، توصیه کردن و امر به معروف و نهی از منکر هستند.

« وَ قَالَ علی(علیه السّلام) : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفَسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم »؛ (1) هر که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم نفس خویش بپردازد

(زیرا اثر سخن کسی که گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را آراسته سازد (مثلاً پیش از آن که به دیگری بگوید نماز بخوان تا رستگار شوی، باید خود نماز بخواند).

1- نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین شر یف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، 1414 ق، ص480.

با در نظر گرفتن همین اصل، می توان به تفاوت دوره شاهنشاهی و جمهور ی اسلامی اشاره کرد. زمانی که شاه دستوری می داد، خودش و خانواده اش استثناء بودند و عمل نمی کردند؛ اما زمانی که ولی فقیه دستور می دهد، اولین کسانی که به آن عمل می کنند، خودش و خانواده اش هستند.

به همین دلیل به ما توصیه کرده اند: هر کس می خواهد خودش را امام ولو امام جماعت قرار دهد و مربی و هدایت گر دیگران باشد، باید ابتدا از خودش

شروع کند.

پیامدهای سخن گفتن بدون عمل

اشاره

عواقب سخن گفتنی که عمل در پی نداشته باشد را می توان در سه محور بیان کرد:

1.گرفتن توفیق عمل از شنونده

فرد شنونده در این حالت با خود می گوید آن آقا که عالم بود عمل نکرد، پس من هم عمل نمی کنم چون به احتمال زیاد این حرف درست نباشد.

ا گر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

برآورند غلامان او درخت از بیخ(1)

اولین اتفاق بد این است که من توفیق عمل را از شنونده گرفته ام.

دلیل نماز نخواندن عده ای از جوان ها، نمازخوان بودن پدر و مادرهاست !

ا گر نماز خواندن «تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ »(2) است پس چرا پدر و مادر ما که

1- گلستان سعدی، باب اول، حکایت 19 .

2- عنكبوت ، 45.

نماز می خوانند غیبت می کنند، دروغ می گویند و به دیگران سوءظن دارند؟!

ا گر تأثیر نماز این است، چه فایده ای دارد که ما نماز بخوانیم؟

امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: » إِنَ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ یَعْمَلْ بَعْلَمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَمَا یَزِلُّ الْمَطُر عَنِ الصَّفَا؛ (1) همانا وقتی که عالم به علمش عمل نکند، (باید بداند که) موعظه اش در دل های (شنوندگان) بلغزد و (اثر نکند) همان گونه

که باران بر سنگ صاف می لغزد (و نفوذ نمی کند)».

بنابراین آن کس که حرف بزند و عمل نکند، توفیق عمل را از مخاطبش گرفته است.

2.پاشیدن بذر سوءظن

مراقب باشید که با عمل نکردن به حرف هایتان، بذر سوءظن را نپاشید. ا گر یک آخوند به حرفش عمل نکند، مخاطب می گوید همه آخوندها چنین هستند،

ا گر یک مدیر به حرفش عمل نکند آن را به همه مدیران انتساب می دهد.

چرا بعد از گذشت چهل سال از عمر جمهور ی اسلامی، برخی از مردم به بعضی از مسئولین بدبین شده اند؟ چون مردم دیده اند که مسئولین حرف های

پر زرق و برق می زنند ولی عمل در کارشان نیست.

3.سست شدن اعتقادات شنونده

اشاره

گناه سخن گفتن و عمل نکردن «دزدی اعتقاد» است. وقتی کسانی که اعتقاد دارند، می بینند کسی که مدعی است سخن می گوید و عمل نمی کند،

1- الکافی (ط - الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1407ق، ج1 ، ص44.

اعتقادشان سست می شود.

داستان

فضیل بن عیاض سر راه بگیر و دزد بود، ولی عاقبت به خیر شد. دلیل عاقبت به خیری اش شاید این بود که در یک راهزنی ای که کرده بود، وقتی نوچه ها

بار را نزد فضیل و سردسته دزدها آوردند، دید در میان یکی از این بارها یک دستمال پیچ دارد؛ حساس شد و گفت این دستمال پیچ را باز کنید. وقتی باز

کردند، دیدند در صفحه ای آیت الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا! از برکت آیت الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوچه هایش حفظ فرما. گفت: تمام بار این کاروان را برگردانید. گفتند: برای چه بعد از این همه زحمت و تلاش، یکی دو روز کمین نشستن برای به دست آوردن یک بار خوب و شیرین و ا کنون که زحمت کشیدیم و بار را به دست آورده ایم، می گویی

برگردانید؟! گفت: اعتقاد این بنده خدایی که این آیت الکرسی را همراه بارهایش کرده است، این بوده که آیت الکرسی اموالش را حفظ می کند. حال

که ما این بارها را دزدیدیم او فریاد می زند که ای مردم، آیت الکرسی خاصیت خودش را از دست داده است. (1)

فضیل بن عیاض با خودش استدلالی می کند و می گوید چون شکمم گرسنه است، دزدی می کنم _ البته این توجیه به طور قطع غلط است _ اما

دزدی اعتقاد نمی کنم.

ا گر مسئولی بیاید و به مردم بگوید ای مردم، برای رضای خدا خدمت کنید و

1- كشف الأسرار و عده الأبرار، احمد بن ابى سعد رشيدالدين ميبدى، تحقيق: على اصغر حكمت، نشر اميركبير، چ پنجم، تهران، 1371، ج 1 ، ص687.

کمتر حقوق بگیرید بقیه اش را خدا جبران می کند و در قیامت پاداش می دهد، بعد ببینیم خودش حقوق نجومی می گیرد و به کارگران چنین می گوید، آیا

کارگر باید با ثواب و مدیر با حقوق نجومی معامله کند؟ پس آن حرف ها چه شد؟ کارگر و مردم عادی با قیامت و برخی از مدیران با دنیا معامله کنند؟ ا گر

ما عمل نکنیم، مردم عمل نمی کنند. مردم به همه علما و به همه گویندگان سوءظن پیدا می کنند.

در اولین انتخابات در جمهور ی اسلامی ایران، مردم 98.2 درصد به جمهور ی اسلامی آر ی گفتند. در آخرین جمهور ی اسلامی حدود شصت درصد پای صندوق آمدند یعنی به هر دلیلی سی و خرده ای درصد رأی ندادند که بخشی از این رأی ندادن مردم به خاطر تبلیغات مسموم آمریکا، اسراییل و انگلیس است، ولی بخش دیگرش به خاطر عمل بد برخی مسئولین است.

لذا امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: « قَطَعَ ظَهر ی اثنانِ»؛ دو گروه کمر امام صادق(علیه السّلام) را شکستند «عالِمٌ مُتَهَتِّکٌ »، وَ جِاهِلٌ مُتَنَسِّکٌ»؛ (1) عالمی که نه تنها به حرف هایش عمل نمی کند، بلکه برخلاف دستورات قرآن نیز عمل می کند و خطاهایش را توجیه می کند. این حرف ها اختصاص به آخوندها و مبلغین و مسئولین ندارد، بلکه رو ی سخن با کلیه مردم است. همگی در جایگاه های مختلفی مانند مادر و پدر ی، برادر و خواهری، همسری، دوستی، طلبگی، استادی و دانشجویی حرف می زنیم.

این مطالب برای این بیان نشد که تنها دیگران را محاکمه کنیم، بلکه

1- فقط دو شخص کمرم را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابایی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد؛ بحار الأنوار (ط- بیروت)، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج1 ، ص208 .

به طور قطع ا گر محا کمه آن ها توسط مردم انجام نگیرد، توسط خداوند انجام خواهد شد. این مطالب برای این در اینجا بیان شد که هر یک ابتدا خودش را محا کمه کند. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»؛ ا گر به خدا اعتقاد دار ید باید حواس تان باشد حرفی که زده می شود سند است؛ «مَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ »(1)

ا گر طبق این سند عمل کنید، روز قیامت سرتان بالاست و ا گر طبق آن عمل نکنید، در روز قیامت سرافکنده اید. بسیار ی از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک ترین اعمال آدمی همان سخنان او است. (2)

علاج سخن بی عمل (علاج زبان)

کم حرف زدن

اول اینکه کم حرف بزنیم:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر

تا زاندک تو جهان شود پُر (3)

« مَنْ عَلِمَ أَنَّ کَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قِلَّ کَلَامُهُ إ لَّا فِیَما یَنْفَعُه؛(4) هر که بداند سخنش از کردار او است کم سخن گوید مگر در آنچه سودش بخشد».

ص: 67

1- ق، 18.
2- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیراز ی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ اول، تهران، 1374، ج 22 ، ص249.
3- نظامی گنجوی.
4- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، مترجم: محمدباقر کمره ای، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، نشر کتابچی، چ ششم، تهران، 1376 ، ص89 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج74 ، ص237.

در روایات به کم حرف زدن توصیه های ز یادی شده است، لذا به مسئولین گفته ایم کمتر حرف بزنید؛ چون بعدها همین حرف ها بر علیه خودتان استفاده

می شود. یَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللهِ(صلّی الله علیه و آله وسلّم) إِذَا رَأَیْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتاً فادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ یُلْقِی الْحِکْمَهَ وَ الْمُؤمِنُ قَلِیلُ الْکَلَامِ کَثِیرُ الْعَمَلِ وَ الْمُنَافِقُ کَثِیرُ الْکَلَامِ قَلِیلُ الْعَمَل؛(1) از

موسی بن جعفر(علیهماالسّلام) منقول است که ایشان خطاب به هشام بن حکم که از اصحاب ایشان است فرمودند: ای هشام، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود: هر گاه مؤمن را خموش دیدید به نزدیک او درآیید زیرا او حکمت فرا دهد. و مؤمن کم سخن است و پرکار، و منافق بسیارگوی است و کم کار».

محکم و مطمئن سخن گفتن

دوم اینکه قرآن می گوید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِیدًا »؛ (2) محکم

بگویید، بر اساس آیات و روایات بگویید. تا مطمئن نشدید حرفی درست است، آن را بر زبان نیاور ید و پخش نکنید؛ زیرا در روایت آمده است: «کفایت می کند در دروغگو بودن یک انسان که هر چه شنید نقل می کند». (3) یکی از اتفاقاتی که در فضای مجاز ی رخ می دهد، همین اتفاق است. خبری می رسد، بدو ن

1- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، نشر جامعه مدرسین قم، چ دوم، قم، 1363 ، ص397.
2- احزاب ، 70.
3- « کَفَی بِالْمَرءِ کَذِباً أَنْ یُحَدِّثَ بِکُلِ ما سَمِعَ» ؛ معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابو یه، مصحح و محقق: علی ا کبر غفار ی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، قم، 1403 ق، ص159 ؛ زندگانی حضرت زهرا(علیهاالسّلام) (ترجمه ج43 بحارالأنوار)، محمدباقر مجلسی، مترجم: محمد روحانی علی آبادی، نشر مهام، چ اول، تهران، 1379 ، ص14.

اینکه تحقیق شود که آیا این خبر درست است، غلط است، شایعه است یا تهمت است، به سرعت تکثیرش می کند و برای دیگران ارسال می کند بعد

متوجه می شود که این مطلب دروغ بوده است؛ در حالی که در این عمل آبرو ی یک نفر از بین رفته است. حتی یک روایت را می خواهید برای کسی پیامک کنید حتی ا گر این روایت غلط ندارد آن را پخش نکنید ابتدا ببینید این حرف و روایت درست است یا خیر، بعد آن را پخش کنید.

داستان

شخصی تعریف می کرد: حدود بیست سال پیش منزل ما در خیابان هفده شهریور بود و ما برای نماز خواندن و مراسم عزادار ی و جشن های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می رفتیم. پیش نماز مسجد حاج آقایی بود به نام شیخ هادی که امور مسجد از قبیل نماز جماعت، مراسم شب های قدر،

نماز عید و جشن نیمه شعبان را برگزار می کرد. ا گر کسی می خواست دخترش را شوهر بدهد و یا برای پسرش زن بگیرد با شیخ هادی مشورت می کرد و در آخر هم شیخ خطبه عقد را جار ی می کرد. ا گر کسی در محله فوت می کرد شیخ هادی برای او نماز میت می خواند و کارهای بسیار دیگر.

یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن وضو به طبقه پایین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم، منتظر خالی

شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی ها باز شد و شیخ هادی از آن بیرو ن آمد. با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدو ن اینکه وضو

بگیرد، دستشویی را ترک کرد.

من که بسیار تعجب کرده بودم، به دنبال شیخ راهی شدم که ببینم کجا

وضو می گیرد و با کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یکسره بعد از خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتدا کردند. من که کاملاً گیج شده بودم، سریعاً به حاج علی که سال های ز یادی با هم همسایه بودیم گفتم: حاجی، شیخ هادی وضو ندارد، خودم دیدم از دستشویی بیرو ن آمد ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت، با تعجب گفت: بسیار خب فرادی می خوانم.

این ماجرا بین متدینین پیچید. من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از وضو نداشتن شیخ هادی آ گاه کردیم و مأمومین کم کم از دور شیخ متفرق شدند تا جایی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند.

دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود که آیا اصلاً مسلمان است؟ آیا جاسوس است؟ و....

شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود، ما هم به همراه دوستان و متدینین خوشحال از این پیروز ی، در پوست خود نمی گنجیدیم، بعد از مدتی از حوزه علمیه یک طلبه جوان فرستادند و اوضاع به حالت عادی برگشت.

دو سال بعد از این ماجرا، من به اتفاق همسرم به عمره مشرف شدیم. در مکه به خاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم. بعد از بازگشت به پزشک مراجعه

کردم و دکتر پس از معاینه مقدار ی قرص و آمپول برایم تجویز کرد. روز بعد وقتی می خواستم برای نماز به مسجد بروم، تصمیم گرفتم قبل از آن به درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود وارد

ص: 70

دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم. در حال خارج شدن از دستشویی، نا گهان به یاد شیخ هادی افتادم، چشمانم سیاهی می رفت، همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد.انگار دنیا را رو ی سرم خراب کردند. نکند آن بیچاره هم می خواسته جای آمپول را آب بکشد؟ ! نکند؟ ! نکند؟ !

دیگر نفهمیدم چه شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می کردم که چگونه من نادان و دوستان و متدینین نادان تر از خودم، ندانسته و با قصد قربت آبرو یش را بردیم و خانواده اش را نابود کردیم.

از فردا، سراسیمه پرس وجو را شروع کردم تا شیخ هادی را پیدا کنم. به پیش حاج ابراهیم رفتم به او گفتم: برای کار مهمی دنبال شیخ هادی می گردم او

گفت: شیخ دوستی در بازار حضرت عبدالعظیم داشت و گهگاهی به دیدنش می رفت. اسمش هم حاج احمد بود و به عطاری مشغول بود. پس از خداحافظی با حاج ابراهیم، یک راست به بازار شاه عبدالعظیم رفتم و سراغ عطار ی حاج احمد را گرفتم. خوشبختانه توانستم از کسبه آدرسش را پیدا کنم. بعد از چند دقیقه جست وجو، پیرمردی با صفا را دیدم که پشت پیش خوان نشسته و قرآن می خواند. سلام کردم. جواب سلام را با مهربانی داد. گفتم: ببخشید من دنبال شیخ هادی می گردم ظاهراً از دوستان شماست، شما او را می شناسید؟ پیرمرد

سری تکان داد و گفت: دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و دل گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال ندیده بودم. بسیار تعجب کردم و علتش را از او پرسیدم. او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفته بودم که متدینین بدو ن اینکه از خودم بپرسند، به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده ام، خلاصه حاج احمد آبرو یم را بردند، خانواده ام را نابود کردند و آبرویی برایم در

این شهر نگذاشتند و دیگر نمی توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند. بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک کرده و به عراق سفر کند تا در جوار حرم امیرالمؤمنین(علیه السّلام) مجاور گردد و بقیه عمرش را سپری کند، من هم هر کار ی کردم که مانعش شوم نشد. او گفت: دیگر چیزی برای از دست دادن ندارم. او رفت و از آن روز به بعد دیگر خبری از او ندارم.

نا گهان بغضم سر باز کرد و اشک هایم جار ی شد که خدای من این چه غلطی بود که من مرتکب شدم. ای کاش آن موقع کور می شدم و این جنایت را

نمی کردم، ای کاش حاج علی آن موقع به جای گوش دادن به حرفم توی گوشم می زد، ای کاش، ای کاش... و این ای کاش ها که بیچاره ام می کرد.

الان حدود بیست سال است که از این ماجرا می گذرد و هر کس به نجف مشرف می شود، من سراغ شیخ هادی را از او می گیرم ولی افسوس که هیچ

خبری از شیخ هادی مظلوم نیست.

عمل نمودن گام به گام به سخن گفته شده

سوم اینکه از خدا بخواهیم به حرف هایمان قدم به قدم عمل کنیم، ا گر عمل ِکردیم خدای تبارک وتعالی سه برکت به ما خواهد داد؛ « كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيرِ

ألسِنَتِكُم». (1)

امام(رحمه الله) خیلی مقید بودند که اسراف نشود. یعنی چراغ اتاق مطالعه شان را نمی گذاشتند در غیر وقت مطالعه، روشن باشد. چراغ راهرو را روشن نمی کردند،

1- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الأسلامیه، تهران، چ چهارم، 1407ق، ج2 ، ص78 .

می گفتند: از آن طرف نمی توانم خاموشش کنم و روشن می ماند. یک دستمال کاغذی را دو قسمت می کردند و به صورت نصفه استفاده می کردند. باقیمانده آب لیوان را دور نمی ر یختند؛ می گفتند: اسراف است. یک چیزی رو ی آن می گذاشتند. (1)

آثار عمل به گفته ها

ا گر سخنی گفته شود و به آن عمل شود، ثمرات خوشایندی در پی خواهد داشت.

عاملین به احکام خدا را زیاد می کند؛ یعنی هر کس عمل گوینده را ببیند، به طور قطع عامل می گردد و چنین فردی در واقع با عمل خویش تبلیغ نموده است؛

بذر حسن ظن را نسبت به گوینده سخن در دل شنونده می پاشد؛

سخن برخاسته از اعتقاد را در میان مردم می گستراند.

برخی از والدین به فرزندان شان می گویند: این فیلم و سریال ها خوب نیست، آن ها را نگاه نکن. ا گر این فیلم و سریال ها خوب نیست، تلویزیون را خاموش کنید. ا گر بد هستند، پس چرا والدین آن ها را نگاه می کنند و ا گر هم خوب است، پس چرا فرزندان آن ها را نگاه نکنند. یا می گویند: تا این موقع شب بیدار

بودن خوب نیست. ا گر بیدار بودن بد است، پس والدین هم زودتر بخوابند و ا گر خوب است، پس مانع بیدار بودن فرزندان نشوند.

1- راو ی: همسر امام خمینی(رحمه الله) (مرضیه حدیده چی(دباغ)، برداشت هایی از سیره امام خمینی(رحمه الله) ، ج2 ، ص110 ؛ ر.ک: درس هایی از امام: قناعت و ساده ز یستی، رسول سعادتمند، انتشارات تسنیم، چ دوم، قم 1390.

خلاصه

رابطه ایمان با گفتار

1. انواع رابطه سخن با عمل
2. اهمیت حرف با عمل
3. پیامدهای سخن بی عمل:

أ. سلب توفیق

ب. تکثیر سوءظن

ج. سستی اعتقادات

علاج زبان

1. صمت و کم حرفی
2. قول سدید و محکم
3. عمل تدر یجی به حرف ها

جلسه پنجم: چهار خصلت شهدایی

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا *«وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً *هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَکَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا »؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار * و صبح و شام او را به پا کی بستایید * اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد و به مؤمنان همواره مهربان است».

زندگی برخی در دنیا نورانی و زندگی برخی ظلمانی است. «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ» (2) هر کس می خواهد زندگی اش نورانی باشد، راهش ذکر و تسبیح است. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا »؛ (3)

باید اهل ذکر و تسبیح باشد. قرآن نور است چون کلام

1- احزاب ، آیات 43- 41.
2- بقره ، 257.
3- احزاب ، 41.

خداست، هر آنچه که وصل به خدا باشد نورانی می گردد.

ذکر یعنی چه؟ وقتی زندگی شهدا را بررسی می کنیم، می بینیم تمام کارهایشان از چهار جهت به خداوند وصل بوده است، لذا زندگی هایشان

نورانی بوده است.

چهار شاخصه و خصلت شهدا

اشاره

اول، هر کار ی که قصد دار یم انجام دهیم من الله باشد؛ دوم، الی الله باشد؛ سوم، مع الله باشد؛ چهارم لله باشد.

من الله یعنی چه؟

اشاره

هر کار ی که قصد دار یم انجام بدهیم، «من الله» و با اجازه خداوند باشد، دستورش را خدا داده باشد. ا گر خانم می خواهد از خانه بیرو ن بود و می خواهد در مقابل آینه بایستد و آرایش کند، این سؤال را با خود مرور کند که آیا خدا آرایش بیرو ن از خانه را به او اجازه داده است یا خیر؟ ا گر اجازه نداده، پس این عمل ذکر نیست، لذا حتی ا گر در طول مسیر قرآن را هم از حفظ بخواند، همانند حرکت کردن در تار یکی است؛ زیرا آن عمل «من الله» نیست. بسیار ی از کاسبان اهل ذکرند، ولی ا گر زمانی که می خواهند جنس شان را قیمت گذار ی کنند، انصاف را در نظر نگیرند، کاسبی شان من الله نیست، ولو اینکه دور تا دور مغازه شان را هم تابلوی « أَللَّهُمَّ عجِّلْ لِوَلِیِّکَ

الْفَرَج » (1) بگذارند.

1- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج83 ، ص7 .

خاطره

وارد مغازه ای شدم. صاحب مغازه بیننده برنامه سمت خدا بود و من را شناخت. می خواستم جنسی را بخرم که قیمتش چهل هزار تومان بود. صاحب مغازه گفت: چون شمایید می خواهم ارزان حساب کنم. شما بیست هزار تومان بدهید. گفتم: من راضی به ضرر شما نیستم. شما جنس چهل هزار تومانی را به بیست هزار تومان بفروشی احتمالاً ضرر می کنید. گفت: نه حاج آقا، مقدار ی سود دارد. یعنی پانزده هزار تومان خریده است و به من بیست هزار تومان می دهد و به مردم چهل هزار تومان می دهد. این پول حلال نیست و پای منبر من هم می نشیند.

ا گر می خواهی چیزی را دوست داشته باشی، ابتدا نگاه کن که آیا برای دوستِ داشتنش اجازه دار ی یا خیر؟ « المُؤمِنُ مَنْ کَانَ حُبَّهُ لِلهِ وَ بَغْضُهُ لِلهِ وَ أَخْذُهُ لِلهِ وَ تَرْکُهُ لِلهِ»؛ (1) باید از خدا اجازه داشته باشیم.

ا گر زندگی را «من الله» کنیم، زندگی مان دائماً ذکر است و حتماً لازم نیست که زبان مان ذکر بگوید.

داستان

وهب یکی از یاران امام حسین(علیه السّلام) در کربلا بود. وقتی خواست به سمت میدان برود، تازه عروس برای همسرش کمی عشوه گری و طناز ی نمود و دل داماد را برد.

وهب کمی پای رفتنش سست شد که بروم یا نروم؟ مادر به کمکش آمد. با اینکه وهب را بسیار دوست داشت، ولی امام حسین(علیه السّلام) را بیشتر از او دوست

1- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سیدمهدی رجایی، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، قم، 1410ق، ج1 ، ص69، ح1769.

داشت. به فرزندش گفت: وهب! ا گر امام حسین(علیه السّلام) را تنها بگذار ی، شیرم را حلالت نمی کنم. می دانست ا گر وهب به میدان برود، دیگر هرگز برنخواهد گشت و سرش را برایش خواهند انداخت. ولی چون امام حسین(علیه السّلام) را بیشتر دوست داشت، اجازه داد برود. وهب به میدان رفت و جنگ زیبایی نمود.

چون مسیحی بود و آباء و اجدادش کمی مسئله دار بودند، خودش را این گونه معرفی می کرد: «أَمیری حُسَینٌ وَ نِعمَ الْأ میرُ»(1) من را با آقایم بشناسید، آقایم حسین(علیه السّلام) است. او را شهید کردند و سرش را از بدن جدا نموده و به سمت مادرش پرت کردند. مادرش سر بریده را به سینه اش چسباند و گفت: حالا شیرم را حلالت کردم. (2)

برای کارهایمان از خدا اجازه بگیریم. ا گر قرار است در مجلسی رقص و آهنگ باشد، ما اجازه رفتن به این گونه مجالس، نشستن بر سر هر سفره ای،

دیدن هر تصویر و فیلمی و... را ندار یم. ا گر کارهایت را با اجازه خداوند انجام دادی، زندگی ات ذکر و نورانی است؛ زیرا «من الله» است.

وقتی به برخی می گوییم چرا فرزندانتان را عروس و داماد نمی کنید؟

می گویند: ازدواج جلوی پیشرفت شان را می گیرد. در حالی که آرامش مهم ترِ از پیشرفت است و خدا می گوید: ازدواج برای آرامش است؛ «لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا »(3)

چرا می گذار یم فرزندان مان سی ساله شوند؟ فرزندان مان را از پانزده سالگی تا سی سالگی در معرض گناه قرار می دهیم. خداوند ازدواج را اجازه داده است، ولی ارتباط آزاد را اجازه نداده است. به مادر ی گفتم آیا خبر دار ید که دخترتان،

1- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج45 ، ص27 .
2- همان، ج2 ، ص16 .

3- روم ، 21.

پسرتان با نامحرم ارتباط پیامکی دارد؟ می گوید: جوانند، ایرادی ندارد. وای به حال آن پدر و مادر ی که برای کار بی اجازه فرزندانش می گوید: ایرادی ندارد!

در حالی که این کار بدو ن اجازه خداوند است. باید ازدواج ها، کاسبی ها، مهمانی ها و حرف زدن هایمان، همه با اجازه خدا باشد.

داستان

یوسف پیامبر(علیه السّلام) تنها یک بار کار ی را «من الله» انجام نداد و خدا گوشش را تاباند و او را هفت سال دیگر در زندان نگاه داشت. او اجازه نداشت به آن کسی که خوابش را تعبیر کرد و از نزدیکان حا کم بود، بگوید: حواست به من هم باشد و من را فراموش نکن. (1)

یونس پیامبر(علیه السّلام) نیز همین طور؛ یک بار کار ی را بدو ن اجازه خدا انجام داد و خداوند او را در شکم ماهی قرار داد و گفت: ا گر استغفار نکرده بود، تا قیامت در شکم ماهی نگهش می داشتم. آدم ابوالبشر(علیه السّلام) نیز یک بار کار را بدو ن اجازه خدا انجام داد و خداوند او را از بهشت بیرو ن راند.

داستان

از امام باقر(علیه السّلام) چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه رو شد - در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش ها قرار می دادند - (و طبعاً گردن و مقدار ی از سینه آن ها نمایان می شد) چهره آن زن، نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می کرد در حالی که راه خود را ادامه می داد.

1- «وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ فَأَنْسَاهُ الشَّیْطَانُ ذِکْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ » ؛یوسف، 42 .

تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد.

نا گهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون

از صورتش جار ی است و به لباس و سینه اش ریخته است! (سخت ناراحت شد) با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می روم و این ماجرا را بازگو می کنم، هنگامی که چشم رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به او افتاد، فرمود چه شده است؟ و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرییل، پیک وحی خدا نازل شدو این آیه را آورد:«قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ».(1)

ما اجازه ندار یم به هر چیز و هر کسی که سر راه مان بود نگاه کنیم.

إلی الله یعنی چه؟

اشاره

و کار ی کنیم که خودمان و مردم را به سوی خدا ببریم،«إِنَّ إِلَی رَبِّکَ الرُّجْعَی »،(2)«وَأَنَّ إِلَی رَبِّکَ الْمُنْتَهَی »،(3)« إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ »(4) باید ثمره کارمان ما و مردم رابه سمت خدا ببرد. امروز جمهور ی اسلامی بسیار ی از افراد و بسیار ی از مردم دنیا را به سمت خدا برده است، ولی برخی هم عقب گرد کرده اند.

خاطره

شهید محسن حججی روز ی که به پای مادرش افتاده بود تا پای ایشان را

1- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیراز ی، نشر دار الکتب الأسلامیه، چ اول، تهران، 1374، ج14 ، ص435 و 436 ؛ منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعه)، حسین بروجردی، مترجم: عده ای از فضلاء، انتشارات فرهنگ سبز، چ اول، تهران، 1386، ج25 ، ص589 .
2- علق ، 8.

3- نجم ، 42.
4- بقره ، 156.

ببوسد، اصلاً حواسش به دوربین نبود. از پدر خانمش که پرسیدم گفت:

خانمش مخفیانه فیلم گرفت، برای همین اصلاً حواسش به دوربین نبود؛ ولی یک بوسیدن دست و پای والدین با سرنوشت او چه کرد. بسیار ی از جوان ها به تبعیت و یادگیری از این شهید، همین کار را تکرار کردند و می کنند و این به این معنی است که کار ی کنیم که کارهایمان تبلیغ خداوند و «الی الله»

باشد. «من الله« با اجازه خدا و «الی الله» تبلیغ خداست؛ یعنی کار ی که همه را به سمت خدا ببرد.

شیخ رجبعلی خیاط توصیه شنیدنی ای دارد؛ می گفت: مردم را به سمت خودتان دعوت نکنید، بلکه به سمت خدا دعوت کنید. (1) ای کاش ! در کلیه انتخابات هایی که در کشور انجام می شود، هر کسی در ریاست جمهور ی، در مجلس، در شورا و در خبرگان می گفت: ای مردم، اگر فکر می کنید من شما را به سمت خدا می برم به من رأی بدهید، تا امروز وضع بهتری می داشتیم.

مع الله یعنی چه؟

«مع الله» یعنی دست مان در دست خدا باشد، یعنی مع دستورات خدا و ولیّ خدا، یعنی باید شبیه اولیاء خدا حرکت کنیم. «مع الله» همین کار ی است که در نماز جماعت می کنیم؛ همین که حق ندار یم از امام جماعت جلو بزنیم و یا

1- شیخ به شا گردان خود مکرر تأ کید می کرد: «همه کارها باید برای خدا باشد، حتی خوردن و خوابیدن. هرگاه این استکان چای را به قصد خدا بخور ی، دل تو به نور الهی منور می شود، ولی ا گر برای حظ نفس خوردی، همان می شود که خواسته بودی»؛ یکی از شا گردان شیخ، توصیه های ایشان به اخلاص را چنین توصیف می کند: شیخ می گفت: «اینجا (خانه خودش) که می آیید برای خدا بیایید، اگر برای من بیایید ضرر می کنید ! حال عجیبی داشت، مردم را به خدا دعوت می کرد، نه به خود»؛ سایت تحلیلی خبری عصر ایران، شیخ رجبعلی خیاط؛ خالص برای خدا، یکم خرداد 1389 .

عقب بیفتیم، با امام جماعت به رکوع برو یم و با او سجده کنیم. در زندگی مان نیز باید با ولیّ خدا باشیم «رهسپار یم با ولایت تا شهادت»، برخی شعار را عوض کرده اند: «رهسپار یم با ولایت تا منفعت». زمانی که همراهان امام حسین(علیه السّلام) دیدند همراهی با ایشان بوی حکومت نمی دهد و بوی خون می دهد، از نیمه راه برگشتند. برخی همراه با انقلاب آمدند، به محض اینکه پست ها را از دست دادند، برگشتند. برخی تا قبل از انتخابات همراه با ولایت آمدند، ولی بعد از انتخابات که به آن ها سهمیه ای ندادند، برگشتند. ا گر زمانی که همه در مسیر زندگی حرکت می کنیم با ولایت همراه باشیم، زندگی تبدیل به ذکر می شود؛ « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ »،(1) «سبحان الله»، «الحمدلله» و « الله ا کبر » می شود.

«مع الله» یعنی قانون خدا را رعایت کن، یعنی تقوا. لذا می گویند: « أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ »(2)

در آیات ز یادی از قرآن آمده است که خدا با متقین است. ا گر با خدا باشی، خدا هم با توست. هر کس با خدا باشد، خدا هم با اوست و آنکه با خدا باشد، پادشاهی می کند.

با خدا باش پادشاهی کن

بی خدا باش هیچ غلطی نمی توانی بکنی

«للحقِّ دَوْلَهٌ وَ لِلباطلِ دَوْلَهٌ اَوْ جَوْلَهٌ»؛ (3) افرادی که بی خدایند فقط جولانی می دهند، همانند یزید که تنها جولانی داد و اصلاً نتوانست غلطی بکند.

برخلاف امام حسین(علیه السّلام) که با خدا بود، اکنون هم در مورد ایشان می گویند:

1- ذکر تهلیل.
2- توبه ، 36.
3- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، سیدمهدی رجایی، نشر دار الکتاب الأسلامی، چ دوم، قم، 1410 ق، ص544 .

«این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست». این شهدا کیستند که همه عالم دیوانه آن هایند.

«مِن الله» زندگی کنیم، زندگی ذکر می شود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْرًا کَثِیرًا *«وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَأَصِیلاً ».(1) بعد می گوید: «هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ »؛(2) خدا وملائکه اش ب شما درود می فرستد .اگر «الی الله» مان همانند شهدا درست شود، تبلیغ خداست. «مع الله» مان درست شود یعنی با قانون خدا بودن. و در آخر «لله» است.

لله یعنی چه؟

«لله» به معنی خلوص نیت است. شهدا برای نام و نشان نرفتند، بلکه برای خدا رفتند؛ همانند شهدایی که برای گمنامی تلاش می کردند. همچون شهید ابراهیم هادی و سایر شهدایی که پا ک شان را کندند و وقتی که از آن ها پرسیده می شد

چرا چنین می کنید؟ می گفتند: هر چه فکر کردیم دیدیم یاران امام حسین(علیه السّلام) نیز در کربلا پلاک نداشتند. این جمله مناجات شعبانیه بسیار زیباست: « إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِکَ غَیْرُ مَجْهُولٍ»؛ (3) خدایا کسی که خودش را به تو بشناساند، مجهول نیست». شهید محسن حججی یک عمل خالصانه کرد و خدا هم برایش کار ی کرد کارستان، به صورتی که نه تنها همه ایران، بلکه آزادگان جهان را مجذوب خود کرد. خدا این گونه او را عزیز کرد. گاهی اوقات قدمی برای مسجد برداشته

1- احزاب ، 41 و 42.
2- احزاب ، 43.
3- . فراز ی از مناجات شعبانیه؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج91 ، ص98 .

می شود و همه جا بیان می شود یا مثلاً کسی در زمان جبهه یک هفته به جبهه رفته بود، ولی از آن چهل عکس گرفته بود. به فرزندان مان این را یاد بدهیم که برای خدا کار کن، خداوند خودش می داند چگونه از تو تشکر نماید.

خلاصه

چهار شاخصه و خصلت عمل شهدا که عمل انسان را ذکر الله می کند:

1. من الله: در کارها اذن دین باشد.

2. الی الله: مقصد و نتیجه کارها رسیدن به خدا باشد.

3. مع الله: حرکت در زندگی با ولیّ خدا و احکام خدا باشد.

4. لله: هدف و نیت از انجام کارها کسب رضای خدا باشد.

ص: 86

جلسه ششم : اسلام مایه حیات

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چون خدا و پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد». (1)

مقدمه

در اینجا بخش ابتدایی آیه را بحث خواهیم نمود. ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را اجابت کنید؛ زیرا دعوت خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به شما حیات می بخشد. برای انسان سه نوع حیات وجود دارد:

یک، حیات نباتی یا گیاهی؛ از جهتی حیات انسان شبیه به حیات گیاهان

1- انفال ، 24.

است، اینکه آب و ا کسیژن می خواهد تا رشد نماید. انسان در این نوع از حیات با تمام درختان و گیاهان شریک است، هر دو حیات نباتی دارند و در این زمینه

میان شان تفاوت و امتیازی نیست.

دو، حیات دیگری که انسان ها دارند، حیات حیوانی است؛ در غریزه، انسان ها با حیوانات مشترکند. هر دو از غرایز مختلفی برخوردارند. در هر دو غریزه شهوت، غضب و مهر و محبت هست.

سه، انسان ها علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، حیات سومی هم به نام حیات انسانی دارند؛ خداوند به انسان عقل عطا نموده است تا قدرت انتخاب داشته باشد. حیوانات و گیاهان قدرت انتخاب با استفاده از عقل را ندارند.

آن ها یک مسیر اجبار ی را طی می نمایند، برخلاف انسان ها که قدرت انتخاب دارند و می توانند بهترین سرنوشت را برای خود رقم بزنند. خدا در این آیه قرآن

در رابطه با حیات انسانی به انسان کمک می کند، در مقابل بسیار ی از انسان ها نیز با همین قدرت خود را بدبخت نموده اند.

سوره عصر

«وَالْعَصْرِ *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ *«إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»

؛ سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] * که واقعاً انسان دست خوش زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند». (1)

1- عصر، 1-3.

در دو آیه اول سوره عصر، خداوند قسم می خورد که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ»با توضیحی که در بالا داده شد، به جای انسان لفظ عاقل را می توان گذاشت

«إِنَّ الْعَاقِلَ لَفِی خُسْرٍ» افرادی که ا کنون زندگی شان رو به تباهی است، فساد، دزدی، اختلاس، نامردی و مردم آزار ی می کنند در ظاهر هم انسانند و هم عقل دارند و ظاهراً با همین عقل شان به دزدی های جدید رو می آورند. مثلاً قبلاً کسی که می خواست دزدی کند، باید در نیمه های شب از دیوار مردم بالا می رفت که بسیار هم پُراسترس بود؛ اما ا کنون در خانه در هر ساعتی از شبانه روز از طریق اینترنت دزدی های اینترنتی می کنند و اصلاً به تار یکی شب هم نیاز ی ندارند، این ها ظاهراً انسانند و عقل هم دارند.

طبق این آیه، تنها خصوصیت حیات انسانی عقل نیست. خداوند به ما عقل و قدرت انتخاب داده است ولی قدرت انتخاب به یک خط کش هم نیازمند است. خداوند به ما علاوه بر عقل، اسلام را که همان دعوت خدا و رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) است نیز داده است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت به عنوان خط کش انتخاب آدمی هستند.

آیه چنین می گوید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا »؛ ای کسانی که ایمان آورده اید« اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ » (1)؛ دعوت خدا و رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را اجابت کنید.« لِمَا یُحْیِیکُمْ »؛(2) زیرا ا گر با استناد به همان عقلی که خدا به شما داده است دعوت خدا و رسولش(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را اجابت نکنید، خود را بدبخت کرده اید.

قدرت های غرب و شرق با استفاده از قدرت انتخاب و عقل شان در جنگ های

1- انفال ، 24.
2- انفال، 24.

جهانی اول و دوم ده ها میلیون انسان را کشتند، بر رو ی شهر نا کازاکی ژاپن ِبمب هسته ای انداختند و 200 هزار نفر را در آن واحد کشتند و در دوره کنونی

سلاح های کشتار جمعی تولید می کنند، اما با عقلی که خط کش ندارد، لذا در آنجا فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ » ،(1)«إِنَّ الْعَاقِلَ لَفِی خُسْرٍ».«إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا »(2)انسان با عقل به تنهایی در خسران است مگر اینکه به خدا ایمان بیاورد و خدا را برایش خط کش قرار دهد. «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ »؛ (3) عمل صالح عملی است که با خط کش اسلام انجام می شود. « وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»؛ (4) و این حق را عمل به (یعنی اسلام را) به دیگران توصیه کند.«وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ »(5) عمل به اسلام ، سختی های خاص خودش را دارد؛ باید خود و دیگران را توصیه به صبر کند.

در قرآن تعبیر زیبایی از حیات انسانی به نام «حیات طیبه» وجود دارد. آیه 97 سوره نحل : «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ».(6) آقای قرائتی(7) می فرمودند: مرده ها دو دسته اند، زنده ها نیز دو دسته اند:

مرده عمودی و مرده افقی. مرده افقی همان مرده های موجود در قبرستان ها هستند. مرده عمودی انسان هایی هستند که انسانیت در آن ها مرده است؛

1- عصر، 2.
2- همان ، 3.
3- همان.
4- همان.
5- همان.
6- نحل، 97.
7- مرده دو رقم دار یم مرده افقی مرده عمودی؛ مرده افقی این هاست که قبرستانند مرده عمودی یعنی راه می رود نفس هم می کشد اما بی خاصیت یعنی فساد می بیند«فَهُوَ مَيِتٌ بَيْنَ ا لْأَحْيَاءِ » میت بین احیاء یعنی مرده عمودی، جامعه مرده، جامعه ای است که امر به معروف و نهی از

منکر نکند؛ سایت درس هایی از قرآن، معادشناسی 7 . انواع مرگ، محسن قرائتی، تار یخ پخش: 1370/12/24.

زیرا این دسته از مرده ها می توانند برخلاف مرده های نوع اول راه بروند، اما از لحاظ انسانیت است که این افراد مرده اند. چون قرآن و عترت در زندگی شان

نیست انسان نیستند و مرده عمودی و متحرکند. زنده ها نیز دو دسته اند: زنده عمودی که همان افراد زنده ای هستند که در جامعه حاضرند و می توانند راه

بروند، و زنده افقی که شهدا هستند. خدا دوبار در قرآن فرموده است که آنان زنده اند« أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ »، (1)، «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ». (2)

پیام های آیه

اشاره

پیام های آیه (3)

پیام اول

عامل حیات انسانی اجابت دعوت خدا و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) است. این مطلب صریح آیه است « اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ »؛ (4) یعنی ا گر کسی دعوت خدا و رسول که در واقع همان اسلام و تدین به ولایت الهیه است را نداشته باشد، حیات انسانی ندارد. و اجابت دعوت اسلام شامل پذیرش اسلام، عمل به اسلام و استقامت در مسیر اسلام است.

پیام دوم

کسی که به حیات اسلام و به حیات طیبه زنده باشد، نمی میرد؛ یعنی مرگ او را نمی میراند. مرگ به سراغ همه خواهد آمد و همگی خواهیم مُرد « إِنَّكَ

ص: 93

1- بقره ، 154.
2- آل عمران ، 169.

3- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » ؛ انفال ، 24.
4- همان.

مَيِّتٌ» (1) خداوند به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز فرمود: تو هم می میری و همه نیز خواهندمُرد.اما مرگ او را نمی میراند، بلکه مرگ او را زنده تر خواهد کرد، « أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ » (2) شهدا، انسان های والا مقامی بودند که با حیات دینی زنده بودند و با مرگ شان تازه زنده شدند. بزرگ ترها یادشان است، در اوایل انقلاب از شهید مطهری برنامه هایی پخش می شد، ولی متأسفانه خیلی از مردم ایشان را نمی شناختند، اما به محض اینکه به شهادت رسید، تولد دوباره ای پیدا کرد

و همه او را شناختند. با اینکه حدود چهل سال از شهادت این شهید بزرگوار می گذرد، اما ایشان روز به روز زنده تر می شود. به خاطر اینکه حیات شهید

مطهری به آب و ا کسیژن درختان و گیاهان نبود، بلکه حیاتش به اسلام بود.

پس ا گر ما با اسلام حیات پیدا نماییم، هرگز نمی میریم.

پیام سوم

اشاره

ا گر انسان با اسلام تقویت شود و حیات پیدا کند، هرگز ویروس ها نمی توانند او را از پای درآورند.

مثال

دکتر مریضش را معاینه می کند و آزمایش می گیرد، بعد از همه این مسائل به او بشارتی می دهد و می گوید: در حالی که یک ویروس بیرونی به نام سرماخوردگی به شما حمله کرده است و یک ویروس درونی به نام عفونت گلو و عفونت گوش در درو ن تان هست، ولی اخلالی در روند رشد شما ایجاد نشده است. رشد شما رشد خوبی است و جای نگرانی نیست. شما از نظر جسمی قوی هستید

1- زمر، 30.
2- بقره ، 154.

و در مقابل این ویروس ها مقاومت خواهید کرد. دارو هم استفاده نکنید ایرادی ندارد، ا گر دارو هم استفاده کنید، سریع تر خوب می شوید.

نظام اسلامی هم یک موجود زنده است. چهل سال از عمر مقدس جمهور ی اسلامی گذشته است و ویروس های بیرونی زیادی داشته است. یکی از این

ویروس ها جنگ هشت ساله بود که بر ما تحمیل نمودند. دیگری تحریم ها اعم از تحریم سیاسی، اقتصادی، بانکی، دارویی، مواد اولیه و انواع اقسام تحریم هایی است که به مدت چهل سال بر ما تحمیل نموده اند.

نظام اسلامی از لحاظ درونی هم عفونت هایی داشته است، مانند: فتنه منافقین، فتنه خلق عرب، فتنه خلق مسلمان، فتنه گنبد و آمل و کردستان،

فتنه 78 ، فتنه 88 و فتنه 96. هر یک از این فتنه ها به تنهایی می توانست موجودیت نظام را زیر سؤال ببرد. اما در عین حالی که چهل سال است که ویروس بیرونی به ما حمله نموده است و ویروس درونی نیز ما را اذیت می کند، به اعتراف دوست و دشمن رشد نظام اسلامی متوقف نشده است. جمهور ی و نظام اسلامی حداقل در بیست موضوع جزء ده کشور اول دنیاست.

این آیه می گوید: نظام اسلامی چون مبتنی بر اسلام و ولایت بوده، زنده است و ان شاءالله زنده خواهد ماند و به رشد خود ادامه می دهد.

از زمانی که وجود نازنین پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) مبعوث شدند، اسلام ویروس های بیرونی ز یادی داشته است. در زمان پیامبر83 (صلّی الله علیه و آله وسلّم) 83جنگ و در زمان امیرالمؤمنین(علیه السّلام) هم جنگ هایی بر ایشان تحمیل شد. دشمنان اسلام در این جنگ ها آمده بودند تا تیشه به ر یشه اسلام بزنند. ویروس درونی نیز داشته است مانند ثقیفه بنی ساعده که این تنها یک مورد از موارد متعدد آن است.

اما امروز دشمنان با چشم خود می بینند که بیشترین گرایش در دنیا به سوی اسلام ناب محمدی: است، و این یعنی«الاسلامُ یَعلو ولا یُعلی عَلَیهِ»؛ (1)یعنی هر چیزی، هر انسانی، هر مکانی که با اسلام پیوند بخورد، آن هم اسلام ناب، زنده می ماند؛

« اسْتَجِیبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ » (2) و ا گر دشمن هم همه تمام تلاشش را بکند، باز هم نمی تواند آن را نابود کند. امام حسین(علیه السّلام) را کشتند ولی نتوانستند ایشان را محو نمایند، «دشمنت کشت، ولی نور تو

خاموش نگشت». حضرت ز ینب(علیهاالسّلام) به یزید خطاب کرد: «یَایَزِیدُ فَکِدْ کَیْدَکَ وَاسْعَ سَعْیَک...لَاتَمْحُو ذِکْرَنَا» (3) چون ما به اسلام زنده ایم.

ا گر شخصیت و زندگی انسان با اسلام گره بخورد - منظور از اسلام ولایت الهیه، قرآن و عترتی که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمودند و همان اسلامی که امام بزرگوار(رحمه الله) در انقلاب فریادش را می زدند است - ا گر شخص ما، خانواده، محله و شهر، جامعه و دولت، کشور و نظام ما با اسلام گره بخورد، این حیات تمام شدنی نیست و قطعاً پیروز ی است حتی ا گر او را بکشند. برای همین قرآن فرموده است :« إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ »(4) چون با اسلام گره خورده ایم و هر که با اسلام گره بخورد مرگ ندارد.

علت نگرانی های موجود در میان مردم نسبت به دولت و جامعه، برخی رفتارهای غیراسلامی ای است که مشاهده شده است. سخن مردم این است که: رفتار غیراسلامی دولت مردان جمهور ی اسلامی یعنی مرگ آنان و ا گر جامعه

1- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، چ چهارم، تهران، 1382 ، ص25 .
2- انفال ، 24.
3- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403، ج45 ، ص135 .
4- توبه ، 52.

اسلامی از اسلام دور ی کند، یعنی مرگ این جامعه فرا رسیده است. مگر در آندلس هفتصد سال حکومت جمهور ی اسلامی نبود؟! از اسلام دور ی کرد و ا کنون چیزی از آن نمانده است. این مطلب پیام نورانی این آیه است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » ا گر می خواهید زنده جاو ید باشید، پیوندتان را از اسلام جدا نکنید.

امام بزرگوار و شهدای عزیز نیز برای همین فریاد زدند، فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) هم برای همین در مسجد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) خطبه خواندند که اسلام یعنی ولایت علی بن ابیطالب(علیهماالسّلام) و ا گر از علی(علیه السّلام) دور ی کنید، مرگ شما فرا می رسد. بنی امیه و بنی عباس مردند چون از ولایت و حقیقت اسلام جدا شدند. در جامعه کنونی

هم همین است، ا گر دولت و جامعه ما از ولایت و از اسلام جدا شود، باید ندا سر داد «ا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ».(1) نگرانی حضرت آقا به عنوان ولیّ امر مسلمین و نگرانی مردم متدین، همان نگرانی فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) در عصر امیرالمؤمنین(علیه السّلام) است که ا گر جامعه از ولایت جدا شود، مرگش فرا می رسد.

اسم و رسم اسلام

نظام اسلامی مادامی که با اسلام باشد، پایدار است؛ البته نه با اسم آن که اسم اسلام هم به درد نمی خورد، بلکه باید با رسم اسلام باشد؛ چرا که ابوسفیان هم اسم اسلام را به دوش خود می کشید و با خود به همراه داشت. رسم اسلام ولایت مدار ی، قرآن مدار ی و اهل بیت مدار ی است. ا گر رسم اسلام را داشتیم ان شاءالله این نظام، این دولت، این جامعه و این امت تا زمانی که این امانت را به دست صاحب اصلی اش یعنی بقیه الله الأعظم أرواحنا له الفداء تقدیم کند، زنده خواهد ماند.

1- بقره ، 156.

خلاصه

حیات طیبه اسلامی

1. دو حیات مشترک انسان و حیوان:

أ. حیات نباتی

ب. حیات حیوانی

2. حیات اختصاصی انسان = حیات انسانی

3. راه تبدیل حیات انسانی به حیات طیبه = ایمان و پذیرش اسلام

4. اجابت دعوت اسلام:

أ. پذیرش اسلام

ب. عمل به اسلام

ج. استقامت در مسیر اسلام

ص: 98

ص: 100

جلسه هفتم: دین ظواهر وفهم باطن

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانًا وَیُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ »(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوا پیشه کنید و حدود الهی را رعایت کنید، خدا قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می دهد و بدی ها و گناهان تان را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل عظیم است».

دیدن ظاهر و فهمیدن باطن

در عالم برای انسان یک دیدن و یک فهمیدن وجود دارد. انسان ظاهر دنیا و ظاهر عالم را می بیند، اما باطنش قابل دیدن نیست؛ ولی باید آن را بفهمیم.دنیا یک باطن و لایه پنهانی دارد. خدا دائماً در قرآن « یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ » (2) را مطرح می کند. لذا یک دیدن ظاهر و یک فهمیدن باطن داریم.

1- انفال ، 29.
2- بقره ، 3.

اسباب دیدن

اسباب دیدن، بَصَر است؛ بصر یعنی چشم. خدا چشم را به من و شما عنایت کرده است تا ببینیم.

ابزار ی هم برای بهتر دیدن در خدمت چشم هست مانند عینک، هر که چشم دارد، برای بهتر دیدن می تواند از آن استفاده کند.

قدیم ها ذره بین هایی در بین قرآن بود. هر گاه افراد می خواستند قرآن بخوانند، با ذره بین آن را می خواندند تا بهتر ببینند. کسی که چشم دارد، ذره بین کمکش می کند.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که ا گر انسان چشم نداشته باشد، اصلاً قابلیت دیدن ندارد. به همین دلیل ا گر عینک هم به چشم بزنند،

چیزی را نمی بیند؛ یعنی کسی که قابلیت دیدن ندارد، با ابزار کمکی دیدش باز نمی شود. در مورد فهمیدن هم همین گونه است.

اسباب فهمیدن

اشاره

خدا به ما عقل داده است که بفهمیم. ا گر بخواهیم بهتر بفهمیم، حتماً ابزار ی هم برای بهتر فهمیدن به ما می دهد.

تقوی

آیه 29 سوره انفال می گوید: هر کس تقوا ندارد، قابلیت فهمیدن ندارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شرط فهمیدن چنین است: « إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً » (1) ا گر

1- انفال ، 29.

شما تقوا پیشه کنید، فهم تان باز می شود و می توانید بفهمید، یعنی ا گر تقوا نداشته باشید، قابلیت فهم باطن را ندار ید و کوردل هستید. کوردل یعنی دلی دار ید که به حقایق عالم راه ندارد و نابیناست. قرآن می فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا »(1)

شرط دیدن و شرط فهمیدن

قرآن مانند عینک است. عینک را به چشم کور بزنی فایده ندارد، قرآن هم برای کسی که کوردل است و تقوا ندارد، فایده ای ندارد؛ «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ». (2)

ا گر من تقوا داشته باشم، یعنی چشم عقلم باز باشد، قرآن کمک می کند که آخرت را ببیند و باطن دنیا را بهتر بفهمد. ولی وقتی تقوا نداشته باشم، پس قدرت تشخیص هم ندارم و نمی توانم به درستی تشخیص بدهم.

تفسیر آیه 29 سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا »(3)

به ما می گوید که چشم برای دیدن ظاهر و عقل و تقوا برای دیدن باطن است.

کسی که چشم نداشته باشد، هر چه عینک بزند هم چیزی را نمی بیند و کسی هم که تقوا نداشته باشد، هر چه آیه و روایت هم برایش بخوانند، فایده ای ندارد.

قرآن مثال دیگری هم می زند:« كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا »(4)

فردی که متن قرآن را خوب می خواند و همیشه قرآن در جیبش است ولی تقوا ندارد، همین

1- اعراف ، 179.
2- اسراء ، 82.

3- سوره انفال، 29.
4- جمعه ، 5.

قرآن برایش مانند بار کتابی می شود که بر رو ی یک چهار پا سوار کرده اند.

تبعات منفی بی تقوایی

کسی که چشم ندارد احتمال دارد در چاله بیفتد چون نمی بیند. کسی هم که تقوا ندارد احتمال دارد در فتنه بیفتد و فتنه همانند چاله است. قرآن می گوید:

کسانی که می خواهند فتنه ای به پا کنند به حق لباس باطل را می پوشانند و به باطل لباس حق را می پوشانند و حق و باطل مخلوط می شود. کسی که تقوا ندارد نمی تواند تشخیص بدهد.

نمونه ای از انقلاب

منافقین در زمان طاغوت در زندان برای زندانی ها قرآن و نهج الباغه می خواندند،ولی تقوا نداشتند. بسیار ی از زندانی ها باور کرده بودند که این ها

آدم های خوبی اند. نزد امام(رحمه الله) آمده و می گفتند: منافقین را تأیید کنید این ها قرآن می خوانند، قرآن و نهج البلاغه را تفسیر می کنند و...، اما امام(رحمه الله) به خاطر قدرت تقوا و تشخیصی که داشتند، سرشان کلاه نرفت و آن ها را تأیید نکردند.

کسانی در فتنه سرشان کلاه می رود که درجه تقوایشان پایین باشد و ا گر درجه تقوا بالا باشد، قدرت تشخیص هم بالا می رود.

نمونه تاریخی

جنگ صفین 18 ماه طول کشید و در حال تمام شدن بود. مالک اشتر به خیمه معاو یه رسیده بود و به قول رزمندگان دفاع مقدس، با یک یا حسین دیگر کار معاو یه تمام بود و امیرالمؤمنین(علیه السّلام) پیروز می شد، اما عمروعاص

فتنه ای کرد. قرآن حق است، برای همین از جلد قرآن برای نیت باطل خویش استفاده کرد. جلد قرآن را بالای نیزه برد و گفت: بین ما و شما قرآن قضاوت

کند. دروغ می گفت: چون امیرالمؤمنین(علیه السّلام) قرآن ناطق است و ا گر کسی می خواست قضاوت کند، باید نزد امیرالمؤمنین(علیه السّلام) قضاوت را بیاموزد. هر چه امیرالمؤمنین(علیه السّلام) فریاد زد: من قرآن ناطقم و فریب آن جلد قرآن را نخور ید،

یارانش گفتند: ما با قرآن نمی جنگیم. علی(علیه السّلام) و یاران راستین ایشان مانند مالک اشتر و عمار فتنه را تشخیص دادند؛ زیرا درجه تقوایشان بالا بود. اما ا کثریت سپاه امام(علیه السّلام) با اینکه رزمنده بودند، نتوانستند آن را تشخیص بدهند.

فتنه شیطان

شیطان از روز اول مشغول فتنه انگیزی بوده است. آیه 27 سوره اعراف می گوید: «یَا بَنِی آدَمَ لَا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ »(1)

ای فرزندان آدم، شیطان برای پدرتان آدم(علیه السّلام) فتنه کرد و حق را با باطل مخلوط نمود. خدا فرموده بود: از همه میوه های بهشت بخور ید، ولی از این درخت نخور ید. شیطان به آن میوه درخت ممنوعه جلوه حق داد و گفت: این درختی که خدا گفته است نخور ید، درخت جاودانگی است. خداوند در آیه بیست سوره اعراف می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطَانُ»(2)

و در ادامه می فرماید: «وَقَالَ مَا نَهَاکُمَا رَبُّکُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَهِ إِلَّا أَنْ تَکُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونَا مِنَ الْخَالِدِینَ »(3) مگر دوست ندار ید جاودانه شوید؟

شیطان از زمان آدم(علیه السّلام) فتنه هایش را شروع کرده است تا زمان ظهور امام

1- اعراف ، 27.
2- همان، 20.

3- همان.

زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) که ابلیس به دست امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) از بین می رود، همچنان به فتنه هایش ادامه خواهد داد. همان طور که امروز شیطان بزرگ آمریکا و انگلیس فتنه می کنند.

معنای فتنه

اشاره

فتنه چیست؟ فتنه این است که حق را به جای باطل جلوه بدهند. در نظام جمهور ی اسلامی اعتراض در برابر تبعیض ها حق است، این حق مردم است که نسبت به تبعیض هایی که در برخی از بخش های نظام اتفاق می افتد اعتراض کنند، در برابر حقوق های نجومی بعضی از مسئولین، پارتی باز ی ها و در برابر ظلم هایی که به بعضی از مردم می شود اعتراض کنند؛ روحانیت و علما هم باید اعتراض کنند همانند حضرت آقا که دائماً نسبت به شکل های مختلف فساد معترض هستند.

اما باید مراقب بود که به این حق مسلم لباس باطل نپوشانند. آنانی که به تبعیض ها، رشوه خوار ی ها و ز یاده خواهی ها اعتراض می کنند، چه می خواهند

بگویند؟ می خواهند بگویند این آسیب ها شایسته نظام جمهور ی اسلامی نیست. نظامی که خون 232 هزار شهید به پایش ر یخته شده است، شایسته

نیست در آن کسی زیاده خواهی، اختلاس و دزدی کند و تبعیض باشد؛ یعنی در واقع اعتراض برای حفظ نظام جمهور ی اسلامی است. می خواهند این پیرایه ها را از نظام جمهور ی اسلامی پا ک کنند. اما در این زمان، دشمن سوءاستفاده و فتنه می کند به این شکل که معترضین را جمع می کند و می گوید: بر علیه جمهور ی اسلامی شعار بدهید. اینجاست که باید مراقب بود که کسی به این اعتراض حق، لباس باطل نپوشاند. با اینکه مشکلات به مردم فشار آورده است،

ولی مردم با تمام این فشارها علیه انقلاب و نظام اعتراض نمی کنند. بلکه اعتراض مردم بر علیه آسیب ها و مسئولین نظام است؛ یعنی این اعتراض ها

متوجه افراد و آدم هاست، نه بر علیه نظام و انقلاب. معنای فتنه این است که اعتراضی که برای احقاق حق است، با اعتراضی که بر علیه اسلام و نظام

اسلامی است و باطل است را در هم آمیزند. کسی که تقوا نداشته باشد، این ها را از هم تشخیص نمی دهد.

مثال

در فتنه 88 حضرت آقا فرمودند: هر گروهی، هر کاندیدایی نسبت به انتخابات اعتراض دارد حقش است، قانون می گوید حق داری اعتراض کنی، تنها از طریق قانون پیگیری کند. حتی حضرت آقا در آن موقع فرموده بودند همه صندوق ها را هم بگویید بازشمار ی کنیم، بازشمار ی می کنیم، هیچ مشکلی ندار یم. (1)

اعتراض در باب انتخابات حق بود، دشمن بر رو یش لباس باطل پوشاند.

1- شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که ا گر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه می دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجار ی قانونی؛ رسیدگی فقط از مجار ی قانونی. بنده ز یر بار بدعت های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز ا گر چهارچوب های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه ای هست، از راه های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همان طور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که ا گر مواردی خواستند صندوق ها را بازشمار ی بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند،

آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد؛ بیانات رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران، در تار یخ 1388/3/29 .

چقدر نظام جمهور ی اسلامی از لحاظ حیثیتی لطمه دید و چه جوانانی که مجروح و یا شهید شدند تنها به این خاطر که یک عده از سابقه داران نظام و برخی از مسئولین و گروه هایی از مردم متوجه فتنه نشدند و حق را از باطل تشخیص ندادند.

راه رهایی از فتنه

این آیه بسیار زیبا به ما می گوید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَاناً »(1)

چشم برای دیدن ظاهر و عقل برای دیدن باطن است. چشم که نداشته باشی، هیچ چیزی اعم از ذره بین، تلسکوپ و میکروسکوب نمی تواند

برای دیدن کمکت کند. فهم و قدرت تشخیص که نباشد، قرآن هم نمی تواند کمکت کند. قدرت تشخیص با تقوا تقویت می شود و تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.

نتیجه

آیه 29 سوره انفال، انتظارات خدا را از مؤمنان مطرح نمود؛ اینکه ایمان شان را روز به روز افزایش دهند و تقوا را رعایت کنند تا ثمرات آن را اعم از یافتن قدرت

تشخیص « یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَاناً »، (2) پا ک شدن سابقه گناه آلود و ناپا ک «وَیُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ »(3) پیدا کردن طهارت روح «یَغْفِرْ لَکُمْ »، (4)احتمال در یافت های بیشتر

1- انفال ، 29.
2- همان.
3- همان.
4- همان.

« ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ »(1) به دست بیاورند.

در نتیجه، یک نگاه به نامحرم، فهم انسان را کم می کند. یک ذره، یک مثقال حرام وارد شکم انسان شود، توفیق فهم هم کم می شود و هر کس فهمش

کم باشد، خودش ضرر کرده است. افرادی که حق و حقوق مردم را در بیت المال رعایت نمی کنند، آن ها که نگاه شان، شنیدنی ها، گفتنی ها و حفظ آبرو ی

مردم را مراعات نمی کنند، به مرور زمان قدرت تشخیص و طهارت روح شان را از دست می دهند و دیگر چیزی را از جانب خدا در یافت نخواهند کرد.

داستان آسیه(علیهاالسّلام)و حضرت لوط(علیه السّلام)

آسیه(علیهاالسّلام) با اینکه در کاخ فرعون بود، ولی قدرت تشخیص بالایی داشت و موحد شد. ولی همسر حضرت نوح(علیه السّلام) و همسر حضرت لوط(علیه السّلام) با اینکه در خانه پیامبر(علیه السّلام) بودند، چون تقوایشان پایین بود، لذا قدرت تشخیص شان هم کم بود. امروز برخی در ارو پا و آمریکا زندگی می کنند، ولی چون تقوا را رعایت

می کنند، خدا به آن ها فهم اعطا می کند و بعضی در جمهور ی اسلامی زندگی می کنند، ولی فهم ندارند چون تقوا را رعایت نمی کنند.

آخرین کلام: بالا ترین تقوی

در میان انواع تقوا، بالاترین تقوا، معیت با ولایت است. تقوا یعنی رعایت حدود الهی و بالاترین حدّ الهی، ولایت است.

انقلاب اسلامی برای امت آخرالزمان یک امتحان است. ا گر دست مان در

1- همان.

دست ولایت باشد، دچار انحراف نمی شویم. به همین دلیل است که بارها گفته شده است پیرو واقعی ولایت باشید تا به مملکت و دین شما آسیب نرسد.

خلاصه

انتظارات در این آیه

1. ایمان رو به افزایش باشد؛ یعنی دائماً ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت در حال افزایش باشد.

2. رعایت تقوای الهی یعنی رعایت حدود الهی که بالاترین حدّ آن همراهی با ولایت است.

ثمرات

1. پیدا کردن مسیر صحیح در انتخاب ها و گرفتار نشدن به فتنه ها؛ « يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا »(1)

2 . پا ک شدن سابقه ناپا ک؛ «وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ »(2)

3 . پیدا کردن طهارت روح؛ «يَغْفِرْ لَكُمْ » (3)

4. احتمال دریافت های بیشتر؛ «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ »(4)

1- انفال ، 29.
2- همان.
3- همان.
4- همان.

جلسه هشتم: عوامل ظاهری و باطنی موفقیت

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است». (1)

در آیه بالا و دو آیه بعد، خدا به کسانی که ایمان آورده اند، چند توصیه می کند و در واقع خدای تبارک وتعالی انتظار خودش را از بندگان مطرح می کند.

عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری

اشاره

این آیه مقدمه ای دارد. مقدمه فهم این آیه عبارت است از اینکه عالم، عالم اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی دارد، هر معلولی علتی دارد و

خداوند ابا دارد که بدو ن اسباب، کسی را به نتیجه برساند؛ « أَبَی اللهُ أَنْ يَجْرِیَ الأُمُورَ إِلاَّ بِأَسْبَابِهَا» (2) یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی شود، و طبیب نرفته بیماری

1- بقره، 153.
2- شرح الکافی (الأصول و الروضه للمولی صالح المازندرانی)، محمدصالح بن احمد مازندرانی، محقق و مصحح: ابو الحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، 1382، ج4 ، ص269.

خوب نمی شود. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی هم سبب ساز و هم سبب سوز است. اسباب مثل کلیدهای برق منازل اند که در اختیار صاحبان

منازل است، ولی سوییچ این کلیدها در شرکت برق منطقه است، یعنی ا گر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم از خداوند (شرکت برق منطقه) بی نیاز

نیستیم؛ چون سوییچ اسباب نزد خداوند است «لاَمَؤَثِّرَ فِی الْوُجُودِ إِلَّا اللهُ». (1)

در این عالم یکسری عوامل ظاهری وجود دارد. اسبابی که همه آن ها را می فهمند و می بینند. مثلاً همه می دانند تا کار نکنیم نتیجه ای کسب

نمی کنیم. ارو پایی ها و آمریکایی ها هم عوامل ظاهری را می دانند و از آن استفاده می کنند، اما نسبت به عوامل باطنی آ گاهی ندارند؛ مثلاً نمی دانند تا نماز نخوانند نتیجه نمی گیرند. این آیه می خواهد بگوید علاوه بر عوامل ظاهری، عوامل باطنی ای هم برای موفقیت هست. همچنان که شما از عوامل ظاهری کمک می گیرید، باید از عوامل باطنی هم کمک بگیرید؛ زیرا این نوع از عوامل موفقیت با عوامل ظاهری آن از حیث مؤثر بودن بسیار متفاوت است «وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ » (2)

در اینجا قبل از بیان عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، ابتدا به بیان نکته مهمی در این زمینه می پرداز یم.

شرط موفقیت در دنیا و آخرت

اشاره

هر یک از عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، جایگاه خاص خود را دارند و ا گر در جای خود استفاده نشوند، نتیجه دلخواه به دست نمی آید؛ مثلاً ا گر کسی که

1- التوحید (للصدوق)، محمد بن علی ابن بابو یه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، 1398 ، ص68 .
2- بقره ، 153.

کاسب است به جای اینکه در مغازه را باز کند، تلاش کند، فکرش را به کار بیندازد، فقط بنشیند و دعا کند، هرگز به نتیجه نخواهد رسید. عوامل ظاهری

و عوامل باطنی مثل دو بال هواپیما هستند. اینکه عوامل ظاهری باشد و عوامل باطنی نباشد، ممکن است در دنیا موفقیت به همراه داشته باشند، ولی قطعاً در آخرت موفقیت آور نیستند. ارو پایی ها و آمریکایی ها در زندگی شان یکسری موفقیت های نسبی دارند و همین مطلب باعث شده است که برخی فکر کنند غرب بهشت است؛ در حالی که شاید آن ها در زندگی دنیوی شان مقدار ی

آسایش داشته باشند، ولی از آرامش که بهشت واقعی دنیاست، بهره مند نیستند و در آخرت هم معلوم نیست بهره مند باشند.

عوامل ظاهری

اشاره

عوامل ظاهری موفقیت در دنیا 10 مورد است که عبارتنداز: تلاش، تفکر و برنامه ریزی، کار جمعی، وجدان کار ی، تداوم کار ی، تخصص کار ی، رعایت

قوانین،احترام به یکدیگر، صداقت، رعایت نظم و انضباط و امانت دار ی. ما در اینجا چند مورد از این موارد را مختصرا توضیح می دهیم:

تخصص

ا گر در هر کار ی تخصص آن کار را داشته باشیم، موفق خواهیم شد. پس یکی از امور اصلی موفقیت در دنیا این است که باید تخصص کار را داشته باشیم.

تلاش

دومین عامل مهم در کسب موفقیت در زندگی دنیا این است که تلاش کنیم.

ص: 115

پس برای موفقیت در زندگی دنیا هم تخصص و هم تلاش هر دو لازم است.

تداوم

سومین عامل موفقیت در دنیا، تداوم داشتن در کار است؛ یعنی در کار زود خسته نشویم و ثابت قدم بمانیم. ا گر کسی در هفته تنها یک روز به مغازه اش

بیاید، قطعاً این فرد موفقیت را به دست نمی آورد. اگر دانش آموز یا محصلی در هفته تنها یک روز را درس بخواند، قطعاً موفق نمی شود. پس تخصص لازم

است، تلاش هم لازم است، تداوم هم لازم است.

عوامل باطنی

اشاره

این آیه دو مورد از عوامل باطنی را بیان می کند و آن دو مورد عبارتنداز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ »(1) عوامل باطنی موفقیت برای همه اقشار اعم از کاسب، دانش آموز، طلبه، مدیر، مادر، پدر، صنعت گر، کشاورز و... قابل استفاده است. ما در اینجا تنها به بیان مختصری از هر یک از عوامل باطنی موفقیت می پرداز یم.

نماز

وقتی انسان نماز می خواند، معنا و مفهومش این است که: «خدایا من به تو معتقدم و می خواهم عوامل ظاهری ای که در زندگی جمع نموده ام اثربخش باشد. ا گر تو با کمک نماز ی که من هم اکنون آن را خواندم و توسط آن با تو ارتباط برقرار کردم، به تلاشم اثر بدهی، هم در دنیا و هم در آخرت سعادت مند

1- بقره ، 153.

می شوم. نماز یک عامل باطنی است، لذا در گذشته وقتی علما می خواستند مسئله سختی را حل کنند و نمی توانستند آن را درست حل کنند، همانند

داستان نماز ی که ملاصدرا در حرم حضرت معصومه(علیهاالسّلام)(1) خواند، دو رکعت نماز می خواندند و حل مسئله برایشان آسان می شد.

در شرایط سخت و دشوار آخرالزمان، به دانش آموز، مدیر، والدین، کاسبان و به همه می گوییم: ا گر می خواهید تلاش تان نتیجه بدهد، نمازتان را درست

بخوانید و از آن کمک بگیرید.

از عوامل ظاهری غفلت نشود. کشاورز نگوید من بیل نمی زنم، بذر نمی پاشم، آب نمی دهم و کنار زمین خشک می نشینم و دعا می کنم و نماز می خوانم که گندم برو ید، مطمئناً چنین چیزی اتفاق نمی افتد، بلکه باید بیلت را بزنی، بذرت را بپاشی، آبیار ی ات را انجام بدهی، مراقبت هم داشته باشی، آنگاه دو رکعت نماز هم بخوانی تا موفقیت ان شاءالله حاصل شود.

روزه

اشاره

خوب است که در بسیار ی از اوقات برای حل مشکلات و رفع موانع در زندگی روزه نذر کنیم. یک روز، دو روز و یا سه روز روزه و با خود و خدا عهدی ببندیم.

1- «کنت حین تسو ید هذا المقام بکهک من قری قم، فجئت الی قم زائرا لبنت موسی ابن جعفر مستمدا منها و کان یوم الجمعه فانکشف لی هذا الامر؛ هنگام نوشتن این بحث من در قریه کهک قم بودم. از آنجا رهسپار قم شدم، به ز یارت دختر موسی بن جعفر(علیهماالسّلام) مشرف گردیدم و از آن حضرت در حل این مسئله یار ی جستم. به برکت او در روز جمعه

این مطلب بر من کشف گردید»، هرگاه برای ایشان مشکل علمی پیش می آمد و یا در حل یک قاعده فلسفی فرو می ماند، از کهک به قم می آمد و برای حل مشکلات علمی دو رکعت نماز می خواند و از روح مقدس حضرت معصومه(علیهاالسّلام) استمداد می جست»؛ دیدگاه علما و بزرگان درباره حضرت معصومه(علیهاالسّلام) ، به نقل از سایت حوزه.

چون روزه عامل مؤثری در کسب موفقیت معنوی است، ضمن اینکه برکات خاصی هم دارد و برای کلیه کارها کمک و عامل مؤثری در کسب موفقیت است.

وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ »1

اشاره

وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ »(1)

صبر به معنای استقامت و تحمل است. بر همین اساس در روایات برای صبر سه شاخه بیان کرده اند:

صبر بر طاعت

صبر بر امر خدا، که به آن صبر بر طاعت می گویند؛ یعنی هر چه که طاعت خدا سخت شد تحملش می کنم. چون طاعت خدا سخت است، به آن تکلیف

کار کلفت آور. اینکه انسان در گرمای تابستان به مدت می گویند و تکلیف یعنی هفده، هجده ساعت آب و غذا نخورد، خیلی سخت است. لذا انسان در روزه صبر ز یادی در برابر طاعت امر الهی از خود نشان می دهد.

صبر بر معصیت

یک نوع صبر هم در برابر معصیت است؛ اینکه آدمی معصیت شیرین را انجام ندهد، صبر می خواهد و این هم سخت است، اما این سختی را می توان با

کمک گرفتن از عوامل معنوی آسان کرد.

صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت؛ یکی از سختی های زندگی، وجود مشکلات و مصائب است.

تحمل کردن از دست دادن عزیزان، بیمار ی و حوادث مختلف سخت است.

ص: 118

1- بقره ، 153.

صبر در برابر مصیبت یکی از اقسام صبر است که باید راه های عملی کردن آن را به مردم آموزش داد.

وعده های خدا در مورد صابران

ادامه آیه بسیار زیبا است «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ ».(1) خدا وعده های زیبایی در قرآن

داده است. وعده داده است که هر کس اهل صبر باشد، کمکش می کند. ا گر ما بی پول باشیم و شخص پولدار ی را در کنارمان داشته باشیم، غم و غصه ای ندار یم. ا گر توان نداشته باشیم و فرد توان مندی کنارمان باشد، غصه ای ندار یم. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ ».(2)

یعنی ای بی پول ها ! خدا با شماست غصه نخور ید « وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »(3)

ای ضعفا ! خدا با شماست «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »(4) ای آن هایی که در جامعه جایگاهی ندار ید ! خدا با شماست. «وَلِلَّهِ مُلْکُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »،(5) حکومت همه آسمان و زمین برای خداست. اینکه آدم احساس کند خدا با اوست، آرامش بخش است و به او آرامش، عزت و امنیت می دهد.

صدقه

خدای متعال در آیه 103 سوره توبه می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً »(6)اگر صدقه

1- بقره ، 153.
2- همان
3- منافقون، 7.
4- فتح ، 7.
5- مائده ، 17.

6- توبه ، 103.

بدهید به خودتان کمک می شود. در کنار عوامل ظاهری اعم از اینکه خواندن درس، انجام دادن کار و بیل زدن خوب است، صدقه هم به عنوان یک عامل

معنوی داده شود تا اثرش را بر رو ی موفقیت انسان بگذارد. ما انسان ها به همه حکمت های عوامل باطنی آ گاهی ندار یم و باید آن را تجربه کنیم.

دعا

«قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ ؛ بگو ا گر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند»، (1) هر کار ی را که انجام می دهیم، دعا هم بخوانیم و بهتر آن است که علاوه بر دعای خودمان، به پدر و مادرمان نیز بگوییم که

برایمان دعا کنند و به مؤمنین و مؤمنات هم بگوییم که برایمان دعا کنند؛ چرا که دعا در کسب موفقیت عامل مؤثری است.

مثلاً وقتی از خدا باران و ابرهای باران زا می خواهیم، یک عاملش دعا و یک عاملش نماز باران است، اما عوامل دیگری هم دارد که لازم است به همه

عواملش دقت کنیم. حواس مان باشد که گناه مانع نزول باران است، لذا در دو جا در قرآن کریم آمده است که: ا گر استغفار کنید، باران بر شما می بارد.

(2)باور کنیم وقتی گناه ز یاد می شود، آسمان و زمین قفل می شوند « وَ ضاقَتِ

ا لأَرْضُ وَ مُنَعتِ السَّماَّءُ». (3) ممکن است که در ذهن برخی چنین بیاید که

چگونه در اروپا و آمریکا که گناه بیشتر انجام می شود و بیشتر رواج دارد، اما با

1- فرقان ، 77.
2- «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ هود، 52.
3- فراز ی از دعای فرج.

این حال آنجا همیشه سرسبز و خرم است و در کشورهای مسلمان من جمله کشور خودمان چنین نیست؟ در پاسخ باید چنین گفت: که خدا گوش آن ها که در مدرسه اسلام ثبت نام کرده اند را می تاباند و تنبیه می کند، نه آن ها که در این مدرسه ثبت نام نکرده اند. در حال حاضر هم این ماییم که گفته ایم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَشْهَدُأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ» (1)

برای همین است که وقتی گناه می کنیم، خدا گوش مان را می تاباند و تربیت می کند، برخلاف ارو پایی ها و آمریکایی هایی که در این مدرسه ثبت نام نکرده اند. در آیه 44 سوره انعام به این مطلب اشاره شده است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَىْءٍ »(2) آن ها که به خدا پشت می کنند، هر چه از مادیات بخواهند به آن ها می دهیم « حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا »(3) تا از آنچه که خدا به آن ها داده است کیف کنند، اما یکدفعه «فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً »(4) با مرگ یقه شان را می گیریم و در قیامت حساب و کتاب شان سنگین می شود.

در حالی که ما اسم مان مسلمان و شیعه قرآن و عترت است و خدا می خواهد تربیت مان کند. برای همین هر جا دست از پا خطا کنیم، به ما هشدار می دهد « وَ ضاقَتِ ا لأَرْضُ وَ مُنَعتِ السَّماَّءُ».(5)

استغفار

استغفار هم یک عامل معنوی است. آیه 33 سوره انفال می فرماید: » «وَمَا كَانَ

1- ذکر شهادتین؛ فراز ی از ذکر اذان و اقامه.
2- انعام، 44.
3- همان.
4- همان.
5- فراز ی از دعای فرج.

اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ »(1) تا زمانی که مردم استغفار کنند، ما عذاب شان نمی کنیم. پس استغفار هم یک عامل معنوی است. در زندگی استغفار کارایی زیادی دارد. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمودند: « أ لا أُخْبِرُكُم بِدائِكُم و دَوائِكم؟». (2) آیا می خواهید به شما بگویم درد شما و دوای آن چیست؟ «دَآؤُكُمُ الذُّنُوبُ ، وَ دَوآؤُكُمُ الْإِسْتِغْفارُ»(3) درد جامعه امروز بشر عادی شدن گناهان است. حرام خواری، خندیدن و سخن گفتن بی جا با نامحرم، دروغ گفتن و تهمت زدن عادی است. در گذشته زمانی که بچه بودیم، ا گر کسی دروغ می گفت، میان انگشت شصت و انگشت سبابه اش را گاز می گرفت، این عمل به معنای استغفار بود، اما ا کنون گناه دروغ همانند برخی گناهان دیگر عادی و مثل نقل و

نبات فراوان شده است. درمان بسیاری از دردهای امروز جامعه استغفار است.

قرآن

ششمین عامل معنوی قرآن است؛«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا »(4) در حال حاضر تلا وت قرآن پُررنگ شده، ولی آیاص: 122

1- انفال ، 33.
2- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، حسین بن محمدتقی نور ی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، 1408ق، ج11 ، ص333؛ ج12 ، ص123 ؛ نیز ر.ک: بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج90 ، ص282 ؛ جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعه حیدر یه، چ اول، نجف، بی تا، ص57.
3- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، حسین بن محمدتقی نوری، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، 1408ق، ج11 ، ص333؛ ج12 ، ص123 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج90 ، ص282 ؛ جامع االخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعه حیدر یه، چ اول، نجف، بی تا، ص.57

4- اسراء، 82.

تدبر در قرآن و عمل به آن هم پُررنگ شده است؟ در حالی که باید قرآن بیش از این در جامعه حضور داشته باشد؛ زیرا قرآن عامل معنوی مهمی است. ای کاش همین مقدار که حواس مان هست که در سفره عقد یا داخل ماشین به جهت یمن و برکتش قرآن بگذار یم، یا زمانی که می خواهیم به خانه نو برو یم ابتدا با خود آینه و قرآن ببریم، حواس مان می بود که ا گر در کار و زندگی مان قرآن باشد، موفق تر هستیم. در کاسبی نیز همین گونه باشیم، هر یک از کاسب ها در کشوی میزش یک قرآن داشته باشد و زمانی که مشتری ندارد، دو صفحه قرآن بخواند.

اهل بیت(علیهم السّلام)

اهل بیت(علیهم السّلام) هم عامل معنوی موفقیت هستند؛ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَةَ »(1) ما وسیله لازم دار یم، امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: « وَنَحْنُ الْوَسِیلَةَ»(2)

الحمدلله مردم به این مورد اهمیت می دهند، اما باید با بصیرت بیشتری ادامه یابد: « یا وَجیهاً عِندَاللهِ اِشفَع لَنا عِندَالله». (3)

ذکر

ذکر نیز عامل معنوی است؛ «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ » (4) ا گر خدا را به یاد داشته باشیم،

خدا هم به یاد ما خواهد بود و کسی که خدا به یاد او باشد، خیر و برکت به زندگی اش سرازیر می شود.

«فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لِی وَلَا تَکْفُرُونِ »(5)

1- مائده ، 35.
2- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج25 ، ص22.
3- فراز ی از دعای توسل.

4- بقره ، 152.
5- همان.

شکر

نهمین عامل معنوی شکر است؛ « لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ »(1) متأسفانه امروز در جامعه، فرهنگ شکرگذار ی کم رنگ شده است؛« وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ »(2)

خلاصه

اشاره

1. عالم، عالم اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی و هر معلولی علتی دارد.

2. خداوند ابا دارد که بدون اسباب کسی را به نتیجه برساند؛ « أَبَی اللهُ أَنْ یَجْرِیَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» (3) یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی شود و طبیب نرفته بیماری خوب نمی شود.

3. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی او سبب ساز است. اسباب مثل: کلیدهای برق در منازل هستند که در اختیار صاحبان منازل است، ولی سوییچ اصلی این کلیدها در شرکت برق منطقه است. یعنی ا گر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم، از خداوند (شرکت برق منطقه) نباید بی نیاز باشیم؛ چون سوییچ اسباب نزد خداوند است « لَا مُؤَثِّرَ فِی الْوُجُودِ إِلَّا اللهُ »(4)

1- ابراهیم ، 7.
2- سبأ ، 13.
3- شرح الکافی (الأصول و الروضه)، محمد صالح بن احمد مازندرانی، محقق و مصحح: ابو الحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، 1382، ج4 ، ص269.
4- التوحید (للصدوق)، محمد بن علی ابن بابو یه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم ، 1398، ص 68.

4. اسباب دو دسته هستند: اسباب ظاهری، اسباب باطنی.

عوامل ظاهری

1. تلاش؛ 2. تفکر و برنامه ریزی؛ 3. کار جمعی؛ 4. وجدان کار ی؛ 5. تداوم؛ 6. تخصص؛ 7. رعایت قوانین؛ 8. احترام به یکدیگر؛ 9. صداقت؛ 10 . رعایت نظم و انضباط؛ 11. امانت دار ی.

عوامل باطنی

1. نماز؛ 2. روزه؛ 3. صدقه؛ 4. دعا؛ 5. استغفار؛ 6. قرآن؛ 7. توسل به اهل بیت(علیهم السّلام) ؛ 8. ذکر؛ 9. شکر.

جلسه نهم : بر خورد دوگانه با آتش

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ »؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسان تان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت گیر [گمارده شده]اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند». (1)

ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانواده تان را از آتش جهنم که در دنیا برخلاف قیامت شعله آتشش دیده نمی شود، دور نگاه دار ید.

مقدمه

وقتی روایتی خوانده می شود، می پرسند: آیا سند این روایت درست است؟

1- تحریم، 6.

آیا این روایت که خوانده شد حتما از امام(علیه السّلام) صادر شده است؟ اما در اینکه کلمات موجود در قرآن از خدای تبارک وتعالی است، هیچ شک و تردیدی نیست و همچنین در اینکه خدا راست گفته است و با کسی شوخی نکرده است. همه این تعبیر را بعد از تلاوت قرآن می گوییم: «صَدَقَ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ» خدا راست گفته است.

انواع آتش

خدا می گوید دو نوع آتش دار یم: یک آتش، آتش عینی است، مانند آتش سماور، آتش گاز و آتش بخار ی و به گفته قرآن یک آتش هم وجود دارد که در

دنیا شعله اش دیده نمی شود، ولی در قیامت دیده می شود. ا گر کسی از آن آتش فرار کرد، عاقل واقعی است.

نکته زیبای آیه

هر کس آتش دنیا را خاموش کند، به او می گویند مهربانی کردی و تحسینش می کنند، همان طور که در مورد آتش نشان ها چنین می گویند که چه آدم های مهربانی اند که آتش را خاموش می کنند. ولی در مورد کسی که می خواهد آتش آخرت را خاموش کند، می گویند: چرا فضولی می کنی؟ حال آنکه گناه و نافرمانی خدا آتش آخرت است.

مثال

ا گر رو ی پیشانی دختری یک گلوله آتش باشد و برادرش این آتش را خاموش کند، آن دختر حتماً خواهد گفت: چه برادر مهربانی دارم. ولی ا گر موهای همین

ص: 130

خانم از مقنعه یا روسری اش بیرو ن آمده باشد و برادرش به او بگوید موهایت را نامحرم می بیند، می گوید فضولی نکن!

وقتی می خواهیم آتش دنیا را تذکر بدهیم، می گویند: خدا پدر و مادرت را بیامرزد، ولی وقتی می خواهیم آتش آخرت را تذکر بدهیم، می گویند: فضولی نکن، چه کار به کار مردم دار ی؟ تو را که در قبر آن ها نمی گذارند، «عیسی به دین خود موسی به دین خود!»

ماهیت آتش غیبی قیامت

هیزم آتش قیامت، اعمال خود مردم است؛ «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ » (1) در آنجا سنگ ها هم هیزم می شوند.(2)

کسی جز خودمان آتش جهنم را شعله ور نمی کند.

ا گر انسانی که بعد از بلوغ سی سال زندگی کرده است را در نظر بگیریم، ا گر روز ی تنها یک گناه انجام داده باشد و توبه هم نکرده باشد، حدود ده هزار

هیزم برای آتش قیامت خودش آماده کرده است. آتشی که با ده هزار هیزم شعله ور می شود، بسیار سوزان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » باید باور کنیم که

گناه، آتش است. آن ها که به بیت المال دست دراز ی می کنند، ا گر بدانند هر قِران بیت المال آتش است و در این دنیا یا در آخرت از حلقوم شان در خواهند آورد، هرگز چنین کار ی نمی کنند.

داستان بزّاز

پارچه فروشی بود که هرگاه می خواست پارچه های مردم را قیچی کند، از متراژ

1- تحریم، 6.
2- حجاره: سنگ.

درخواستی کمتر قیچی می کرد و این گونه سر مردم کلاه می گذاشت. مثلاً ا گر خریدار دو متر پارچه می خواست، پارچه فروش یک متر و نود سانتی متر قیچی می کرد و ده سانتی متر را برای خودش برمی داشت. شبی خواب دید به اندازه ای که از پارچه های مردم دزدیده بود، آتشی برایش مهیا کرده اند. در واقع با اعمال خودش چنین آتشی درست کرده بود. بسیار ترسید و با وحشت از خواب بیدار

شد. پس از اینکه بیدار شد، با خود تصمیم گرفت دیگر چنین نکند و با خود گفت دیگر آتش باز ی نمی کنم.

ا گر آتش قیامت را باور کنیم، همه مان نسبت به همدیگر تذکر می دهیم که حرام نخور یم؛« یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً»(1)مال یتیم نخور یم، دروغ گویی، بی حیایی و سایر گناهان را مرتکب نشویم؛ زیرا همه این ها آتش باز ی است.

مثال

ا گر پدر و یا همسری این حقیقت را درک کند که بی حیایی آتش است، هیچ گاه به دختر یا خانمش نمی گوید: جوراب نازک بپوش، آرایش کن، کمی خودت

را مرتب کن، موهایت را هم بیرو ن بگذار؛ زیرا ا گر آتش زغالی بر سر فرزندش یا خانمش باشد، به سرعت خودش را می رساند و آتش را خاموش می کند و او را نجات می دهد، پس ا گر بفهمد که حقیقت گناه آتش است، ا گر یک موی دختر و یا همسرش بیرو ن باشد، سریع از آتش جهنم نجاتش می دهد. ا گر شوهر، شوهر مهربانی باشد، به آتش باز ی همسرش که زندگی دنیایی او را هم به آتش

می کشاند، رضایت نمی دهد.

1- نساء ، 10.

تفاوت آتش قیامت با آتش دنیا

خداوند در قرآن می فرماید: «کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَیْرَهَا »؛ (1) انسان

در آتش دنیا تنها یک بار می سوزد «مرگ یک بار شیون هم یک بار»، اما در آتش قیامت، بعد از اینکه گوشت و پوست انسان می سوزد، دوباره به امر خداوند گوشت و پوست روییده می شود تا مجدداً بسوزد. قرآن می گوید:« لِیَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ عَزِیزًا حَکِیمًا »؛(2) اینکه این اتفاق چند بار و تا کی ادامه دارد، معلوم ِنیست و این مطلب تفاوت میان آتش دنیا و آتش آخرت است. یعنی ا گر انسان ها برای آتش دنیا یک بار به فرزندان شان می گویند: مراقب باش، برای آتش آخرت باید صدبار بگویند: مراقب باش. پس به یکدیگر دائماً متذکر باشیم که: از گناه دور بمان؛ زیرا آتش گناه خاموش شدنی نیست. بالأخره آتش نشانان بعد از چند روز توانستند آتش پاسکو را خاموش کنند، اما آتش قیامت خاموش شدنی نیست.

نتیجه

ا گر انسان باور کند که گناه در زندگی اش آتش است، سه اتفاق می افتد:

1 . از آتش گناه فرار می کند که نامش «و رع» است؛ «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ » (3) همان طور که در دنیا به آتش نزدیک نمی شود، به آتش گناه نیز نزدیک نمی شود. هرگز با خود نمی گوید: به مجلس نامحرم می روم و خود را کنترل می کنم. حضرت

1- همان ، 56.
2- نساء ، 56.
3- الکافی (ط-اسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1407، ج4 ، ص256 .

یوسف(علیه السّلام) از زلیخا فرار کرد و کسی که عاقل باشد از آتش گناه فرار می کند.

نزدیک نشدن به آتش گناه، ورع نام دارد و ورع نوعی پیشگیری است. این قول پزشکان بسیار معروف است که می گویند: «پیشگیری راحت تر از درمان است».

2. ا گر به یک باره گناه در مقابلش سبز شد، رو برمی گرداند؛ حضرت یوسف(علیه السّلام) به استقبال گناه نرفت ولی « وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ »؛ (1) به یک باره گناه در مقابل حضرت یوسف(علیه السّلام) سبز شد و زلیخا درها را بست

و در مقابلش قرار گرفت. در این حالت، بهترین کار ی که می توان انجام داد این است که ا گر گناه پیش رو ی انسان است، انسان رو یش را برگرداند؛ آن

زمان است که رو ی انسان به سوی خدا قرار می گیرد و اینجاست که درهای قفل شده نیز باز می گردد. به این عمل «عفت نفس» گویند. هرگاه با آتش

گناه مواجه شدید، به سرعت به آغوش خدا پناه ببرید؛ «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَایَ»(2) عفت نفس یعنی در مواجهه با گناه، ترمز بزن و در آغوش خدا و اهل بیت(علیهم السّلام) پناه بگیر و سریع بگو: « يَا صَاحِبَ الزَّمَان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) أَدْرِكْنِی »، همانند زمانی که ترمز ماشین بریده است و در لب پرتگاه ایشان را صدا می زنی، اگر نامحرمی مقابلت سبز شد و از تو گناه تقاضا کرد، بگو: « يَا صَاحِبَ الزَّمَان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) أَدْرِكْنِی »، همچنین زمانی که کسی می خواهد رشوه بدهد و گناه وسوسه ات می کند، بگو « يَا صَاحِبَ الزَّمَان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) أَدْرِكْنِی » کمکم کن و از آتش نجاتم بده.

3 . استغفار می کند؛ زمانی که بر رو ی لباس انسان آتشی می افتد، همه سعی می کنند خاموشش کنند. استغفار آتش خاموش کن است؛ « وَمَا كَانَ اللَّهُ

1- يوسف ، 23.
2- يوسف، 23.

مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ »(1)

خلاصه

انتظار خدا و اولیاء خدا

مراقبت از آتش نسبت به خود و خانواده

آتش

1. ظاهری = دنیوی

2. باطنی = اخرو ی

برخورد دوگانه مردم با آتش دنیا و آخرت

- خاموش کردن آتش دنیا = دلسوز ی و مهربانی
- خاموش کردن آتش آخرت = فضولی

راه مراقبت از آتش آخرت

1. پرهیز از زمینه های آتش گناه = ورع

2. کنترل در برابر آتش گناه = عفت

3. خاموش کردن آتش گناه = استغفار

1- انفال ، 33.

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَاشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ» ؛ ای کسانی که ایمان

آورده اید، از نعمت های پا کیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و ا گر تنها او را می پرستید، خدا را شکر کنید». (1)

خدا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، حرف های خدا را قبول کنید.

در دنیا دو نوع رزق وجود دارد: رزق حلال و رزق حرام.

کاسبی که جنس درجه دو و سه را با هم مخلوط می کند، ممکن است دخلش پر شود و شاید در کسب و کارش هم رونق ایجاد شود، ولی برکت ندارد.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » باور کنید که برکت در رزق حلال است؛ «کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ »(2)

این توقع اول خداست.

در بازار برای موفقیت در کاسبی، باید قانون بازار را رعایت کرد؛ در ورزشگاه

1- بقره ، 172.
2- همان.

باید آیین نامه ورزشی را رعایت کرد؛ در پادگان باید آیین نامه نظامی را رعایت کرد؛ در دانشگاه باید آیین نامه آموزشی را رعایت کرد. خدا هم می گوید ا گر

آیین نامه حلال و حرام اسلام را رعایت کنید، من رزق حلال را برای شما تضمین می کنم.

داستان

روز ی امیرمؤمنان(علیه السّلام) با چند نفر از یارانش در کنار مسجدی برای خواندن نماز توقف نمودند، به مردی که در آنجا ایستاده بود فرمود: این استر مرا نگه دار تا نماز بخوانیم.

هنگامی که آن حضرت وارد مسجد شد، مرد افسار اسب را به سرقت برد و فروخت ! امام پس از اتمام نماز، از مسجد بیرو ن آمدند در حالی که دو درهم

در دست داشتند تا به عنوان مزد به آن مرد بدهند، ولی مشاهده کردند استر رهاست و افسارش به سرقت رفته !

حضرت دو درهم را به یکی از خادمان شان دادند تا برای مرکب افسار ی بخرد، خادم وارد بازار شد و با همان افسار به سرقت رفته مواجه گشت که دزد

آن را به دو درهم فروخته بود. دو درهم را به مغازه دار داد و افسار را گرفت و نزد حضرت آورد، وقتی نگاه امام(علیه السّلام) به افسار استرش افتاد فرمود: این مرد شتاب کرد و خود را از روز ی حلا لی که از دست من برایش مقرر شده بود، محروم نمود و آن را تبدیل به حرام کرد، سپس فرمود:

« ان العبد لیحرم الرزق الحلال بترک الصبر ولایزداد علی ما قُدر له»؛ (1) قطعاً انسان

1- شرح نهج الباغه ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله ابن أبی الحدید، محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چ اول، قم، 1404ق، ج3 ، ص160 .

با بی صبری و افتادن در جاده شتاب، روز ی حلا ل را بر خود حرام می کند و با این کار بر آنچه برایش از جانب حق مقرر شده نمی افزاید.

رزق و برکت را خدا می دهد، پس انسان رزق حلال بطلبد تا خدا برکت بدهد و این انتظار اول خداست؛«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ »(1) رزق حلال

این است که کار کنید و آن را به دست آور ید. چرا ربا حرام است؟ چون آدم رباخوار کار ی انجام نمی دهد و تنها پولش را به دیگری می دهد و سود پولش

را می گیرد، در حالی که او کار ی را انجام نداده است.

گاهی یک نفر با پولش با دیگری که کار می کند، شریک می شود و می گوید: سرمایه از من، کار از تو و هر چه به دست آوردی، فلان درصد مال تو و فلان

درصد مال من، این اشکالی ندارد و اسمش مضاربه و مشارکت اسلامی است.

ولی اینکه کسی به دیگری مقداری پول قرض بدهد سپس بگوید: قرض هایت را بده ولی مثلاً به جای صد هزار تومان به من صدوبیست هزار تومان بده. این از

گوشت سگ و خوک حرام تر است، چون ربا و حرام است؛ «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا »(2) متأسفانه امروز در جامعه اسلامی ربا مثل نقل و نبات فراوان است. قرآن می گوید: هر کس که رباخوار باشد، با خدا می جنگد؛ « فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ » (3)

استاد بزرگوار حضرت آیت الله جوادی آملی می فرمودند: آمریکا می گوید گزینه نظامی رو ی میز است، اما عرضه جنگ نظامی با ما را ندارد؛ زیرا ا گر عرضه داشت انجام می داد. او یک بار جنگ نمود و به غلط کردن افتاد. در مقابل

1- بقره، 172.
2- همان ، 275.
3- همان 279.

خدا فرموده است: رباخوار گزینه نظامی اش را بر علیه من بر رو ی میز گذاشته است. (1) متأسفانه امروزه برادر به برادر که پول قرض می دهد، می گوید: سودش را چند می دهی؟ ا گر درصد نمی دهی پول قرض نمی دهم.

ا گر در بانک سپرده گذار ی کنیم و بر اساس پول ما کار اقتصادی شود و سود و ضررش هم معلوم باشد، اشکال ندارد، اما این اتفاق نمی افتد؛ فرد پول

را که سپرده می گذارد می گوید سود پولم را بده. وام می دهد، می گوید سود وامم را بده بدو ن این که طرفین بدانند چرا این سود را می پردازند و چه فعالیت اقتصادی ای صورت می گیرد. ا گر قرارداد شرعی مضاربه، مشارکت و انواع و اقسام قراردادهای شرعی باشد، مشکلی ندارد، ولی متأسفانه گاهی در بانک ها این مسائل رعایت نمی شود.

شاید بودجه جمهور ی اسلامی کم شده باشد، ولی بودجه خدا که کم نشده

1- اینکه آمر یکا نمی تواند غلطی بکند یک حقیقت است؛ در هشت سال جنگ تحمیلی این موضوع به وضوح اثبات شد، آمر یکا در مقابل مردمی که حیات شان را در شهادت می بینند، نمی تواند کار ی از پیش ببرد! با این حال همین آمر یکا وقتی می گو ید: گز ینه نظامی رو ی میز است، عده ای حساب می برند، اما وقتی خداوند به صراحت در مقابل «ربا» فرموده است گز ینه نظامی من رو ی میز است، عده ای هیچ ترسی به خود راه نمی دهند، در حالی که خداوند جدا در این مورد وعده عذاب داده است؛ جوادی آملی، سایت انتخاب، تار یخ 1396/11/6 ؛ بعضی با اینکه آمر یکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، اما وقتی تهدید به گز ینه نظامی می کند، حساب می کنند و مدنظر می گیرند؛ چگونه است که وقتی خدا درباره ربا و رباخواران می گو ید آماده جنگ با خدا شو ید، هیچ توجهی نمی کنند؟ بانک ها عامل ربا و جنگ با خدا در جامعه هستند؛ جوادی آملی، سایت تلویزیون اینترنتی مستضعفین، 22 /آبان/ 1395 ؛ وقتی اونی که هیچ کار ی از دستش برنمیاد گفت: گز ینه نظامی رو ی میز است، بعضی ها نگران می شوند ولی وقتی خدای قادر و توانا می گو ید ربا اعلان جنگ با خدا

است، کسی باور نمی کند ...سود تضمینی بانک ها حتی در شرایط تورم هم ربا . 1397/1/25 .

است؛« وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»(1) اما مردم برای آینده نگران سیب زمینی و ِپیازشان هستند. همه خزانه های زمین و آسمان از آن خداست. ا گر خدا به ابرها دستور بدهد ببارند، همه زمین های خشک، آباد می شود. خدا مشکل

رزق و روز ی ندارد. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا »؛ (2) خداوند رزق هر جنبنده ای که بر رو ی زمین هست را می دهد.

داستان

روز ی عزراییل نزد موسی(علیه السّلام) آمد، موسی(علیه السّلام) پرسید: برای ز یارتم آمده ای یا برای قبض روحم؟ عزراییل گفت: برای قبض روحت آمده ام. موسی(علیه السّلام) گفت:

ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم. عزراییل گفت: مهلتی در کار نیست. موسی(علیه السّلام) به سجده افتاد و از خدا خواست تا به عزراییل بفرماید که مهلت دهد تا با فرزندانش وداع کند. خداوند به عزراییل فرمود: «به موسی(علیه السّلام) مهلت بده !» عزراییل مهلت داد. موسی(علیه السّلام) نزد مادرش آمد و گفت: سفری در پیش دارم ! مادر گفت: چه سفری؟ موسی(علیه السّلام) فرمود: سفر آخرت. مادر گریه کرد. موسی(علیه السّلام) نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی(علیه السّلام) زد و گریه کرد، دل موسی(علیه السّلام) از گریه کودکش سوخت و گریه کرد. خداوند به موسی(علیه السّلام) وحی کرد: ای موسی ! تو به درگاه ما می آیی، گریه و زار یت برای چیست؟ موسی(علیه السّلام) عرض کرد: دلم

به حال کودکانم می سوزد. خداوند فرمود: ای موسی ! دل از آن ها بکن، من از آن ها نگهدار ی می کنم و آن ها را در آغوش محبتم می پرورانم. دل موسی(علیه السّلام) آرام

1- منافقون ، 7.
2- هود، 6.

گرفت. و به عزراییل گفت: جانم را از کدام عضو می گیری؟ عزراییل گفت: از دهانت. موسی(علیه السّلام) گفت: آیا از دهانی که بی واسطه با خدا سخن گفته است جانم را می گیری؟ عزراییل گفت: از دستت. موسی(علیه السّلام) گفت: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته است؟ عزراییل گفت: از پایت. موسی(علیه السّلام) : آیا از پایی که من با آن برای مناجات با خدا به کوه طور رفته ام؟ عزراییل نارنجی خوشبو به موسی(علیه السّلام) داد، موسی(علیه السّلام) آن را بو کرد و جان سپرد. فرشتگان به موسی(علیه السّلام) گفتند: «یَا أَهْوَنَ الْأَنبِیاءِ مَوْتاً کَیْفَ وَجَدْتَ الْمَوْتَ ؛ ای کسی که در میان پیامبران، از

همه راحت تر مردی، مرگ را چگونه یافتی؟ موسی(علیه السّلام) گفت: «کَشَاه تُسلَخُ و هِیَ حَیَّه؛ مرگ را مانند گوسفندی که پوستش را زنده بکنند، یافتم». (1)

شرط لقمه حلال چیست؟

همراه با تلاش

اشاره

نان باید با عرق جبین به دست بیاید. در روایت دار یم که خداوند عرق ر یختن ما را در کسب رزق حلال دوست دارد. (2) تلاش کنیم و عرق بریزیم. با تلاش و با رعایت حلال و حرام، هر رزقی که به دست آید رزق حلا ل است.

1- مناهج الشارعین، (علامه میرداماد)، ص590 .
2- رسول گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می فرماید: «إِنَّ الله تَعالی یُحِبُّ أَ ن یَری عَبدَهُ تَعِباً فِی طَلَبِ الحَلالِ ؛ به درستی که خداوند متعال دوست دارد بنده اش را مشاهده کند، در حالی که با سختی در طلب روز ی حلال است»؛ میزان الحکمه، محمد محمدی ر ی شهری، ج4 ، ص445 ؛ کنزالعمال، المتقی الهندی، 4/4 ، حدیث 9200 ؛ من الیحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابو یه، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چ دوم، قم، 1413ق، ج3 ، ص163 .

داستان

انس بن مالک می گوید: روز ی که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از غزوه تبوک باز می گشت،

سور بن معاذ انصار ی، (یا سعد انصار ی) به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دست داد. حضرت فرمود: چه باعث شده که دست هایت این گونه سفت و پینه بسته باشد؟ جواب داد: با بیل برای کسب نفقه خانواده ام کار

می کنم. حضرت دست و ی را بوسید و فرمود: این دست هرگز آتش جهنم را حس نمی کند. (1)

همراه با رعایت حلال و حرام الهی

قانون حلا ل و حرام خدا را رعایت کنیم. حقوق واجب خدا که همان خمس و زکات است را بدهیم. گروهی از خراسان نزد امام رضا(علیه السّلام) آمده بودند و اجازه تصرف در سهم امام را می خواستند، فرمود:

«لَا نَجْعَلُ ؛ لَا نَجْعَلُ، لَا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِی حِل؛(2) اجازه نمی دهیم، اجازه نمی دهیم، به هیچ کدام از شما اجازه تصرف نمی دهیم».

از ابی بصیر نقل شده که امام باقر(علیه السّلام) فرمود:

«سَمِعتُهُ یَقُولُ : مَنْ اشْتَرَی شَیْئاً مِنَ الْخُمْسِ لَمْ یُعَذِرُهُ اللهَ ، إِشْتَرَی مَا لَا یَحِلُّ لَهُ ؛ کسی که از محل خمس چیزی بخرد، خداوند او را معذور نمی داند و چیزی خریده است که برایش حلال نبوده است». (3)

1- تار یخ بغداد، ج7 ، ص342؛ الامام صادق(علیه السّلام) ، عبدالحکیم الجندی، ص350.
2- الکافی (ط – دار الحدیث)، محمدبن یعقوب کلینی، نشر دار الحدیث، چ اول، قم، 1429 ق، ج2 ، ص729.
3- وسائل الشیعه، محمدبن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، قم، 1429 ق،ج 9، ص 484.

روایت محمد بن عثمان عمری از امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) صریح تر از روایت های مذکور، به مطلب اشاره می کند. امام(علیه السّلام) در پاسخ سؤال های محمد بن عثمان می فرماید:

« وَ أَمَّا مَا سَأَ لْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ مَنْ يَسْتَحِلُ مَا فِی يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَّرفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِی مَالِهِ مِنْ غَيْرَ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَ لِکَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُه ». (1)

اما پرسیده بودی درباره کسی که تصرف در اموال ما (خمس) را که در دست اوست، جایز می داند و بدون اجازه ما، همانند اموال خود، در آن تصرف می کند، کسی که چنین کند، ملعون است و ما دشمن او هستیم.

انتظارات خدا در آیه 172 سوره بقره

انتظار اول،لقمه حلال

انتظار اول خدا در این آیه این است که مال تان را حلال کنید؛ « كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ». (2) شهدا محصول لقمه حلا ل، شیر حلال، دامن پا ک و نطفه پا ک هستند. ا گر لقمه حرام باشد، ولد چموش، آتش بزن، چاقوکش و دزد خواهد شد. خانم ها به جای اینکه شب به شوهران شان بگویند: من کار ندارم از کجا پول درمی آور ی، از هر جایی که می خواهد باشد، فقط دهان و شکم ما را پر و سیر کن، کار خراب می شود. ولی ا گر هر خانم متدینه شب به شوهرش بگوید: آیا این پول را از راه حلال به دست آورده ای یا از راه حرام؟ فرقی ندارد

1- وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، قم، 1429 ق، ج9 ، ص540.
2- بقره ، 172.

.1ٌ

شغل شوهرش کاسبی، رانندگی، کارگری و یا صنعتگری باشد، آنچه که مهم است حلال و پا ک بودن لقمه ای است که به خانه می آورد. در اداره، کارمند مسئولیتی دارد، زمانی که می خواهد حقوق را به منزل ببرد، بررسی کند که آیا کارش را در اداره درست انجام داده است و حقوقی که در یافت کرده است حلال و طیب و طاهر است؟ این مسئله اهمیت ز یادی دارد؛ زیرا قرار است همین حقوق را برای خانواده اش خرج کند و ا گر لقمه حرام باشد، آتش جهنم را به خورد آنان می کند.

در نهایت می توان چنین بیان داشت که لقمه حلا ل خوردن و جز آن نخوردن نتیجه خداپرستی، اذعان به خداپرستی و تداوم در آن است.

انتظار دوم،شکرگذاری از خدا

اشاره

انتظار دوم خدا از بندگان این است که او توقع شا کر بودن از بندگانش دارد؛

« وَاشْکُرُوا لِلَّهِ ». (1) انسان شا کر همیشه نیمه پر لیوان را می بیند، نه نیمه خالی آنَ

را. ولی معمولاً انسان ها با اینکه غرق نعمت های خدا هستند، ولی به خدا نمی گویند: خدایا از تو بابت نعمات فوق العاده ای که به من ارزانی نموده ای،

سپاس گزارم. خدا در قرآن گله ای را بیان فرموده است و چندین بار هم آن را تکرار کرده است: « قَلِیلاً مَا تَشْکُرُونَ »(2)، «وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ »(3) بندگان شا کرم، اندک اند. خدا نفرموده است نمازگزاران و یا روزه بگیران اندک اند، بلکه فرموده است سپاس گزار کم است. معنای سپاس گزار چیست؟ ر یشه شکر

1- بقره ، 172.
2- مؤمنون ، 78.
3- سبأ، 13.

قناعت است. ا گر انسان به کم نعمت از خداوند راضی باشد، در این صورت است که انسان در برابر نعمتی که خداوند به او می دهد، شکرگزار ی خواهد

کرد و می گوید الحمدلله. ر یشه شکر این است که انسان به خدا بدهکار است نه طلبکار و اینکه انسان هنوز نتوانسته است به اندازه آنچه که خدا به او داده

است، کار ی برای خدا انجام دهد.

پایه های شکر خدا

اشاره

شکر کردن خداوند سه پایه دارد:

شکر یعنی اینکه انسان حواسش باشد نعمت از کجا آمده است؟

وقتی انسان می خواهد آب بخورد، ابتدا بگوید: خدایا سپاس گزارم که این نعمت را به من داده ای. ا گر انسان در نعمات، مبدأ نعمت که خدای تبارک وتعالی

است را ببیند، حتماً شکرگزار ی خواهد کرد. گاهی اوقات انسان واسطه های نعمت را به خوبی می بیند، ولی مبدأ آن را نمی بیند. دکتر واسطه ای است برای خوب شدن بیماران، ولی گاهی بیماران مدام از دکتر تشکر می کنند، ولی مبدأ نعمت سلامتی را نمی بینند، برای همین هم نمی گویند «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ »(1)در حالی است که دکتر تنها یک وسیله بود و خدا شفا داد. « یا مَنِ اسْمُهُ دَوآءٌ وَ

ذِ كْرُهُ شِفآّءٌ»؛ (2) شفا به دست خداست. درست است که انسان باید از واسطه نعمت هم تشکر کند، ولی نباید مبدأ را هم فراموش کرد؛ ««مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ». (3) اگرچه والدین واسطه آوردن رزق به منزل هستند، اما خدا

1- حمد، 1.
2- فرازی از دعای کمیل.
3- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج110 ، ص 429.

رازق اصلی است، پس او شایسته شکر است.

شکر یعنی انسان حواسش باشد که باید در کجا نسبت به نعمت پاسخگو باشد؟

شکر یعنی دیدن قیامتی که قرار است جواب نعمات را در آنجا بدهد. «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ »؛ (1) خدا قرار گذاشته است که انسان در روز قیامت بابت هر یک از نعمت ها جواب بدهد و این ملاحظه دیگری است که در مورد شکر باید داشته باشیم.

شکر یعنی انسان باید نعمت را در مسیر و جایگاهش استفاده کند

پس از درک دو معنای قبلی شکر که گفته شد، اصلی ترین معنای شکر این است که انسان نعمت را در مسیری که خدا گفته است مصرف کند. مثلاً

خداوند آب را برای تفریح خلق نکرده است، یا برای اینکه آدمی با فشار آب گرد و غبار ماشینش را بشوید هم نیست، بلکه خداوند می فرماید:« وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا »؛ (2) آن را مایه حیات خلق کرده ایم.« مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ»؛ (3) ما آن را برای طهارت خلق کرده ایم، شکر نعمت این است که آن را در جای خودش استفاده کنیم .

خدا پدر و مادر را به ما داده است، اما اصلی ترین جایگاه والدین در دعای مستجاب آن ها است. لذا وقتی جوانی از من سؤال کرد که بهترین استفاده

از پدر و مادر چیست؟ گفتم: کار ی کن که برایت دعا کنند؛ زیرا دعای آنان

1- تکاثر، 8.
2- فرقان ، 48.
3- انبیاء ، 30.

مستجاب است. پدر و مادر نوکر و کلفت یا عابر بانک نیستند که هر وقت انسان به پول نیاز داشت احوال شان را بپرسد.

داستان

گاهی انسان مریض می شود و احوالش را که می پرسند، می گوید: ای بابا، «هر چه سنگ است، مال پای لنگ است» ما بدبخت بیچاره ها هر قدر هم که

بندگی خدا را بکنیم، ولی باز هم بلا می بینیم. این سخنان ناسپاسی است.

عامه امینی وقتی بر رو ی تخت بیمارستان بودند و احوال شان را پرسیدند جواب دادند: الحمدلله بهتر از بدتر هستم؛ یعنی انسان هر شرایطی هم که داشته باشد، شرایط سخت تر و بدتری هم برایش وجود دارد.

خدا از همه انسان ها انتظار دارد که وقتی لب باز کردند، بگویند الحمدلله.

کسی که دیروز مستأجر بوده و امروز خانه چهل متری دارد، باید بگوید: الحمدلله.

ولی مدام می گوید: این خانه است یا قلک؟ در حالی که زمانی که همین خانه را نداشت می گفت: چهل متر خانه هم داشته باشم خدا را شکر می کنم. « وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ »؛(1) به آقایی که در اداره ای کار کرده بود گفتم: کارت چطور بود؟ِ

گفت: سی سال در اداره کار کردم، اما هنوز خانه و ماشین ندارم. گفتم: بله، قبول است ولی بچه هایت چطور هستند؟ گفت: چهار فرزند دارم یکی از یکی

بهتر. گفتم: پس بگو الحمدلله، آیا ا گر خانه هزار متری می داشتی ولی فرزندت چاقوکش بود خوب بود؟ ماشین شاسی بلند می داشتی و فرزندت عرق خور

بود خوب بود؟ ا کنون که فرزندت نمازخوان است، الحمدلله بگو. فقرا بیشتر از ثروت مندان الحمدلله می گویند؛ چون حرص برخی از پول دارها

بیشتر است.

ص: 150

1- سبأ، 13.

انتظار سوم،خداپرستی

«إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ »؛ (1) فقط باید خدا را پرستید. مگر ما غیر خدا را هم می پرستیم؟ کسی که حرف همسرش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا همسرپرست؟ کسی که حرف رییس اداره اش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا رییس پرست؟ کسی که ظهر صدای اذان را می شنود، مسلمان است ولی پول از اذان و نماز برایش

مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا پول پرست؟ کسی که به خاطر پول دروغ می گوید، خیانت می کند، جنایت می کند، از بیت المال دزدی می کند، آیا این فرد پول پرست است یا خداپرست؟

خدای متعال در آخر این آیه می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ »؛(2) خداپرست باشید. ا گر خداپرست باشید، پیرو امیرالمؤمنین(علیه السّلام) می شوید. امیرالمؤمنین(علیه السّلام)چون خداپرست بود به عقیل جواب رد داد. ا گر در جمهور ی اسلامی همه مسئولین خداپرست بودند، دیگر پارتی باز ی انجام نمی شد. پارتی باز ی به خاطر

این انجام می شود که خداپرستی از یاد می رود.

1- بقره ، 172.
2- بقره ، 172.

خلاصه

زندگی مؤمنانه

ثمره ایمان = حال خور ی

راه کسب رزق حلال

تلاش با تفکر، رعایت حلال و حرام، ادا کردن واجبات مالی، انصاف، خدمت و خیرات، روحیه شکر.

راه های شکر

1. دیدن منعم

2. دیدن سؤال از نعمت در قیامت

3. دیدن بهترین استفاده از نعمت که همان تکلیف است

ص: 152

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است و گاه [باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است * و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او

[نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند». (1)

اولین نکته آیه این است که باید ایمان یک فرآیند رو به افزایش باشد. چنین نیست که ایمان یک دسته باشد و هر کس که جزء این دسته شد، بتواند تا آخر عمر خاطرش جمع باشد. بلکه ایمان یک فرایند رو به تزاید است. خداوند می فرماید:«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛(2) ای کسانی که ایمان آورده اید، یک قدم

1- حشر، 18.
2- نساء ، 136.

جلو بیایید. یکی از آیات این بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»(1) بعد می گوید « وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »(2)

تُؤْمِنُونَ صیغه مضارع است و صیغه مضارع بر استمرار دلالت دارد، یعنی لحظه به لحظه باید ایمان

آورد؛ زیرا شیطان دائماً می خواهد سر راه انسان را بگیرد، به همین دلیل انسان باید دائماً ایمانش را حفظ و تقویت کند.

انواع تقوا در قرآن

برای « إِتَّقُوا »های قرآن سه متعلق وجود دارد: « إِتَّقُوا اللَّهَ ؛»(3)«وَإِتَّقُوا النَّارَ ؛(4)«َإِتَّقُوا فِتْنَةً ».(5) انسان باید مراقب سه غیردیدنی باشد. مراقب خدا باشید؛ زیرا ا گرچه

دیدنی نیست ولی وجود دارد. یکی از اتمام حجت ها این است که آیا حواست به خدا هست یا نه؟

خاطره

روز ی در حرم امام رضا(علیه السّلام) جوانی به من گفت: حاج آقا ! می خواهم ازدواج کنم ولی کسی را ندارم. پرسیدم: آیا خدا را هم ندار ی؟ گفت: خدا را که دارم. گفتم:

خب پس چرا خدا را کسی حساب نمی کنی در حالی که او از همه بزرگ تر و زوردارتر است و امکاناتش هم از همه بیشتر است. گاهی اوقات اشتباه از والدین است؛ زیرا آن ها به جای اینکه به فرزندشان بگویند: بچه جان برو جلو و بدان

1- صف ، 10.
2- همان، 11.
3- حشر، 18.
4- آل عمران ، 131.
5- انفال ، 25.

که خدا هوایت را دارد، می گویند: برو خودم هوایت را دارم. بچه هم می پرسد:

بابا هوای تو را چه کسی دارد؟

إِتَّقُوا اللَّهَ ؛(1) مراقب خدا باشید. هر یک از این مراقبت ها ثمرات تربیتی زیبایی دارد. یکی از ثمرات رعایت تقوا، کم نگذاشتن در تکالیف است؛ چه

بیننده ای باشد و چه بیننده ای نباشد. کسی که مراقب خدا باشد، هیچ گاه در واجباتش کم نمی گذارد و از کسی هم نمی ترسد؛ «وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ». (2)

امام(رحمه الله) فرمودند: والله در تمام عمرم هرگز لحظه ای از غیر خدا نترسیدم. این کلام امام برگرفته از این است که ایشان همیشه و تنها خدا را در نظر دارد. کسی که خدا را در نظر بگیرد، در واجبات کم نمی گذارد و در محرمات هم وارد نمی شود.

خداوند با هشت دوربین شاهد رفتار و عملکرد ماست: خدا،(3) پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)،(4)امامان(علیهم السّلام) ، (5)

ملائک،(6)شهدا،(7)

زمین، (8)

زمان(9) و جوارح. (10)

ص: 157

1- حشر، 18.
2- مائده ، 54.
3- «أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی »؛ علق ، 14.
4- «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا »، احزاب ، 54.
5- «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ »، توبه، 105.
6- «کِتَابٌ مَرْقُوم یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»،مَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ »؛ مطففین ، آیات 20 و 21؛ ق 18.

7- «وَلَا تَقُولَوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللّهِ أمْوَاتٌ بَلْ أحْيَاءٌ وَلَکِنْ لَا تَشْعُرُونَ »، بقره ، 154.

8- «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا »؛ زلزله، 4.

9- «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ »؛ بروج ، 2و 3.

10- «وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ »؛ فصلت ، 21.

با گناهی که بر سر راه سبز می شود چه کنیم؟

یک بار وقتی از حرم امام رضا(علیه السّلام) بیرو ن می آمدم، جوانی به من گفت: حاج آقا !

خیلی اتفاق می افتد که گناه در مقابلم سبز می شود، در آن زمان چه کنم؟

گفتم: وقتی در مقابلت تپه ای از نجاست سبز می شود، چه می کنی؟ گفت:

قطعاً مسیرم را عوض می کنم. گفتم: پس ا گر می فهمیدی که گناه از آن تپه نجاست هم نجس تر است، قطعاً مسیرت را عوض می کردی.

آقایی به من گفت: من در شب های عروسی کمی مشروب می خورم، اما آن را با آب مخلوط می کنم. به او گفتم: احسنت! تو انجمن اسلامی مشروب خوارانی؛

چون آنقدر می فهمی که مشروب به تنهایی بسیار نجس است، برای همین مقدار ی آب با آن مخلوط می کنی تا از نجاستش کم شود. به او گفتم: آفرین،

احسنت. اما من هم پیشنهادی برایت دارم و آن اینکه در همان شب های عروسی یک قاشق نجاست را هم با آب مخلوط کن و بخور. گفت: نمی شود.

گفتم: چرا چیز نجسی که خدا به صراحت به نجاستش اذعان دارد را به این دلیل که تو نجاستش را نمی فهمی می خور ی، اما آن چیزی که خدا نجاستش را گفته و تو هم آن را می فهمی نمی خور ی؟

یکی دیگر از ثمرات رعایت تقوا این است که انسان خود را در برابر پروردگار تسلیم می داند. گاهی انسان چیزی را می فهمد و تسلیم می شود و گاهی هم سرّ و حکمت چیزی را نمی فهمد و تسلیم می شود، که تسلیم دوم زیباتر است.

انواع تسلیم در برابر خدا

کسی که تسلیم خدا می شود، به یکی از این سه مدال دست می یابد:

ص: 158

1 . تسلیم برنزی؛ تسلیمی است که خدا و ولیّ خدا حکم کرده اند که هم حکم و هم فلسفه اش واضح است. مثلاً ا گر در حین نماز دزد به لوازم کسی

بزند، دستور خدا بر این است که می تواند نماز را بشکند و از مالش محافظت کند. در اینجا هم حکم و هم فلسفه آن واضح است و حکم همان شکستن

نماز است و فلسفه اش هم حفظ مال است. همه در مقابل این حکم تسلیم اند و آن را اجرا می کنند. در روز قیامت به این تسلیم مدال برنزی تعلق می گیرد که قیمت خیلی بالایی هم ندارد.

2. تسلیم نقره ای؛ در این نوع تسلیم، حکم واضح است ولی فلسفه اش واضح نیست؛ مانند رکعات نماز و... که مدال نقره ای به آن تعلق می گیرد.

3 . تسلیم طلایی؛ در این نوع تسلیم حتی حکم هم واضح نیست. خدا به حضرت ابراهیم(علیه السّلام) می گوید: چاقو را بر رو ی گردن حضرت اسماعیل(علیه السّلام) بگذار. ابراهیم(علیه السّلام) می گوید: چشم.(1)
امام صادق(علیه السّلام) می فرمایند: درو ن تنور برو و هارو ن مکّی می گوید: چشم. حضرت(علیه السّلام) فرمودند: چند نفر همانند هارو ن مکّی در خراسان وجود دارد؟ یار خراسانی گفت: هیچ. (2)

خاطره ای از شهید مصطفی زاهدی

ایشان خانواده سه شهید دفاع مقدس بودند، در دفاع مقدس نیز جانباز شده بود و یک چشمش را در آورده بودند و الباقی بدنش هم پر از ترکش بود. چندین

1- الکافی (ط- الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1407ق، ج4 ، ص208 .
2- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج47 ، ص123

بار هم برای دفاع از حرم رفته بود و مجروح شده بود. این شهید، همسر برادر شهیدش را به همسری درآورده بود و همسر ایشان دو فرزند از برادر شهید ایشان و سه فرزند هم از ایشان داشتند که فرزندان برادر شهید ایشان ا کنون فرزند دو پدر شهید شده بودند. خانمش برایمان تعریف می کرد که یک بار با همسرم به مشهد، نزد امام رضا(علیه السّلام) آمده بودیم و ایشان جلوی من ضجه می زدند که تو را به

امام رضا(علیه السّلام) راضی باش و بگذار من بروم. خانم شان به من گفت: حاج آقا، وقتی دیدم آنقدر ضجه می زند و امام رضا(علیه السّلام) را واسطه می کند، گفتم: برو راضی ام.

جواز شهادتش را از امام رضا(علیه السّلام) گرفت و رفت. بعضی ها چون در واجبی همانند جهاد، خدا را دیدند، خون دادند ولی بعضی ها چون در تکلیف واجبی مثل خمس خدا را ندیده اند، حاضر نیستند حتی نان هم بدهند با اینکه مسلمانند.

معنای انفاق و صدقه

انفاق و صدقه به این معناست که پول خدا که به عنوان امانت در اختیار توست را به عیال خدا که فقرا هستند بده؛ خدا نیز به تو پاداش هفت برابر می دهد. آیا معامله ای پرسودتر از این هم وجود دارد؟ خدا در قرآن می گوید: « أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ »(1) یعنی از مال من که در جیب شماست به فقرا بدهید که «الْفُقَرَاءُ عَيَالُ اللهِ »(2)

فقرا عیال من هستند. از مال خودم برای عیالم خرج کنید من به شما هفتصد برابر می دهم.

1- بقره ، 254.
2- منهاج البراعه فی شرح نهج الباغه (خویی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ چهارم، 1400، ج8 ، ص184.

اگر«إِتَقُوا اللهَ» (1) قوی باشد کارهای ز یادی می توان انجام داد. در واجبات «وَالسَّابِقُونَ » (2) می شود و درمحرمات «فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ » (3) و« مَعَاذَ اللَّهِ » (4)می شود و در

مشکلات « وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ » (5) می شود. و حتی بالاتر از آن، همان طور که در ز یارت عاشورا می خوانیم: «أَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاکِرِینَ لَکَ عَلَی مُصَابِهِمْ » (6)

یعنی حتی در مصیبت ها هم از خدا تشکر می کنیم. حضرت ز ینب(علیهاالسّلام) از خداوند تشکر می کند به این دلیل که ا گر در کربلا نبود، مقام ایشان این مقدار بالا نمی رفت. ا گر انقلاب اسلای و دفاع از حرم نبود، قطعاً ستاره هایی مانند شهدا و جانبازان و اسرا شناسایی نمی شدند.

داستان کربلایی کاظم ساروقی

کربلایی کاظم زکاتش را نزد آقای بروجردی برده بود و آقای بروجردی نیز آن را برایش حساب کردند. زکات یک دهم است. به او گفته شده بود که انسان با

پرداخت زکات در واقع یک دهم از مالش را برای خانه آخرتش می دهد و نه دهم آن را برای دنیایش نگه می دارد. و ی با خود چنین فکر کرد که خانه آخرت

از خانه دنیا بزرگ تر است. خانه های دنیایی که ممکن است نصیب من شود صد الی دو یست متر است و با چهار قلم جنس هم پر می شود. در حالی که خانه آخرت بسیار بزرگ تر از این حرف هاست. با همین استدلال نُه دهم را در

1- حشر، 18.
2- واقعه، 10.
3- ذاریات ، 50.
4- یوسف ، 79.
5- بقره ، 155.

6- فراز سجده ز یارت عاشورا.

راه خدا می دهد و یک دهم را برای خودش نگه می دارد. وقتی خداوند چنین بنده فهمیده ای دارد، چرا قرآن را به قلبش نازل نکند.

ولی ما هنگامی که خمس می دهیم، چهار پنجمش برای خودمان است و یک پنجمش برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که به همان یک پنجم سهم امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم چشم دوخته ایم، در حالی که چهار پنجم آن برای خودمان است ٍو تنها یک پنجم آن برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است « وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»(1).(2)

در تبلیغات بانک مسکن مشاهده می کنیم که چنین می گوید: برای مسکن آینده فرزندتان در این بانک حساب باز کنید، اما ای کاش این نکته را نیز بسیار

می گفتیم که برای آخرت تان نیز حسابی باز نمایید.

طر ح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور

ماهانه خود و فرزندان مان برای کارهای فرهنگی چیزی وقف کنیم. ا گر یک حساب دو دو تا چهار تا کنیم، چنین به دست می آید که ا گر به شکل بدبینانه تعداد حزب اللهی های جامعه مان یک سوم جمعیت کشور باشد، یعنی چیزی حدود بیست وهفت الی سی میلیون نفر هستند. ا گر هر یک از سی میلیون نفر هر کدام ماهیانه هزار تومان وقف کار فرهنگی کنند، سی میلیارد تومان خواهد شد. لذا پرچم وقفی که شهدا به آن پایبند بودند، بدین طریق برافراشته خواهد

1- حشر، 18.
2- بازخوانی ماجرای کربلایی کاظم سااروقی، سایت خبرگزار ی فارس، تار یخ 17 آذر 1392؛ گز یده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی در دفتر آیت الله سیدعلی خامنه ای، در تار یخ 19 شهریور 1387 ، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت الله مصباح یزدی؛ آیات نورانی، طاهره ابراهیمی، ماهنامه رشد نوجوان از مجموعه مجله های رشد، شماره 4 ، سال تحصیلی 88-89 ، دی ماه 1388 . ص32.

ماند. ما بارها و بارها به سراغ وزارت ارشاد و جاهای مختلف دیگر رفته ایم و اصرار کرده ایم که به ما بودجه فرهنگی بدهند که در این عمل فایده ای حاصل

نمی شود، ولی با این کار دیگر نیاز ی به بودجه های دولتی ندار یم.

به بعضی وزرای کابینه گفتم: برای کارهای فرهنگی به ما بودجه بدهید.

گفتند: ما خودمان گرفتار یم. با خودم گفتم ا گر برای بودجه امور فرهنگی کشور گرفتارید، پس بدانید که معنای این گرفتار ی این است که پول های شما

لیاقت همان کنسرت های موسیقی را دارد و هر پولی لیاقت خرج شدن برای شهدا را ندارد. به عبارتی منظور وزرا این است که: «جیب ما را نزنید، برو ید هر کار ی که می خواهید بکنید». ایرادی ندارد ما خودمان، برای شهدا پول تهیه می کنیم. مادر شهیدی به من گفت: من حاضرم هر ماه فلان مقدار برای شهدا خرج کنم. مادر شهید دیگری در سار ی به من گفت: حاج آقا، بیست هزار خانم را جمع کرده ام که به حقیقت این تعداد لشگر بانوان است و من این مطلب را خدمت حضرت آقا هم بیان کردم و گفتم که این لشگر در فضای مجاز ی فعالیت می کنند و من از آن ها خواسته ام که هر یک از این بیست هزار خانم، هزار تومان هم برای شهدا ماهانه کنار بگذارند. ایشان گفتند: با نذر و وقف جلو برو ید. مسجدساز ی، حسینیه ساز ی، روضه و اربعین همه باید با پول مردم

باشد و این پول با برکت است. گاهی برکت همین یک قران ها بیشتر از برکت هزینه های میلیاردی است.

به بچه هایمان بگوییم: فرزندم! آیا نمی خواهی برای آخرتت چیزی کنار بگذار ی؟ وقتی برای امام حسین(علیه السّلام) کار می کنی، بدان که خود ایشان حواس شان به کارگزارانش هست و سیراب شان می کند. وقتی تقاضای پول

می کنی، مثل این است که بگویید امام حسین(علیه السّلام) ، کم ما را برایمان جبران کنید. ا گر هر مداح، هر قار ی و هر منبری، کوچک ترین اشاره ای به پول کرد در واقع آبرو ی امام حسین(علیه السّلام) را برده است.

هر روز نگاه کنید که چه چیزی را در خانه آخرت گذاشته اید. هر روز خانه قبر، انسان را صدا می زند؛ « الْقَبْرُ یُنَادِی فِی کُلِّ یَوْمٍ بِخَمْسِ کَلِمَاتٍ، اَنَا بَیْتُ الْوَحْدَه َفَاحْمِلُوا اِلیَّ اَنِیساً ، وَ أَنَا بَیْتُ الظُّلْمَه فَاحْمِلُوا اِلَیَّ سِرَاجاً اَنَا بَیْتُ التُّرابِ فَاحْمِلُوا اِلَیَّ فِرَاشاً، اَ نَا بَیْتَ الْفَقْر فَاحْمِلُوا اِلَیَّ کَنْزاً ، وَ اَ نَا بَیْتُ الْحَیَّاتِ فَاحْمِلُوا اِلَیَّ تَرْیَاقا ً»(1) خانه قبر خطاب به انسان ها می گوید: ای انسان ها مقدار ی را هم برای اینجا بفرستید. خدا می گوید:« وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ »؛ (2) یعنی خدا حواسش به

شما هست که چه می کنید. خدا در آیه بعد نیز چنین می گوید: ا گر در اینجا خدا را فراموش کنید، خدا هم در قیامت شما را فراموش خواهد کرد ولو اینکه او را فریاد بزنید.(3) امام رضا(علیه السّلام) فرمودند: هر کس در دنیا گره کسی را باز کند، من ضمانت می کنم در قیامت خداوند نیز گره او را باز کند.(4) پس چه خوب ِاست که گره کسی را باز کنیم و برای کسی گره درست نکنیم.

1- مجموعه ورام، ابی الحسین ورام، ص200 .
2- حشر، 18.
3- «وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »؛ حشر، 19 .
4- امام رضا (علیه السّلام) فرمودند: «مَنْ فَرَّجَ عَن مُؤمِنٍ فَرَجَ اللهُ عَن قَلبهِ یَومَ القِیَامَهِ ؛. هر کس گره از کار مؤمنی بگشاید (و غمی را از او بزداید)، خداوند هم در قیامت، کار بسته او را می گشاید (و اندوهش را می زداید)؛ الکافی(ط-الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، 1407ق، ج2 ، ص200.

خلاصه

راه رسیدن به انتظارات خداوند،اهل بیت(علیهم السّلام) و امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

1. ایمان رو به افزایش

2. تقوا

أ. مراقبت بر خدا = اتقوا الله

ب. مراقبت بر قیامت = اتقوا یوماً

ج. مراقبت بر فتنه شیطان = اتقوا فتنه

3. علائم مراقبت (توجه به دوربین های خدا):

أ. خدا

ب. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

ج. اهل بیت(علیهم السّلام)

د. ملائک

ه. شهدا

و. زمین

ز. زمان

ح. جوارح

4. مراقبت یعنی تسلیم:

أ. تسلیم برنزی

ب. تسلیم نقره ای

ج. تسلیم طلایی

ص: 165

جلسه دوازدهم : بازار دنیا

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (1) ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی جاودانه

که شما را از عذاب دردنا ک دور نگه می دارد، راهنمایی کنم؟»

مثال

بارها پلیس گفته است باید در جاده قوانین آن را رعایت کنید تا از جاده منحرف نشوید و تصادف نکنید. ا گر در جاده زندگی قوانین خدا را رعایت کنید، چپ

نمی کنید. شاید دلیل اینکه یک نفر سال ها در انقلاب خدمت کرده است و در دفاع مقدس حاضر بوده، ولی در نهایت ضد انقلاب می شود، این باشد که قوانین خدا را رعایت نکرده است؟

قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم، نیاز است در مورد مفهوم «سوق » مطالبی را عرض کنیم:

1- صف، 10.

«الدُّنْیَا سُوقٌ رَبِحَ فِیِهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرون »؛ (1) دنیا بازار ی است که همه برای تجارت به آنجا می آیند، اما عده ای تجارت می کنند و عده ای خسارت می بینند، قاعده بازار چنین است. به عنوان مثال یکی با خود یک میلیون

به بازار آورده است. از بازار که بیرو ن می آید در معامله پانصد هزار تومان سود کرده، اما دیگری با سرمایه یک میلیونی به بازار آمده، ولی دست از پا درازتر از آن بیرو ن می آید، چیزی به دست نیاورده بماند، آنچه داشته است نیز از دست داده است. (2)

قوانین بازار دنیا

اشاره

خداوند حکیم در این آیه می گوید: ای انسان ها، من استاد این بازار (بازار دنیا)هستم. خودم آن را خلق کرده ام. ا کثر شما در خسارت هستید، مگر اینکه قانون بازار دنیا را رعایت کنید. در ذیل به چند قانون مهم در دنیا اشاره می کنیم.

1.قبول کردن حرف خدا بیش از حرف های سایرین

اول باید حرف های خدا را بیشتر از حرف های دیگران قبول کنیم. در دوره کنونی بعضی با استفاده از فضای مجاز ی و ماهواره، امور اقتصادی و تجار ی زندگی شان را انجام می دهند و به اخبار و آموزش های آن تکیه می کنند. وقتی به جای تکیه کردن به حرف این و آن، به کلام پروردگار تکیه نماییم، « آمَنُوا » محقق می شود.

1- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی، نشر جامعه مدرسین، چ دوم، قم، 1363 ، ص483 .
2- ر.ک: سوره عصر.

2.انجام عمل صالح

«کَلِمَهُ لَا إِلَه إِلاَّ الله حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی* وِلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِیطَالِبْ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنیِ أَمِنَ مِنْ عَذَابِی».(1) حدیث قدسی می گوید: هر کس می خواهد نتیجه تجارتش در دنیا امنیت و نجات از عذاب باشد، باید به کلام الهی ایمان داشته باشد و به آن عمل کند.

عذاب های دنیا چیست؟

1.اضطراب

پس از جست وجودر آیات قرآن کریم، به سه مورد از عذاب های دنیا دست یافتیم. فقر و بیماری عذاب دنیا نیستند، بلکه فقر، بیماری و مرگ، امتحان های

الهی و سنت قطعی خداست. پس آنچه که عذاب در دنیاست و باید مراقبش باشیم چیست؟

زمانی که شهید محسن حججی را به اسارت گرفتند، آرام و قوی بود، چون با خدا معامله کرده بود. آسوده خاطر بود که بر اساس آیه شریفه در این معامله سرش کاه نمی رود.

بعضی معامات میلیاردی می کنند، ولی چون با خدا معامله نمی کنند، مدام استرس دارند سرشان کلاه برود. ولی آن کسی که با خدا معامله می کند،

سرش کلاه نمی رود. یکی از عذاب های بی خدا بودن در دنیا، اضطراب است.

2.انحراف

عذاب دنیا یعنی انحراف از حق. افراد ز یادی در کنار پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ، اهل بیت(علیهم السّلام)

1- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403، ج39 ، ص246.

و انبیای الهی(علیهم السّلام) بودند، اما منحرف شدند. همانند سامری که در کنار حضرت موسی(علیه السّلام) بود، ولی گوساله پرست شد و آن را نیز ترو یج داد و یا فرزند حضرت نوح(علیه السّلام) با اینکه در کنار حضرت نوح(علیه السّلام) بود، اما منحرف گردید و در زمره معذبین قومش قرار گرفت. برای اینکه از عذاب انحراف نجات یابیم، گفته

شده است که مدام دعا کنید و بگویید: «اللّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورَنَا خَیْراً»(1) معنی عبارت از این قرار است، هر که می خواهد عاقبت به خیر شود باید با

خدا معامله کند. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ ».(2)

یکی از موارد عذاب در دنیا، انحراف است. انحراف در سه شاخه مطرح است که می توان برای هر شاخه آن به آیات قرآن اشاره نمود:

1. انحراف فکری که آیه 30 سوره اعراف به آن اشاره کرده است: «فَرِیقًا هَدَی وَفَرِیقًا حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ »؛[در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا دوستان [خود] گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند». (3)

2. انحراف عملی و تجار ی که در آیه 104 سوره کهف به آن اشاره شده است: «الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا » ؛ [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و

1- شرح آقا جمال خوانسار ی بر غرر الحکم و درر الکلم ، محمد بن حسین آقا جمال خوانسار ی، محقق و مصحح: جلال الدین حسین ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، 1366 ،ج 6 ،ص119 .
2- محمد، 7.
3- اعراف، 30.

خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند». (1)

3. انحراف شخصیتی که در آیه 18 مجادله به آن اشاره شده است: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ»؛ روز ی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند برای او [نیز] سوگند یاد می کنند و چنان پندارند که حق به جانب آن هاست آ گاه باش که آنان همان دروغگویانند». (2)

3.سقوط

یکی دیگر از عذاب های دنیا، سقوط است. بعضی ها از مقام انسانیت سقوط می کنند همان گونه که در قرآن چنین آمده است: « أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ » ؛(3) اینان از حیوان پست تر می شوند. داعشی های کثیف و صدامی ها در زمان دفاع مقدس و نیز منافقان، از حیوان پست ترند. آنان که در جمهور ی اسلامی با آبرو ی نظام، با خون شهدا و با مردم باز ی می کنند و از بیت المال

دزدی می کنند، حق مردم را می خورند و خون شان را در شیشه می ریزند، از حیوان پست ترند. آیا شهدا خون دادند تا عده ای بی عدالتی، دزدی و اختلاس کنند؟ این ها سقوط کرده اند و خود هنوز نفهمیده اند. این ها لعنت الهی را برای خودشان تجارت می کنند.

مراحل بعدی سقوط را در چوب شدن و سنگ شدن انسان می توان مشاهده

1- کهف ، 104.
2- مجادله ، 18.
3- اعراف ، 179.

کرد که در آیات و روایات و در تار یخ اسلام بارها نمونه هایش را دیده و شنیده ایم.

همانند داستان معروف شهر پمپی که مردمان شهر حضرت لوط(علیه السّلام) در اثر گناهان ز یاد، در حالی که مشغول به گناه بودند، تبدیل به چوب(1) و سنگ

شدند. البته تبدیل شدن انسان به چوب و سنگ تنها ظاهر انسان را شامل نمی شود، بلکه باطن انسان نیز ممکن است همین گونه تبدیل به سنگ و چوب

گردد؛ همان طور که در آیه 74 سوره بقره می خوانیم: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً ».(2)

موارد لعنت الهی

اشاره

خداوند در قرآن چهارده گروه را لعنت می کند. لعنت یعنی محرومیت از رحمت خداوند. ماه رجب و ماه رمضان می آید، ولی این افراد هرگز آن را درک نمی کنند و نمی فهمند؛ چون سرشان در آخور دنیاست. در اینجا به چند مورد از موارد لعنت الهی که در احادیث قدسی و در آیات آمده است اشاره می کنیم:

1. ظالمان

« لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ » (3) دنیا محل تجارت است. ولی برخی ظلم و لعنت الهی را تجارت می کنند. کسانی که حق خدمت را در جمهور ی اسلامی رعایت نکنند به اسلام و به امت اسلامی ظلم می کنند. آن هایی که در مقابل رهبری

می گویند ما مطیع رهبر هستیم، ولی در جای دیگر خلاف آن را می گویند و

1- « کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَهٌ » ؛ منافقون ، 4.
2- بقره، 74.

3- هود، 18 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403 ق، ج8 ، ص145.

کارهای دیگری می کنند، این ها به اسلام و ولایت ظلم می کنند. این افراد در واقع با آمریکا، اسراییل و انگلیس هم گامند. این ها نه تنها به خودشان که به

اسلام و مسلمین هم ظلم می کنند. خداوند آنان را لعنت نموده است.

میلیاردها نفر برای شهید حججی، برای پدر و مادرش و بر خانواده اش رحمت فرستادند. همه عالم گفتند: رحمت خدا بر شیر پا کی که خورده ای و بر ذات پا کت. ولی هر که در طول تار یخ، در دنیا به مردم ظلم کرده است و یا ظلم می کند، مورد لعنت مردم قرار گرفته است و هر کس آن ها را دیده است، چنین گفته است: بر پدر و مادرش لعنت باد. همان گونه که در ز یارت عاشورا نیز چنین می خوانیم: « أللّهُمَّ العَن أوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابعٍ

لَهُ عَلَی ذَ لِک، أللِّهُمَّ العَنِ العِصَابَهَ الَتی جَاهَدَتِ الحُسین(علیه السّلام) وَ شَایِعَت وَ بَایِعَت

وَ تَابِعَت عَلَی قَتِله أللِّهُمَ العَن هُم جَمیعَاً». (1)

« هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ »(2)« عده ای اینجا در تجارت خانه دنیا برای خود لعنت الهی را تجارت می کنند. آن هایی که ظلم می کنند، در واقع به خودشان ظلم می کنند؛ چون خدا در قرآن می فرماید: ما به احدی به اندازه سر سوزنی ظلم نمی کنیم«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ».(3) هرکس به

حرف خدا گوش نکند، اول به خودش ظلم کرده است. افرادی که در جمهور ی اسلامی خطا می کنند، ابتدا به خودشان ظلم می کنند. برای همین است که

می گوییم ظالمان در واقع برای خود لعنت الهی را تجارت می کنند.

1- فراز ی از ز یارت عاشورا.
2- صف ، 10.
3- یونس ، 44.

2. دروغگویان و کذابین

«لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ»؛ (1) لعنت خدا بر کسانی که دروغ می گویند. گاهی بعضی بنا به قول معروف وقتی می خواهند خرشان از پل بگذرد، وعده می دهند و به محض اینکه خرشان از پل گذشت، وعده هایشان را فراموش می کنند در حالی که ا گر کسی وعده ای بدهد که نمی تواند آن را ادا کند، دروغگو است و خدا دروغگویان را لعن کرده است. اینجاست که درمی یابیم عده ای در تجارتخانه

عالم، به تجارت لعنت الهی مشغولند.

3. بخیلان

اشاره

«لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الْبَاخِلینَ»؛ (2) لعنت خدا بر عده ای که می توانند گره مردم را باز کنند، ولی باز نمی کنند. در بعضی از ادارات دولتی دیده می شود که عده ای مدام به ارباب رجوع می گویند: امروز برو و فردا بیا. اینجاست که باید پرسید چرا این افراد مردم را اذیت می کنند، در حالی که می توانند کار مردم را راه بیندازند.

آنچه که این سؤال را در اذهان مردم تشدید می کند این است که ا گر در همان لحظه در اداره، فردی از اقوام همان کارمندی که آن طور می گفت حاضر شود، به سرعت کارش را راه می اندازد. این فرد بخیل است و ظلم می کند و خداوند او را لعنت نموده است. یادمان باشد که تنها افرادی نظیر شمر، یزید، صدام و داعش مورد لعنت نیستند، بلکه در روزگار فعلی از این دست آدم ها فراوان است که مورد لعنت خدایند. این افراد با دست خود اسباب خسارت را برای

1- آل عمران، 61 ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج8 ، ص145.
2- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج8 ، ص145 .

خودشان درست می کنند. در سوره کهف آمده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْأَخْسَرِینَ أَعْمَالاً *الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَهُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعًا »(1)آیا می خواهید به شما بگوییم که در تجارت خانه دنیا دست چه کسانی خالی است؟ آنان کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته در حالی که می پندارند عمل نیک انجام می دهند.

خاطره

روز ی فردی از ثروت هایش می گفت و به آن افتخار می کرد. به او گفتم: آیا ثروت شما به اندازه صندوق بانک مرکزی است؟ گفت: نه. گفتم: ا گر فرضاً

روز ی هم به اندازه صندوق بانک مرکزی پولدار بشوی، به شما «گاوصندوق» خواهند گفت !

در حالی که شهید حججی بیست وپنج سال داشت و این گونه در میان زمینیان و آسمانیان معروف شد. در مملکت ما 232 هزار شهید با سنی حدود سی الی چهل سال توانستند به جایی برسند که قرآن در این مورد می گوید:

این افراد در روز قیامت هم تراز انبیاء و اولیایند و در یک صف می ایستند؛ « فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولَئِکَ رَفِیقًا ».(2) پدر و مادر شهید در روز قیامت این صحنه که پسرشان در کنار پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) ایستاده است را خواهند دید و از دیدن آن به خود افتخار خواهند کرد. عده ای هم حدود هفتاد سال عمر کردند، ولی در نهایت گاوصندوق شدند و با ظلم هایی که کردند، برای خود لعنت خریدند.

1- کهف ، آیات 103و 104.
2- نساء ، 69.

سودمندترین تجارت

اشاره

تجارتی که انسان را از عذاب اضطراب، انحراف و سقوط در دنیا و از عذاب قیامت در جهنم نجات می دهد چیست؟ تجارت و معامله با خدا. خدایی

که در معامله و تجارت نه تنها بر سر طرف مقابلش کلاه نمی گذارد، بلکه هوای او را هم دارد. به عنوان مثال می توان به پاداش انفاق که خداوند آن را هفتصد برابر خواهد کرد(1) و یا قرض دادن به خداوند پاداشی مضاعف دارد (2)اشاره کردو همین طور نیز می توان به گره گشایی از مؤمن

اشاره نمود که در این رابطه سخنان ز یادی از معصومین آورده شده است. به عنوان نمونه امام صادق(علیه السّلام) می فرمایند: «هرکس گرفتار ی مؤمنی را که در سختی افتاده رفع کند، خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند». (3)

حکایت

اشاره

آورده اند که مردی پارسا، روز ی تنها پول موجود در خانه را برداشت و به بازار رفت تا غذا تهیه کند. دو مرد را دید با هم گلاویز شده اند و مشغول دعوا و

جدال هستند. به آن ها گفت: دعوای شما برای چیست؟ گفتند: به خاطر اختلاف مالی! مرد پارسا پول خود را که اتفاقاً به اندازه مقدار مورد نزاع بود به

ایشان بخشید و بین آن ها آشتی برقرار کرد. سپس به خانه برگشت و قصه را برای همسرش تعریف کرد.

1- «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ »؛ بقره،

.261
2- «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ »؛ حدید، 11.
3- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: سیدجواد مصطفوی، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیه، چ اول، تهران، 1369، ج3 ، ص286 .

همسرش گفت: خوب کردی، ثواب کردی! سپس در خانه گشت تا چیزی برای فروش پیدا کند. ریسمانی در خانه بود، آن را به مرد داد تا آن را بفروشد و

غذایی تهیه کند. آن مرد ریسمان را به بازار برد، اما هیچ کس آن را نخرید. هنگام برگشت به خانه، مردی را دید که ماهی می فروشد و کسی ماهی او را نمی خرد، گفت: ای دوست! ماهی تو را کسی نمی خرد و ریسمان من را هم کسی نمی خرد!

چه طور می بینی که با یکدیگر معامله ای انجام دهیم؟ مرد ماهی فروش قبول کرد. ریسمان را به مرد داد و ماهی را گرفت و به سمت خانه حرکت کرد. چون شکم ماهی را شکافتند مروارید بزرگ و پر بهایی از آن بیرو ن آمد! مروار ید را به بازار بردند و آن را به صدها هزار درهم فروختند! از برکت آن مال، زندگی توأم با خداپرستی و فروتنی و نیکوکار ی می گذراندند. روز ی سائلی بر در خانه آن ها

آمد و گفت: مردی درمانده و فقیرم، همسر و فرزندانی گرسنه و پریشان دارم، با من مدارا و مهربانی کنید. زن به مردش نگریست و گفت: به خدا قسم همین حا را ما داشتیم تا خداوند به ما نعمت داد و آسانی و آسایش بخشید. شکر آن است که این نعمت موجود را با این فقیر تقسیم کنیم. پس آن را دو بخش کردند و یکی را به فقیر دادند. فقیر مال را گرفت و کمی دور شد. سپس برگشت و گفت: من فقیر نیستم! من فرستاده خدا به سمت شما هستم! خداوند شما را آزمایش کرد. در وفور نعمت شکر کردید و در پریشانی صبر نمودید. پس در

دنیا شما را بی نیاز کرد و در آخرت آن ببینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی هم نگذشته باشد! (1)

خداوند در معامله شیوه جوانمردی و انصاف را رعایت می کند. خوش قول،

1- کشف الأسرار و عده الأبرار، پدیدآورنده:احمد بن محمد میبدی، اهتمام: علی اصغر حکمت، نو یسنده: عبدالله بن محمد انصار ی، نشر امیرکبیر، چ

پنجم، تهران، 1371 .

خوش رفتار و دست ودل باز است. هر که با خدا معامله کند، از این موارد بهره مند می شود و راضی از معامله بیرو ن می آید؛ « رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ »(1) قطعاً انسان پس از چنین معامله سودمندی، به خداوند حسن ظن و ایمان

خواهد یافت. این ها ارزش و قیمت این معامله است. ا کنون به دو مورد از ثمرات تجارت با خدا می پردازیم:

1.روزافزونی ایمان به خدا

اشاره

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »(2) ابتدا ایمان به خدا روز به روز زیاد می شود.تُؤْمِنُونَ فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. مردم در روز 22 بهمن، روز قدس، اربعین، محرم و صفر و کمک به زلزله زده گان ایمان شان به خدا و ولیّ خدا بیشتر می شود.

ا گر روز ی ضعیفی نزدت آمد که توانایی ات بیشتر از او بود و او توانایی اش کم بود، بدان که توانایی خدا از هر دو ی شما بیشتر است «یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ »(3)پس هرگز به ضعیف زورگویی نکن. بعضی ها در ادارات زورگویی می کنند.

یادمان باشد که طرف حساب در ظلم، خداست.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »؛ (4) یعنی در نظر داشتن خدا در همه جا. چشم قاضی و مأمور را می توان بست، همه کارها را بر سر آدم های دنیا می توان آورد، ولی آیا چشم خدا را هم می توان بست؟آیا از دست خدا می توان فرار کرد؟ ا گر بخواهیم

1- مائده ، 119.
2- صف، 11.
3- فتح ، 10.
4- صف، 11.

تجارت مان در عالم زیبا باشد، هرگز نباید فرد اصلی در این تجارت را که خداست فراموش کنیم. ا گر نامحرمی داخل مغازه آمد، حواس مان به خدای

حاضر و ناظر که می بیند باشد، ا گرچه آن نامحرم حواسش نیست و حیا را رعایت نکرده است. ا گر این ملاحظات را رعایت کنیم، ایمان ما روز به روز

بیشتر می شود.

داستان

« قَالَ عَلِیٌّ(علیه السّلام) اسْتأْذَنَ أَعْمَی عَلَی فَاطِمَهَ(علیهاالسّلام) فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (صلّی الله علیه و آله وسلّم)لَهَا لِمَ حَجَبْتِیهِ وَ هُولاَ یَرَاک فَقَالَتْ(علیه السّلام) إِنْ لَمْ یَکُنْ یَرَانِی فإنّی أَرَاهُ وَهُوَ یَشَمُّ الرِّیحَ فَقَالَ رَسُولُ الله (صلّی الله علیه و آله وسلّم)أَشْهَدُأَنَّکِ بَضْعَهٌ مِنّی»(1)

روزی مرد نابینایی با کسب اجازه به محضر حضرت زهرا(علیهاالسّلام) آمد. حضرت از او فاصله گرفت و خود را پوشانید، پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که در آن جا حضور داشت، از حضرت زهرا(علیهاالسّلام) پرسید: «با اینکه این مرد نابیناست و تو را نمی بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا(علیهاالسّلام) در پاسخ فرمود: «ا گر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم، وانگهی او بو را استشمام می کند». پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) (به نشانه تأیید شیوه و گفتار حضرت زهرا(علیهاالسّلام)) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی. (2)

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »(3)به همین معناست و این عبارت اولین شرط برای تجارت سعادت، رحمت، امنیت و تجارت عزت است، که شهدا این ها را تجارت کردند.

در ابتدا کسی شهدا را نمی شناخت، اما ا کنون همه عالم شهدا را می شناسند.

1- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج43 ، ص91 .
2- همان.
3- صف، 11.

هرگز عزتی که حضرت عباس(علیه السّلام) دارد، حتی یک نفر از اصحاب عمر سعد آن را ندارد.

ایشان عزت را تجارت کرده است. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ » (1) یعنی هیچ وقت خدا را چه در کاسبی، چه در عروسی و چه در بقیه مواقع فراموش نکنید.

خاطره

به یکی گفتم: چرا برای عروسی تان ما را دعوت نکردید؟ گفت: حاج آقا عروسی ما به درد شما نمی خورد! شهید مصطفی ردانی پور امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به مجلس عروسی اش دعوت نمود و کارت دعوت ایشان را به جمکران فرستاد و یکی هم به مشهد برای دعوت امام رضا(علیه السّلام) و دو کارت دعوت دیگر را هم حرم حضرت معصومه(علیهاالسّلام) انداخت. یکی برای دعوت حضرت معصومه(علیهاالسّلام) ، یکی هم برای

دعوت مادرشان فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) فرستاده بود. در عروسی اش هم خدا را در نظر داشت.(2)

1- همان.
2- سحرگاه در آستانه اذان صبح، خواهر مصطفی سراسیمه و حیرت زده از خواب پرید. بی درنگ به سوی اتاق مصطفی رفت و در زد. یقین داشت که مصطفی در آن موقع در سجاده نماز شب در انتظار اذان صبح به تلاوت قرآن مشغول است. مصطفی آرام در را گشود و با چهره حیرت زده خواهرش مواجه شد که بریده بریده کلماتی بر زبان می راند: مصطفی... مصطفی...! به خدا قسم حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به همراه سیدی نورانی و بانویی دیگر در مراسم عروسیت شرکت کردند. وقتی... وقتی خانم را شناختم عرضه داشتم: خانم جان! فدایتان شوم! قدم رنجه فرمودید! بر ما منت گذاشتید... اما شما و مراسم عروسی؟! فرمود: به مراسم ازدواج فرزندم مصطفی آمده ایم... ا گر به مراسم او نیاییم به مراسم که برو یم؟... و تعجب زده از خواب پریدم. یک مرتبه مصطفی رو ی زمین نشست، دست هایش را رو ی زمین گذاشت و شروع کرد های

های گر یه کردن... مرتب زیر لب می گفت: فدایشان بشوم! دعوتم را پذیرفتند. کدام دعوت داداشی؟! تو رو خدا به من هم بگو. چون خواستم مراسم عروسی ما مورد رضایت و عنایت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد، دعوت نامه ای برای آن حضرت و دعوت نامه ای برای مادر بزرگوارشان حضرت زهرا(علیهاالسّلام) و عمه پر کرامت شان حضرت معصومه(علیهاالسّلام) نوشتم. نامه اول را در چاه عریضه مسجد جمکران انداختم و نامه دوم را در ضریح حضرت معصومه(علیهاالسّلام)... و اینک معلوم شد که منت گذاشته اند و دعوتم را پذیرفته اند. حال خیالم راحت شد که مجلس ما مورد رضایت مولای مان امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقع گشته است. شهید مصطفی ردانی پور از بس عاشق حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بود که می خواست با یکی از سادات ازدواج کند تا محرم حضرت شود. کارت های دعوت عروسی اش را آماده کرده بود. اول از همه اهل بیت(علیهم السّلام) را دعوت کرده بود. یک کارت برای امام رضا(علیه السّلام) به مشهد، کارتی برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) به جمکران و کارتی هم به نیابت از حضرت زهرا(علیهاالسّلام) داخل ضریح حضرت معصومه(علیهاالسّلام) انداخت؛ کتاب خط عاشقی (2)، حسین کاجی، بازنویسی: مهدی قربانی، نشر حماسه یاران، چ دوم، 1395 ؛ کتاب یادگاران 8 ، نفیسه ثبات، خاطره 16 ، ص84 .

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »(1) شرط اول تجارت، شرط اول انتظار امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شرط اول تربیت است. زمانی که مادر می خواهد بچه را تربیت کند، نگوید مواظب پلیس و مأمور باش، بگوید مواظب خدا باش؛ زیرا پلیس و مأمور را می توان دور زد اما خدا را نمی توان دور زد، «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ »(2)

2.مراقب پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)بودن

اشاره

« وَرَسُولِهِ »؛ مراقب پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) هم باش، یعنی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را هم در نظر داشته باش که ایشان هم شاهد هستند. «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِیرًا »؛(3) پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و امام(علیه السّلام) شاهدند.

داستان

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ »؛ (4) این آیه می گوید ایمان

1- صف، 11.
2- صف، 11.
3- احزاب، 45.
4- توبه ، 105.

داشته باشید که بینندگان زیادی دار ید. لازمه یار امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودن و تجارت پرسود کردن این است که باید به خدا ایمان داشت. ا گر بخواهیم در تربیت فرزندان مان موفق باشیم، باید ایمان به خدا را به آن ها یاد بدهیم.

علامت ایمان به خدا و قیامت

عِلامت ایمان به خدا و قیامت این است: «وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ » .(1)

محصول دامغان پسته است. کسی که فروشنده پسته است و تعدادی خریدار دارد. مثلاً یک نفر پسته او را به ده تومان می خرد، یک نفر به بیست تومان، دیگری به صد هزار تومان می خرد و یک نفر به یک میلیون تومان می خرد. قطعاً او پسته را به آن خریدار یک میلیون تومانی خواهد فروخت.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ »؛ (2) یعنی هر کس بفهمد خدا چقدرشیرین می خرد، بیشتر عمل صالح جمع می کند تا به خدا بفروشد؛ خدا از شهدا هم بسیار زیبا خرید «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ »(3) خدا جان و مال شان را به بهای گران بهای بهشت خرید. بعضی ها ساختمانی به ساختمان هایشان، و یا به ویلایشان اضافه می کنند، این ها خوب است و اشکالی ندارد، اما قابل انتقال به آخرت نیست. اما برخی زیرک ترند و معامله های خوبی با خدا می کنند. بالاترین معامله با خدا این است که گره گشایی کنیم. شهدا گره امنیت و گره های فرهنگی ما را باز کردند. عده ای هم گره های اقتصادی باز می کنند؛ مثلاً هزینه جهیزیه، درمان، تحصیل و

1- صف، 11.
2- صف ، 11.
3- توبه ، 111.

ساخت وساز می دهند، و برای مستضعفان خانه می سازند. گره گشایی بهترین تجارت و بهترین مجاهدت است. در اردوهای جهادی که جوانان دانشجو و

طلبه در آن حضور پیدا می کنند نیز همین امور توسط آن ها انجام می شود. با اینکه جوانند و جوان مغرور است، با اینکه دانشجویند، مدرک لیسانس یا فوق

لیسانس و یا دکتری دارند، اما برای مردم حمام، مسجد، مدرسه می سازند؛ این ها مجاهدت است. در کسب ثمرات آخرت تن پرور ی نکنیم؛ چرا که عمر

دنیا کوتاه است و ثمرات آخرت بی نهایت.

زمانی رهبر انقلاب در جلسه ای می فرمودند: در عرب دو نوع اسب وجود دارد. یک اسب هست که می دود و خسته می شود سپس می ایستد، و یک

اسب اصیل عربی هم هست که تا جایی که نفس دارد و تا موقعی که از نفس بیفتد می دود. (1) ایشان فرمودند: ما در جمهور ی اسلامی این مدل کار کردن را می خواهیم که آنقدر بدو یم تا از نفس بیفتیم. البته شعارش را همیشه می دهیم:

«تا زنده ایم رزمنده ایم».

ا گر در چهل سال انقلاب هر کس هر قدر می توانست با مال و آبرو گره فقرا را باز کند اقدام می کرد، قطعاً امروز بعد از چهل سال نمی گفتیم در کشور میلیون ها فقیر وجود دارد که این مطلب مایه خجالت جمهور ی اسلامی است. ا گر مردم

خمس و زکات شان را همان طور که دین تعیین کرده است می پرداختند، امروز فقیران کشور کم بود. در آیه 111 سوره توبه می فرماید: «خداوند می خرد»(2) که برای این مطلب سه سند داده شده است اعم از قرآن و تورات و انجیل. « ذَلِكُمْ

1- ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، 19 آبان 1395 .
2- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی »؛ توبه ، 111.

خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ »(1)

باید باور کرد که این تجارت بهتر از این است که

طلاهایمان را ز یاد کنیم، حساب هایمان را مدام پر کنیم، ساختمان هایمان را ز یاد کنیم. چه بسا که این تجارت از آن تجارت بهتر و سودمندتر است.

خاطره

پدرم می گفت: پدر یک بنده خدایی مرده بود و جنازه اش وسط اتاق بود. این بنده خدا مدام دستش را داخل دهان پدرش می کرد تا چیزی را از آنجا دربیاورد.

گفتیم: آن چیست؟ آیا لقمه ای یا چیز دیگری در دهان میت گیر کرده است؟

گفت: خیر، پدرم یک دندان طلا داشت که حیف است زیر خا ک برود.

ا گر هر قدر هم که مال دنیا را جمع کنید، حتی دندان تان طلا باشد نیز آن را از دهان تان بیرو ن می آورند. النگوها، گوشواره ها و توگردنی هایتان را هم

کنید آن را هم درمی آورند. درمی آورند، ا گر در آستر لباس هایتان هم پولی پنهان چه خوب است که خودمان با دست خودمان برای آخرت مان کار ی انجام

بدهیم که این تجارت برایمان بهتر است.

در اینجا سه مزد از مزدهای این تجارت را نیز گفته است:

«يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ »؛(2) ا گر با خدا معامله کنید، خدا خرابکار ی هایتان را می بخشد. ا گر با هر که معامله کنیم و دو چک برگشتی داشته باشیم، طرف مقابل حتماً آبرو یمان را می برد. ولی خدا با وجود تعدد چک های برگشتی، آبرو یمان را نمی برد.

1- همان.
2- صف ، 11.

سپس چه خواهد کرد؟« وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»(1) در اینجا به دنبال خانه نگردید؛ زیرا در این دنیا همه مستأجرند و خانه ملکی مان در

قیامت است. خدا در آنجا بهترین جایگاه در بهشت را خواهد داد، به شرطی که خوب تجارت کنیم، مادرها بچه هایشان را خوب تربیت کنند. سپس« وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ »(2) خانه های پا ک و مطهری اعطامی شود سپس خدا می گوید:«ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »،(3)

این خوشبختی است. گاهی اوقات به کسی که خانه آن چنانی و ماشین شاسی بلند دارد می گوییم: خوش به حالت که خوشبخت هستی در حالی که ا گر همین امکانات را در روز قیامت

داشته باشد خوشبخت است. خوشبختی و بدبختی برای دنیا نیست؛ زیرا اینجا محل امتحان است. «شب سمور هم می گذرد، لب تنور هم می گذرد».

خلاصه

تجارت یا خسارت

خسارت = تجارت دنیوی

تجارت = تجارت اخرو ی:

1. ایمان:

1. ایمان رو به افزایش:

أ. ایمان به خدا (ناظر بازار تجارت دنیا)

ص: 187

1- همان.
2- صف ، 12.
3- همان.

ب. ایمان به قیامت (پایان تجارت دنیا و محل حساب و کتاب)

2. ایمان به رسولان الهی:

رسولان الهی:

أ. پیامبران و امامان (مربیان و ناظران تجارت)

ب. کتب آسمانی (قانون تجارت)

3. باور به وادی عمل بودن دنیا و وادی حساب بودن آخرت

4. باور به ظاهر و باطن داشتن دنیا

2 . تجاهدون: مجاهدت و تلاش حداکثری نتیجه ایمان است.

مجاهدت:

1. در انجام واجبات

2. در ترک محرمات

3. در خدمت به مخلوقات

4 . در تحمل مشکلات

5 . مجاهدت:

أ. با مال

ب. با ابرو

ج. با جان

عذاب الیم

1. اضطراب

2. انحراف:

ص: 188

أ. فکری: آیه 30 سوره اعراف.

ب. عملی و تجاری: آیه 104 سوره کهف.

ج. شخصیتی: آیه 13 یا 18 مجادله.

3. سقوط:

أ. به مرحله حیوانیت

ب. به مرحله چوب شدن

ج. به مرحله سنگ شدن

ص: 189

جلسه سیزدهم : غرق درنعمت

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ فَکَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و [خدا] دست شان را از شما کوتاه داشت و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند». (1)

پیام های آیه

پیام اول،شمردن نعمات خداوند

اشاره

« اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ »؛ (2) ما انسان ها بیش از آنکه به داده های خداوند فکرِ کنیم، به نداده ها فکر می کنیم. به اصطلاح عامیانه خودمان نیمه خالی لیوان

1- مائده ، 11.
2- همان.

را می بینیم. چهل سال از عمر مقدس نظام جمهور ی اسلامی گذشته و ما هنوز مشکلات ز یادی داریم، با این حال هیچ کس منکر وجود مشکلات نیست،

اما نعمت انقلاب اسلامی را نباید از یاد برد، بلکه باید شا کر آن، شا کر نعمت ولایت و شا کر نعمت شهدا باشیم.

شخصی گفت: حاج آقا، ا گر انقلاب نمی شد چه می شد؟ گفتم: ا گر می خواهی به پاسخ صحیح برسی، ایران 96 را با ایران 96 بدو ن انقلاب در نظر بگیر و مقایسه کن، سپس وضعیت کنونی جوان هایمان را تصور کن که چه وضعیتی می داشتند؟! بزرگ ترها یادشان هست که در زمان طاغوت کشور

با چه سرعتی به سمت فساد حرکت می کرد. ا گر انقلاب اسلامی نبود ا کنون این 232 هزار شهید به عالم معرفی نمی شدند. او گفت: حاج آقا آن ها که از دست رفتند. گفتم: نخیر، شهدا از دست نرفتند، بلکه به دست آمده اند. قرآن می گوید:«أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ »، (1)« أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ».(2)بلکه ا کنون باید خط به خط وصیت نامه شان را بخوانیم و بفهمیم مادردار ی،

همسردار ی، یتیم دار ی، نصرت اسلام و حلالیت طلبیدن یعنی چه؟ با خواندن وصیت نامه هایشان تازه زنده می شوند؛ زیرا در آن با ما حرف می زنند. آنان برکات انقلاب اسلامی هستند.« اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ »(3)آنچه که باید بیان کرد این است

که نعمت جمهور ی اسلامی هیچ چیز هم که برای ما نداشته باشد، همین که 232 هزار زنده را که تا قیام قیامت زنده اند (4) به ما معرفی کرده است، بس است.

ص: 194

1- بقره ، 154.
2- آل عمران ، 169.
3- مائده، 11.

4- «وَلَا تَقُولَوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِی سَبِيلِ اللّهِ أمْوَاتٌ بَلْ أحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ »؛ وكسانی را كه در راه خدا كشته میشوند مرده نخوانيد ، بلكه زنده اند ولی شما نمی دانيد » بقره ، 154.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ » ؛(1) نعمت های خدا را ذکر کنیم. در این َباره خداوند در قرآن فرموده است: » «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا »(2)نمی توانیدنعمت ها را بشمار ید. سپس یکی از نعمت ها را بیان می کند: «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ »؛(3) گروهی می خواستند بر شما مسلط شوند که به هیچ

چیزی رحم نمی کردند. و اینکه نتوانستند بر ما مسلط شوند نعمت الهی است.

مثال

سه گروه وجود داشتند که قصد داشتند بر امور ایران مسلط باشند، این سه گروه عبارتنداز: رژ یم پهلوی، صدام و داعش.

گروه اول: خاندان پهلوی ا گر در مهمانی از ناموس کسی خوش شان می آمد، شوهرش جرأت نمی کرد مانع شاه و برادرش بشود. شاه و برادرش ناموس مهمانش را برمی داشت و می برد. ا کنون عده ای نادان می گویند: ولایت فقیه با شاه فرق ندارد. آیا ولایت فقیه همان شاه است؟ آیا آن هایی که تا شراب شان را نمی خوردند و رابطه نامشروع شان را نمی داشتند خواب شان نمی برد، با این سید

بزرگوار و فقیه جامع الشرایطی که تا شب ناله اش را نزده و نماز شبش را نخوانده است خوابش نمی برد، یکی اند؟ آنان 57 سال بر گرده مردم سوار بودند. خداوند می گوید این نعمت را برای یکدیگر یادآور ی کنید. « فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ » ؛(4) مردم

دست رژ یم پهلوی را به همت امام و شهدا از سر ملت کوتاه کردند، وگرنه با

1- مائده ، 11.
2- نحل، 18.
3- مائده ، 11.
4- همان.

آن فساد رو به رشد رژ یم پهلوی، دیگر ناموسی برای کسی نمی ماند. البته این مسائل در رژ یم های شاهنشاهی قبل از رژ یم پهلوی نیز وجود داشت.

گر وه دوم: قوم دیگری هم که می خواستند بر ما مسلط شوند، صدام و دار و دسته اش بودند. یکی از نعمت های خدا که توسط شهدا به ما اعطا شد،

نعمت امنیت بود.

خاطره ای از نعمت امنیت اعطا شده از جانب شهدا

نمایشگاه دفاع مقدس بود. جوانی آمد از یکی از رزمنده ها پرسید: من نمی دانم چرا شما به جنگ رفته اید، آیا جنگ طلب بودید؟ آن رزمنده بزرگوار فرمود: ما که غیرت به خرج داده ایم. من تا آن موقع ندیده بودم از غیرت مندی هم سؤال کنند و آن را زیر سؤال ببرند؛ زیرا همیشه بی غیرت ها را زیر سؤال می بردند، ولی ظاهراًاین جوان نمی فهمید. گفت: جوان، من و امثال من کسانی مثل مصطفی زاهدی و ماشاءالله زاهدی و محمود زاهدی و شهید پروانه و هزاران شهید کاشان و 23 هزار شهید استان اصفهان و 232 هزار شهید مملکت، همگی به جبهه رفتیم که تو فرزند پدرت باشی. آن صدامی که ما دیدیم به

ناموس هیچ کس رحم نمی کرد.

خدا در واقع در این آیه هشدار نعمتی که اعطا شده است را می دهد و می گوید یادتان باشد که به برکت خون شهدا این امنیت آمده است، وا لّا قومی

بودند که قصد مسلط شدن بر شما را داشتند. به دختران مرزنشین رحم نکردند، در خوزستان به تعدادی از نوامیس مان جسارت کردند. آنان قصد داشتند به ناموس مملکت مسلط شوند، این امنیت یک نوع اتمام جحت شهدا با ماست.

گر وه سوم: حضرت آقا فرمودند: ا گر مدافعان حرم جلوی داعش را نگرفته

بودند، باید در کرمانشاه و ایلام و داخل کشور با آن ها مقابله می کردیم. (1)

خاطره درباره نعمت وجود مدافعان حرم

وقتی یک داعشی را اسیر کردند، از او پرسیدند: آیا جایی هم دلت به رحم آمد؟ گفت: بله. پرسیدند: کجا؟ گفت: وارد خانه ای شدم، مادر و پدر و دو

دختر بر سر سفره غذا نشسته بودند. موهای دختر بزرگ را گرفتم و آوردم بالاو سرش را از بدنش جدا کردم و سر بریده دختر را بر سر سفره شان گذاشتم و گفتم: غذایتان را بخورید دیگر. مادر و پدرش داشتند خودشان را می زدند و تکه پاره می کردند. دختر کوچک را هم چنین کردم و سرش را بریدم و بر سر

سفره گذاشتم و گفتم: چرا غذایتان را نمی خور ید؟ اگر این شهدا نرفته بودند جلوی داعشی ها را بگیرند، ما باید با این جرثومه های کثیف و فاسد در همدان کرمانشاه و ایام می جنگیدیم«یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ »؛(2)

جنگ برای ما خسارت داشت، ولی به قول امام(رحمه الله) نعمت هم بود. دفاع از حرم برای ما نعمت است. « إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ »؛ (3) می خواستند به ما مسلط شوند« فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ »؛ (4) خدا می گوید ما به برکت این مجاهدت ها دست شان را از سرتان کوتاه کرده ایم.

به برکت خون شهدا سفره صدام، داعش و منافقین جمع شد و به برکت خون شهدا امنیت برقرار شد. این پیام اول و اتمام حجت اول بود. حواس مان

1- بیانات رهبری در دیدار خانواده های مرزبان و شهدای مدافع حرم؛ 1396/3/28.
2- مائده ، 11.
3- همان.
4- همان.

باشد در کجا بودیم و در کجا هستیم و همیشه نیمه پُر لیوان را ببینیم. شا کر نعمت های خدا باشیم. قطعاً همگی به مسئولین معترضیم همان گونه که

حضرت آقا هم فرمودند که از وضعیت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی نظام راضی نیستیم، (1) ولی نباید ناامید هم باشیم؛ زیرا دشمن می خواهد

ما را ناامید کند، به این دلیل که ا گر ناامید باشیم، دیگر کار ی انجام نمی دهیم و سر جاهایمان می نشینیم.

خاطره ای از نعمت مجاهدت مجاهدان راه خدا

گاهی در دانشگاه ها می گفتم: ما بچه هایی را سراغ داشتیم که در یک عملیات مجروح می شد و هنوز خوب نشده بود، وارد عملیات بعدی می شد. دانشجویی بلند شد و گفت: این چه حرف هایی است که می زنید؟ مگر می شود یک مجروح دوباره به جبهه برود؟ گفتم: مجروحی بود که هنوز زخم هایش خوب نشده بود، دوباره به جبهه رفت. گفت: حاج آقا چگونه می شود؟ گفتم: این ها از مادرشان حضرت زهرا(علیهاالسّلام) یاد گرفتند. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) یک روز در سه عملیات

شرکت کردند. یکی عملیات پشت در که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) را مجروح کردند و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) نگفتند سینه ام درد می کند، نگفتند پهلویم درد می کند، نگفتند بچه ام مرد، بلکه تنها چیزی که گفتند این بود که: آقایم علی(علیه السّلام) را کجا بردند؟ سپس در عملیات کوچه شرکت کرد. در عملیات کوچه نیز با غلاف

شمشیر و تاز یانه او را زدند. امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: سبب شهادت مادر ما

1- وضع فعلی، مطلقاً راضی کننده نیست چرا که نظام اسلامی به دنبال اجرای حدا کثر عدالت و تحقق کامل عدالت به مفهوم یک ارزش مطلق و

همگانی است؛ بیانات رهبری در دومین نشست اندیشه های راهبردی در جمهور ی اسلامی؛ 1390/2/27.

همین ضربات بود.(1) ولی باز حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بلند شدند. هنوز نیمه جانی در

وجودشان مانده بود، باز هم فرمودند علی(علیه السّلام) را کجا بردند؟ اینجا بود که در عملیات مسجد شرکت کردند.

ا گر زهرای مرضیه(علیهاالسّلام) آن روز از ولایت دفاع نمی کرد، معلوم نبود امروز تشیع به دست ما برسد یا نه. باید این نعمت ها را یادآوری کنیم. این آیه می گوید: نعمت مجاهدت را یادآور ی کنید. نعمت مجاهدان را یادآور ی کنید. نکند خدایی نکرده در جامعه ما به مجاهدان، جانبازان، آزادگان و ایثارگران جسارت شود.

خاطره ای در مورد تجلیل از جانبازان

سفری به روسیه رفته بودم. تعداد مجروحان جنگی در روسیه ز یاد است و به جنگ جهانی اول و دوم مربوط می شوند. روز ی در صف اتوبوس بودم که

یک دفعه همه کسانی که در صف بودند کنار رفتند، متعجب شدم و از مترجمی که همراهم بود پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: به آخر صف نگاه کن. آخر

صف را نگاه کردم دیدم پیرمردی با عصا می آید. گفتم: این کیست؟ گفت:

این فرد در جنگ جهانی معلول شده است. گفتم: خب این افراد برای چه کنار رفتند؟ گفت: همه مردم به کسی که سلامتیش را برای امنیت شان داده

است، احترام می گذارند. توجه کنید که آن ها مسلمان نبودند. گفتم: برخی از مردم باید بیایند و از این ها یاد بگیرند. برای یک معلول جنگی همه کنار

1- «وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أن قُنْفُذاً مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعلِ السَّيفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحْسِناً وَ مَرِضَتْ مِنْ ذَلِکَ مَرَضاً شَدِيَداً، وَ لَمْ تَدَعْ أَ حَداً مِمَّنَ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا»؛ بحار الآنوار، محمدباقر مجلسی نشر دار إحياء التراث

العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج43 ، ص170 ؛ دلا ئل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، نشر بعثت، چ اول، قم، 1413 ق، ص134 .

رفتند. گفت: در این کشور هر معلول جنگی هیچ جا نباید در صف بایستد و راحت و بدو ن صف باید جلو برود و بلیط هم از او نباید بگیرند. ولی گاهی

اوقات در خیابان به جانباز عزیزمان متلک می گویند. به او گفته می شود: آیا به تو درصد داده اند؟ به بچه ات سهمیه داده اند؟ به تو وام داده اند؟ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ»؛(1)

ا گر نعمت مجاهدت جانبازان، آزادگان، رزمندگان نبود و ا گر صبر مادران شهدا نبود ما در سلامت و امنیت نبودیم.

پیام دوم،تقوا و نگه داشتن حد خداوند

« وَاتَّقُوا اللَّهَ»؛ (2) یعنی حدّ خدا را نگه دار ید. وکیل مدافع و خون خواه شهدا خداست؛ زیرا در فراز ی از ز یارت عاشورا به امام حسین(علیه السّلام) می گوییم: « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ثَارَ اللهِ وَ ابْنِ ثَارِهِ».(3)

« وَاتَّقُوا اللَّهَ»؛ (4)؛ 4 کسی با خون شهدا، با حرمت جانبازان و آزادگان و ایثارگران و خانواده شهدا باز ی نکند. تقوا پیشه کنید، تقوا یعنی حدود الهی را رعایت کنید. حرمت حدّ خدا را نگه دار ید. شهدا برای ولایت شهید شدند تا ما حرمت

ولایت را نگه دار یم. شهدا برای نماز، حیا و عفت و دفاع از حرم شهید شدند.

پیام سوم،توکل بر خدا نمودن

اشاره

« وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »؛ (5) کسی که در خط شهدا باشد، فقط به خدا توکل

1- مائده ، 11.
2- مائده ، 11.
3- فرازی از زیارت عاشورا.

4- مائده ، 11.
5- همان.

می کند. توکل بر خدا به معنای توقف نیست. برخی نشسته اند و می گویند خدا بزرگ است، در حالی که توکل یعنی به آنچه که خدا فرموده است، اعتماد کنید.

مثال

این آیه سفارش بزرگان است مخصوصاً شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که فرموده است بعد از نماز سه مرتبه بخوانید: « وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا *«وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ »(1)یک حساب و

کتاب ظاهری و یک حساب و کتاب باطنی هست. چرا ازدواج ها به عقب افتاده است؟ چون هر چه جوان ها با والدین شان چرتکه می اندازند، می بینند

مخارج ازدواج مهیا نمی شود، این مسئله یک حساب و کتاب ظاهری است. می گوییم: بچه هایت را ز یاد کن. می گوید: حاج آقا این دو تومان حقوقی که می گیرم خرج این سه چهار تا بچه را نمی دهد، پول نان خور دیگر را ندارم. این مسئله نیز با حساب و کتاب های ظاهری نمی سازد. «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ »(2)

یعنی چرتکه های دنیایت را کنار بگذار، تو تلاشت را بکن و حس و کتابت را به دست خدا بسپار. علت اینکه عده ای خمس نمی دهند، همین است که ا گر یک پنجم مالم را بدهم پولم کم می شود و رهن خانه ندارم بدهم که تمام این ها با حساب کتاب های ظاهری نمی سازد. خدا و امام رضا(علیه السّلام) (3)

1- طلاق 2و 3.
2- همان،3.
3- «عن محمد بن زید الطبری قال : کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ا بی الحسن الرضا(علیه السّلام)ِ یسأ له الإذن فی الخمس ، فکتب ا لیه: بسم الله الرحمن الرحیم، ان الله واسع کر یم، ضمن علی العمل الثواب و علی الضیق الهم، لا یحل مال إلا من وجه أحله الله، إن الخمس

عوننا علی دیننا و علی عیالنا و علی موالینا و ما نبذله و نشتری من أعراضنا ممن نخاف سطوته فا تزووه عنّا، و الاّ تحرموا انفسکم دعانا ما قدرتم علیه. فأنّ اخراجه مفتاح رزقکم و تمحیص ذنوبکم و ما تمهدو ن لأنفسکم لیوم فاقتکم، و المسلم من یفی الله بما عهد إلیه و لیس المسلم من أجاب باللّسان و خالف بالقلب و السّلام؛ بسم الله الرحمن الرحیم، ان الله واسع کر یم؛ خداوند پاداش اعمال را تضمین کرده است و کیفر سخت گیران را اندوه و غم قرار داده است. هیچ مالی حلال نمی گردد مگر از طر یقی که خداوند آن را حلال شمرده است.همانا خمس پشتوانه و یار ی دهنده ما جهت تقو یت دین ما و اداره امور زندگی ما و کمک به دوستان ماست و همچنین با آن آبرو ی خود را از کسانی که از قدرت شان بیم دار یم حفظ می کنیم، بنابراین آن را از ما در یغ مورز ید و در حد توان، خود را از دعای ما محروم نساز ید. همانا پرداخت خمس کلید رزق شماست و شما را از گناهان پاک می گرداند. خمس ذخیره شما برای روز فقر و ناتوانی شما (در قیامت) است. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی وفادار بماند و مسلمان نیست آن کس که با زبان پاسخ گو ید و با دل مخالفت ورزد«؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البیت(علیهم السّلام) ، چ اول، قم، 1409ق، ج9 ، ص538 ؛ الکافی (ط- دار الحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الحدیث، چ اول، قم، 1429ق.

می گویند: تو خمست را بده، زیرا با حساب و کتاب های تو اصلاًقابل توضیح نیست، ولی با حساب و کتاب های خدا قابل توجیه است.

خاطره

25 سال قبل برای تبلیغ ماه محرم به روستایی رفته بودم. وقتی خمس یک کشاورز را حساب کردم، پنجاه هزار تومان شد. مبلغ را قسطی کردیم.

دست گردان کردیم، ماهی پنج هزار تومان، ماهی ده هزار تومان کم کم بدهد تا به او فشار نیاید. سال بعد هم برای تبلیغ به همان روستا رفتم. دوباره خمس

همان آقا را حساب کردم 350 هزار تومان شد. یعنی هفت برابر شده بود. دیدم

یک چک 350 هزار تومانی می خواهد بکشد. گفتم: نمی خواهد همه را یک جا بدهی، کم کم می گیرم. جمله زیبایی گفت: خدا برکتش را به من قسطی نداده است، بلکه یک جا داده است. دیدم چشم هایش پر از اشک است. گفتم: چه شده است؟ گفت: سه زمین کشاورز ی اطراف زمین من هست که صاحبانش

خیلی اهل خمس نبودند و به زمین و محصول شان آفت خورد، اما من که خمس دادم، محصولم هفت برابر شد. این یعنی با حساب و کتاب خودت که جلو برو ی، خراب می کنی ولی با حساب و کتاب خدا که جلو برو ی خراب نمی شود «وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »(1)

ا گر قرار بود با دو دو تا چهار تای عادی جلو برو یم، در جنگ نمی توانستیم بایستیم، مقابل شاه نمی توانستیم بایستیم، زیرا او تا دندان مسلح بود و ما هیچ نداشتیم اما« وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »(2) ا گر با حساب و کتاب خدا جلو برو یم، شاه، صدام و داعش ذلیل می شوند. شهید مصطفی زاهدی می گوید با حساب و کتاب خدا جلو برو، ازدواجت هم حل می شود: « إِنْ یَکُونُوا فُقَرَاءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ »(3)

با حساب و کتاب خدا جلو برو ی تعداد بچه ها را هم که ز یاد کنی رزق شان می آید، با حساب و کتاب خدا خمس و زکاتت را بدهی، کارت لنگ نمی شود. با حساب و کتاب خدا کاسبی کن و انصاف داشته باش، خدا به مالت برکت می دهد. این هم اتمام حجت دیگر شهداست.

شهدا با آیه یازده سوره مائده سه اتمام حجت کردند: یک، نعمت مجاهدان را یادمان نرود؛ دو، حدود خدا را رعایت کنیم « وَاتَّقُوا اللَّهَ» (4) سه، ا گر با حساب و کتاب های خدا جلو برو یم یعنی بر او توکل کنیم « وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ »(5) خدا آن ها را کفایت می کند.

1- مائده ، 11.
2- مائده ، 11.
3- نور، 32.
4- مائده ، 11.
5- ظلاق ، 3.

خلاصه

پیام های آیه

1. شمردن نعمات خداوند

2 . تقوا و نگه داشتن حد الهی

3. توکل کردن بر خدا

ص: 204

جلسه چهاردهم : مدال آوران

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جویید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید«. (1)

«تُفْلِحُونَ » یعنی مدال آور شدند. ا گر می خواهید مدال آور شوید، باید راهش را بدانید. این آیه چهار گام را برای مدال آور شدن، ترسیم می کند.

مدال آوران عالم هستی

مدال آوران عالم هستی انبیاء و اولیاء و شهدا و کسانی که خدا و رسول را اطاعت می کنند هستند که در آیه 69 سوره نساء آمده است: « فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولَئِکَ رَفِیقًا »(2)

1- مائده ، 35.
2- نساء ، 69.

یکی در میدان ورزشی مدال طلا می آورد، یکی در المپیات مدال طلا می آورد و یکی هم از خدا مدال کسب می کند. قطعاً مدال خداوند ارزش بیشتری دارد.

چگونگی دریافت مدال از خداوند

اشاره

باید از شهدا سؤال کنیم که شما چه کردید که لایق در یافت مدال شدید؟

قدم هایی که برای کسب مدال از خدا باید برداشت عبارتنداز:

گام اول،خواستن

برخی نمی خواهند که مدال آور باشند و فقط حرفش را می زنند، قرآن هم می گوید:« مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ »(1). برخی می گویند ما خواستیم که مدافع حریم اهل بیت(علیهم السّلام) شویم، ا گر در کربلا نبودیم که به آن جمله امام

حسین(علیه السّلام) پاسخ بدهیم، امروز می خواهیم پاسخ شان را بدهیم. امام حسین(علیه السّلام) دیروز چه فرموده بودند؟ « هل مِنْ ذَابٍ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللهِ ؟»؛ (2) آیا کسی هست که از حرم رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دفاع کند؟ آن روز مردمی که صدای حضرت را شنیدند، پاسخ مثبت به ایشان ندادند، ولی شهدا و مادران شهدا به امام حسین(علیه السّلام) لبیک گفتند.

معلم به دانش آموز می گوید: آیا می خواهی قبول بشوی یا نه؟ معلم از رفتار دانش آموز متوجه می شود که این دانش آموز با کم کار ی و تنبلی هایش قصد قبول شدن ندارد.

1- حج ، 11.
2- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج45 ، ص46 .

باید بخواهیم که مدال بیاور یم. برای مدال آوردن سن ملاک نیست؛ در کربلا هم پیرمردی چون حبیب بن مظاهر و هم نوجوانی چون قاسم بن الحسن(علیه السّلام) مدال آوردند. جنس هم ملا ک نیست؛ در کربلا هم مادر وهب و هم امام حسین(علیه السّلام) مدال آوردند. شغل هم ملا ک نیست؛ در کربلا هفده نفر از یاران امام حسین(علیه السّلام) غلام بودند که به تعبیر امروز، پایین ترین قشر جامعه بودند، ولی مدال آوردند. در دفاع مقدس، شهیدان کارگر، دانش آموز، دانشجو و شهید مدافع حرم ز یاد دار یم. بخواهیم می شود، از قدیم گفته اند «خواستن توانستن است».

اولین جوابی که شهدا به ما می دهند، خواستن است. شهدا می گویند: ما خواستیم که مدال آور باشیم،خواستیم که مصداق آیه«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ »(1)باشیم.

گام دوم،دانستن

اشاره

بعد از خواستن، قدم دوم دانستن است. مسجد مرکز دانستن است. امام(رحمه الله)فرمود: مسجد سنگر است. (2) روحانیت معلم دانستنی های ماست. قرآن می گوید:

« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »؛ (3) ا گر کسی بخواهد بداند، باید سراغ روحانیت و ولایت و مرجعیت برود، باید به مسجد و هیئت برود. (4)97 درصد شهدا از بچه های مسجد بودند. مسجد مسیر بندگی، مجاهدت، خدمت،

1- واقعه ، 10و 11.
2- صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله) ، چ پنجم، تهران، 1389، ج20 ، ص316؛ ج12 ، ص393.
3- نحل، 43.
4- صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله) ، چ پنجم، تهران، 1389، ج7 ، ص65 .

ایمان، شکر، ادب، احترام و تلاش را به آن ها یاد داد. رونق مسجد به جوانان و نوجوانان است. مسجد، محل دانستن برای جوانان و خانواده ها است.

ا گر مساجد برای جوان ها، نوجوان ها، کودکان، خانواده ها، زوج های جوان، بزرگ ترها، کسبه، دانش آموز، دانشجو و برای همه برنامه داشته باشد، قطعاً آمار نابسامانی ها، اعتیاد و فساد کمتر خواهد بود. از طرف دیگر ا گر مسجد خلوت شود، فساد ز یاد خواهد شد.

در زمان دفاع مقدس، باز ی ها، اردوها، آموزش ها و عبادت ها در مسجد بود، ولی امروز دشمن قصد دارد تا میان بچه های ما و مسجد، هیئت، روحانیت

و شهدا جدایی بیندازد.

چند نکته مهم است که باید بدانیم و برای به دست آوردنش باید تلاش کنیم:

اول،ایمان به خدا و قیامت

اولین دانستنی این است که انسان بدون ایمان می تواند از حیوان هم پست تر باشد.(1) ا گر از من بپرسید جبهه ها چه خبر بود؟ می گویم: در جبهه ها خدا بود، خدا بود و خدا بود. آیا وقتی از برخی خیابان ها، ادارات، مغازه ها و بازارها عبور می کنیم، ایمان به خدا و یاد قیامت را در رفتار مردم احساس می کنیم؟ مشکل در ایمان افراد است. ایمان یعنی اینکه در لباس پوشیدن و غذا خوردن هم خدا و قیامت را در نظر بگیریم. به یاد دارم از دوستان شهیدم که وقتی سفره گناه پهن می شد، با اینکه کسی هم اطراف شان نبود، با اینکه معلم یا معلم

1- « أُولَئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ » ؛ اعراف ، 7.

پرورشی نبود و یا والدین شان در آنجا نبودند، ولی چون خدا را بالای سرشان حس می کردند و عذاب قیامت را می دیدند، گناه نمی کردند. یعنی معنای

ایمان را به خوبی می دانستند.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم(1)

تمام خلقت به ما می گوید: خدا و قیامت هست. ا گر ما آن ها را لحظه به لحظه ببینیم و باور کنیم، دیگر گران فروشی، بی حیایی، مردم آزاری، حرام خوری

و دست دراز ی به بیت المال نمی کنیم، ولی ا گر خدا فراموش گردد، همه این ها انجام می شود.

هرگاه راننده ها افسر راهنمایی ورانندگی را ببینند، پایشان را بر رو ی ترمز می گذارند و از سرعت شان می کاهند، بر رو ی خط عابر پیاده هم نخواهند

ایستاد و چراغ قرمز را هم رد نمی کنند؛ چون افسر و دوربین را می بینند. هر کس خدا را ببیند، وقتی به حرام می رسد، ترمز می زند.«وَاتَّقُوا اللَّهَ » یعنی ترمز، یعنی حواست باشد گناه نکنی، واجباتت را ادا کنی.

دوم،جدیت و مجاهدت در وسایل چاره ساز

اشاره

شهدا به ما می گویند هر کار ی چاره ای دارد؛ « وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ » (2) یعنی:

1- نرم افزار گنجور، بابا طاهر، دو بیتی ها، دوبیتی شماره 162.
2- مائده ، 35.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد(1)

وسایلی که خدا معرفی کرده است، ثمره برخی از آن ها را در دنیا خواهیم دید و ثمره برخی را هم، هم در دنیا و هم در آخرت می بینیم؛ البته بیشتر در آخرت خواهیم دید.

وسایل چاره ساز دنیایی

اشاره

آن هایی که ثمره شان را در دنیا می بینیم کدامند؟ در اینجا تنها چند مورد از آن ها را ذکر خواهیم نمود.

وسیله اول برای موفقیت؛ فکر

انسان، هر که بیشتر فکر کند، کارهایش نیز بهتر انجام خواهد شد. امروز در جامعه بی فکری و بی عقلی و بی برنامه گی ز یاد است. خدا گفته است هر کس در زندگی اش تفکر بیشتر باشد، موفقیتش بیشتر خواهد بود. دانش آموز ا گر می خواهد درس بخواند، با فکر درس بخواند، کاسب با فکر کار کند، مادر خانه با فکر کار کند، روحانی بر رو ی منبر با فکر حرف بزند. گاهی اوقات فکرهایمان تعطیل است. در مملکت نیز مسئولین با فکر کار کنند. اینکه یک خیابانی را امروز آسفالت کنند و فردای آن روز آن را برای لوله گاز بکنند، این یعنی قبلاً فکر نکرده بودند؛ چرا که ا گر قبلاً فکر می کردند، اولاً کانال را می کندند، بعد آسفالت می کردند. گاهی چهارراه درست می کنند، دو ماه بعد آن را می بندند و دوربرگردانش می کنند و بعد میدانش می کنند، خب فکرش را قبلاً بکنند.

1- نرم افزار گنجور، سعدی، مواعظ، قصاید، قصیده شماره 12.

برخی خود را به قرض می اندازند که مجلس عروسی شان آن چنانی باشد، بعد تا چهار الی پنج سال قسط می دهند. چه کسی گفته است چنین کار ی

بکنید؟ این چشم و هم چشمی است.

حضرت ام البنین(علیهاالسّلام) مادر چهار شهید کربلا می توانست فرزندانش را جور دیگری تربیت کند، ولی فکر کرد بهترین مدال برای عباس(علیه السّلام) عون و جعفرش(علیه السّلام) این است که سرباز امام حسین(علیه السّلام) باشند. ا گر ما هم فکر کنیم

متوجه خواهیم شد که بهترین مدال برای فرزندان مان این است که آن ها سرباز و سرباز نائب عزیزش ولی فقیه زمان باشند و این بهترین فکر امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

دومین وسیله برای موفقیت؛ تلاش

« لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَی »(1) آن ها که فرزند خوب دارند حتماً برای تربیت آن هاتلاش نموده اند. آن ها که کار و کاسبی خوبی دارند، آن ها که در درس موفقند، آن ها که منبر خوب دارند، آن ها که مسجد خوب و پابرجایی دارند، حتماً برایش

تلاش کرده اند. امروز جامعه نیازمند تلاش است. مملکت ما مشکل امکانات ندارد، بلکه دریای نعمات الهی است، چهار فصل دارد، خا ک دارد، آب دارد،

استعداد دارد، تنها مشکل مملکت ما تنبلی است.

در زمان جنگ، عملیات ها با فکر انجام می شد و رزمندگان اهل تلاش و جنگ بودند، اصلاً ساعت کار ی نداشتند و 24 ساعته در جبهه ها می جنگیدند، در دفاع از حرم، اردوهای جهادی و در سازندگی مناطق زلزله زده هم همین گونه است، کار می کنند تا نتیجه بگیرند.

1- نجم، 39.

سومین وسیله برای موفقیت؛ با هم کار کردن

روحیه کار جمعی داشته باشیم؛ قرآن می گوید: « تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ». (1) برخی

می خواهند تنهایی کار کنند. لذا در ورزش فقط در کشتی مقام می آور یم و در فوتبال مقام نمی آوریم؛ چون کار جمعی را بلد نیستیم. مسجد به ما کار جمعی را آموزش می دهد. همه برنامه های مسجد اعم از نمایشگاه زدن، یادواره برگزار کردن و... از کار جمعی بچه های مسجد با رهبری امام مسجد برمی خیزد. کار جمعی برخلاف کار ی که به تنهایی انجام می گیرد، موفقیت در بردارد. لذا خدا می گوید: « يَدُاللهِ مَعَ الجَماعَه». (2)

وسایل چاره ساز معنوی

وسیله معنوی اول،عبادت

قرآن می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ»؛ (3) از نماز و روزه و عبادت کمک بگیرید.

کسی که نماز و روزه ندارد، در واقع باک ندارد و ماشینی که با ک ندارد، راه نمی رود و باید با کش پر شود که برای این امر باید از نماز و روزه و عبادت کمک گرفت.

وسیله معنوی دوم،خدمت

تا جایی که می توانیم به دیگران خدمت کنیم «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ »(4)

با نیت تقرب به خدا گره از کار دیگران باز کنیم.

ص: 214

1- مائده ، 2.
2- نهج البلاغه، خطبه 127 .
3- بقره، 153.
4- اعراف، 56.

وسیله معنوی سوم،مراقبت

مراقبت نیز راهکار دارد. مراقب باشیم تا از خدا و اهل بیت(علیهم السّلام) غافل نشویم.

لذا روایات « وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ »(1)

را معنا کرده اند که دائماً مراقب اتصال تان

به اهل بیت(علیهم السّلام) باشید و در انتها می گوید: «وَجَاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ »؛ (2) در این مسیر باید مجاهدت هم بکنیم« لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ ».(3)

گام سوم،حرکت کردن،اقدام نمودن

سوم، باید کار ی کنیم که در این مسیر حرکت هم صورت بگیرد. انسان بایستد و هزار بار هم که بگوید: آب، سیراب نخواهد شد، بلکه باید به سراغ آب برود.

هزار بار هم که بگوییم: «اَللّهُمَّ عَجِّل لِوَلِیِّکَ الفَرج»(4)

از آمدن امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خبری نخواهد بود، بلکه باید به سمت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) حرکت کرد و باید تلاش کرد؛ « لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَی ».(5)

گام چهارم،پرداخت هزینه

چهارم، شهدا هزینه را هم پرداخت نمودند. دانش آموز ی که می خواهد در مدرسه مدال بیاورد، ا گر بخواهد پرخواب و پرخور باشد یا باز ی گوشی کند،

مدال نخواهد آورد، بلکه باید برای مدال آوردن هزینه ای پرداخت کند. وقتی دوستانش به او می گویند: بیا برو یم باز ی کنیم، او بگوید: چون امتحان دارم

1- مائده ، 35.

2- همان.
3- مائده ، 35.
4- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403ق، ج83 ، ص7 .
5- نجم، 39.

فعلاً از باز ی می گذرم. وقتی سفره رنگین را می بیند بگوید: چون می خواهم امشب درس بخوانم از این غذاهای رنگارنگ نمی خورم، از دیدن فیلم و سریال می گذرم، از باز ی فوتبال می گذرم و از بودن با دوستانم نیز می گذرم.

پدر ی می گفت: مجلس دامادی فرزندم در راه است و او می خواهد در مجلس عروسیش ساز و دهل بیاورد چه کنم؟ گفتم: امشب شب امتحان شماست. گفت: یعنی چه؟ گفتم: بچه ات یا خدا؟ از یکی باید بگذر ی. ا گر در مجلس پسرت بایستی، یعنی از خدا گذشته ای و وای به حالت، ولی ا گر می خواهی پای خداوند بایستی، باید از بچه ات بگذر ی. گفت: یعنی چه؟

گفتم: به پسرت بگو ا گر در مجلس عروسی ات ساز و دهل بیاور ی، من و مادرت در این مجلس شرکت نمی کنیم. گفت: آیا ممکن است که والدین داماد به

مجلس عروسی نیایند؟ گفتم: بله، می شود. بدین نحو تهدیدشان کن. گفت:

گفته اند ا گر شما به مجلس عروسی نیایید، ما نیز مجلس نمی گیریم. گفتم:

بگو چه بهتر، مجلسی که قرار باشد با گناه برگزار شود، همان بهتر که برگزار نشود. این یعنی گذشتن و هزینه پرداخت کردن.

مگر مادران شهدای مدافع حرم فرزندان شان را دوست نداشتند؟ مگر مادران جانبازان، آزادگان و شهدا فرزندان شان را دوست نداشتند؟ ولی به خاطر رضای خدا از آن ها گذشتند و این هزینه را پرداخت کردند. گاهی اوقات لازم است انسان برای نماز شب از خوابش بگذرد، برای خمس، زکات و صدقات از مالش بگذرد، برای نماز اول وقت از وقتش بگذرد، برای لقمه حلا ل و حرام از شکمش و از پرخور ی بگذرد و باید بگذرد تا به او مدال داده شود.

ص: 216

خلاصه

مدال آوران عالم هستی

1. انبیاء
2. صدیقین (امامان)
3. شهدا
4. صالحان
5. من یطع الله و الرسول

مراحل در یافت مدال از خداوند

1. خواستن = اراده
2. دانستن:
1. ایمان به خدا و قیامت (مبنای همه موفقیت ها است)
2. جدیت و مجاهدت در کسب اسباب چاره ساز

انواع اسباب چاره ساز

1. اسباب چاره ساز دنیایی:
أ. تفکر
ب. تلاش
ج. روحیه کار جمعی
2. اسباب چاره ساز معنوی:
أ. عبادت و بندگی (انجام وظیفه)
ب. خدمت

ج. مراقبت

ص: 217

3. حرکت و اقدام

4. هزینه پرداخت کردن

ص: 218

ص: 220

جلسه پانزدهم: نصرت الهی

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ »؛ (1) ای مؤمنان! ا گر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می کند و گام هایتان را محکم و استوار می سازد».

معنای « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »

اشاره

معنای « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » (2)

آیا خدا به یار ی ما انسان ها احتیاج دارد؟ خدایی که لشکر ابابیل، باد، طوفان، باران و تگرگ در اختیارش است و همه عالم گوش به فرمان اوست، به یار ی ما

احتیاج ندارد. پس چرا در اینجا می فرماید إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » ؟ (3) روایات و مفسرین می گویند:« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »(4) به معنای انجام سه کار است:
ص: 221

1- محمد، 7.
2- همان.
3- همان.
4- همان.

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » یعنی یاری دین خدا

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »(1) یعنی یاری دین خدا

زلزله که می آید، همه سعی می کنند داخل پناهگاه محکمی بروند. دین خدا پناهگاه ماست. ا گر کسی خواست به دین خدا حمله کند، ما باید دین خدا را یار ی کنیم؛ زیرا پناهگاه خودمان است «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلّا اللهُ حِصْنِی».(2) دین حصن و پناهگاه است.« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»(3) یعنی دین خدا را یار ی کنید که پناهگاه خودتان است، ا گر دین خدا را یار ی کردید،

خودتان نفع می برید و سالم می مانید.

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » یعنی یاری ارزش های دین خدا

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »(4) یعنی یاری ارزش های دین خدا یکی از ارزش های دین خدا نماز است، باید نماز را با اقامه نمودن آن یاری نمود؛ زیرا نزدیک شدن به خدا به نفع خودمان است«تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ »، (5)« الصَّلاةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقی». (6) ا گر ما نماز، حجاب، عدالت، قرض الحسنه، احسان و نیکوکار ی، صدقه و زکات را حفظ کنیم، به نفع خودمان است؛ «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ».(7)

پس ا گر باور داشته باشیم که دین خدا پناهگاه است، ارزش های دین خدا به نفع ماست؛ زیرا این ارزش ها موجب بقای ماست و باید آن را حفظ کنیم.

ص: 222

1- محمد، 7.
2- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، 1403، ج39 ، ص246.
3- محمد، 7.
4- همان
5- عنکبوت ، 45.
6- الكافی (ط-إسلامیه)، محمد بن یعقوب كلینی، محقق و مصحح: علی ا کبر غفار ی و محمد آخوندی، نشر دار الكتب الإسلامیه، تهران، 1407، چ چهارم، ج3 ، ص265 .

7- اعراف ، 56.

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » یعنی یاری ولی خدا

« إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »(1) یعنی یاری ولیّ خدا

مصداق سوم « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »(2) چیست؟ ولی خدا، عمود خیمه دین است. درآیه 86 سوره هود می خوانیم: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ »(3) خدا وسیله حفاظت خیمه اسلام را ولایت قرار داده است، پس باید ولیّ خدا را یار ی نمود.

یک انسان نادان در روزنامه اطلاعات با تحریک دشمنان به عمود خیمه اسلام، مرجعیت و ولایت دینی حمله کرد. مردم قم در نوزده دی سال 1356

به یار ی ولیّ خدا، به یار ی ارزش های دین خدا و به یار ی دین خدا آمدند.

ثمرات « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ »

اشاره

ثمرات « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ » (4)

ثمره اول:افزایش ایمان

خدا شما را یار ی می کند، یعنی ایمان شما ز یاد می شود. بارها در قرآن دیده ایم که خدا هر که را دوست بدارد هدایتش می کند؛« يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ »(5) یعنی هر چه جلوتر می رو یم برای دفاع از اسلام، قرآن، ولایت و ارزش ها مستحکم تر می شویم.این معنای «إِنْ يَنْصُرْكُمُ ».(6) است.

1- محمد، 7.
2- همان.
3- هود، 86.
4- محمد، 7.
5- انعام ، 125.
6- محمد،7

ثمره دوم:در مواجهه با مشکلات کم نمی آورید

خدا انسان را یار ی می کند، و او کم نمی آورد «وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» .(1)

ثمره سوم:عدم پشیمانی از یاری خدا

خدای متعال در آیات 12 تا 22 سوره انسان، حداقل پانزده نعمت را برمی شمرد.

نخست از مسکن و لباس بهشتیان سخن می گوید و می فرماید: خداوند در برابر صبر و شکیبایی آن ها بهشت، لباس ها و فرش هایی از حریر را به آن ها پاداش می دهد؛ «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا »(2)

پس از آن می افزاید: این در حالی است که آن ها بر تخت های زیبا تکیه نکرده، نه گرمی آفتاب را می بینند و نه سردی هوا را؛«مُتَّکِئِینَ فِیهَا عَلَی الْأَرَائِکِ لَا یَرَوْنَ فِیهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِیرًا »(3)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ »؛(4) هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد، ما او را زنده می کنیم به زندگی پا ک و پا کیزه ای و پاداش می دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می کنند ».

«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (5)

مسلماً کسانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند، خدای رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد».

1- طلاق ، 3.
2- انسان ، 12.
3- همان، 13.
4- نحل، 97.
5- مریم، 96.

خدا نصرت چه کسی را قبول نمی کند؟

آیه 51 سوره کهف می گوید: « وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا »؛ (1) یعنی خداوند

کمک آن ها که اهل ضلالت هستند را قبول نمی کند.

ابومسلم خراسانی قدرت ز یادی داشت، هم عده و هم عُده داشت، هم نفرات و هم تجهیزات داشت، آدم بسیار قدری بود. به امام صادق(علیه السّلام) نامه نوشت؛ گفت: من می خواهم این امکانات خودم را برای یار ی شما و یار ی اسلام در اختیار شما بگذارم. امام صادق(علیه السّلام) قبول نکردند؛ زیرا ابومسلم خراسانی خورده شیشه داشت، خالص نبود. حضرت برایش نامه نوشتند: « مَا أنتَ مِنْ رِجَالِی وَ لَاالزَّمانِ زَمانِی» (2) نه تو از یاران من هستی و نه این زمان، زمان من است؛ علت اینکه تو می خواهی امام صادق(علیه السّلام) را یار ی کنی این است که از این رهگذر به نان و نوایی برسی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا » ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر ایمان بیاور ید و این ایمان و باور در وجودتان قرار گیرد که اسلام پناهگاه است، امامت و ولایت

محافظ هستند و ارزش های اسلامی به نفع تان است، آن موقع است که با تمام وجود، با زبان، عمل، مال و جان از اسلام دفاع و آن را یار ی می کنید، و اگر دفاع خالصانه صورت بگیرد خدا هم شما را یار ی می کند.

1- کهف، 51.
2- الحیاه السیاسیه للإلمام الرضا(علیه السّلام) ، جعفر مرتضی العاملی، ص41 ؛ ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوز ی، نشر داراالسوه، ج3 ، ص161؛ الإمام جعفر الصادق(علیه السّلام) ، عبدالحلیم الجندی، ناشر، المجلس الاعلی للشئون الإسلامیه القاهره، ص.75

بالاترین علامت و نشانه یاری خدا

بالاترین علامت یار ی خدا این است که انسان ثابت قدم بماند و پشیمان نشود، زیرا در ادامه آیه چنین می گوید: « إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ »؛(1) یعنی ا گر ثابت قدم ماندید، بدانید که خدا کمک تان کرده است.

پس هر کس که ایمانش قوی باشد و خدا و اسلام را یار ی کند، خدا نیز به ایمانش را اضافه می کند، ثابت قدم خواهد ماند و عاقبت به خیر می شود؛

همانند شهداء. اما کسانی که انقلاب و اسلام را یار ی کنند، ولی ایمان شان کامل نباشد، ا گرچه یاریشان به درد اهل حق می خورد، ولی خودشان رشد نمی کنند و عاقبت به خیر نمی شوند.

خلاصه

اشاره

بالاترین نگرانی: عاقبت به خیری و ثبات قدم در صراط مستقیم

بهترین معامله با خدا

1. تعهد عهد یار ی:

أ. دین خدا

ب. ولیّ خدا

ج. ارزش های دین خدا

2 . تعهد خداوند:

أ. ثبات قدم

1- محمد ، 7.

ب. در مسیر ایمان

ج. عاقبت به خیری

بهترین یاری

1. یار ی مؤمنانه:

أ. باور به پناهگاه بودن دین

ب. باور به محافظ بودن ولایت

ج. باور به زینت بودن ارزش ها

2. یار ی همه جانبه (مجاهدانه):

أ. با زبان

ب. با عمل

ج. با دارایی ها:

1. مال

2 . آبرو

3. جان:

- جان خود

- جان عزیزان

3. یاری مداوم (همراه با استقامت): «تا زنده ایم رزمنده ایم»

ص: 227

ضمیمه

اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی

اشاره

حدود ده سال است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با تعیین شعار سال، خطوط اصلی حرکت مردم و دستگاه های مسئول را جهت مقابله با مشکلات

پیش رو اعلام می کنند.

با طرح سه سؤال و پاسخ به آن، به وا کاو ی موضوع اقتصاد مقاومتی می پرداز یم.

اقتصاد مقاومتی یا حماسه اقتصادی چیست؟

درگیر شدن همه ارکان جامعه به فعالیت اقتصادی سالم با رعایت اصول ذیل:

- برنامه ریزی دقیق

- کار و تلاش مفید

- کار جمعی

- اصلاح الگوی مصرف

ص: 229

- تولید بیشتر

- قناعت بیشتر

- خیرات بیشتر

- و...

چرا باید اقتصاد مقاومتی اجرایی شود؟

• اقتضای مسلمان بودن، تلاش مفید در دنیا، برای داشتن آخرت همراه با سعادت است.

• انقلابی بودن، تلاش برای پیشبرد اهداف انقلاب و ناامید کردن دشمن

از نفوذ است.

•ایرانی بودن:

•زیر بار ظلم و زور نرفتن است؛ امروز دشمن با تحریم ها به دنبال ظلم و زور اقتصادی است.

•سربلند کردن ایران و ایرانی

•بیکار نشدن کارگران ایرانی

چگونه باید اقتصاد مقاومتی رعایت شود؟

•رعایت اقتضائات اقتصاد مقاومتی از ناحیه دولت و نظام

•رعایت از ناحیه مردم

•رعایت از ناحیه نهادها و سازمان ها:

•کار همگانی

•تولید:

1 . ثروت

2. خدمات

3 . محصوالت

•مصرف کاالی ایرانی

•اصلاح الگوی مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر و تجمات

قانون مندی •

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

تار یخ بشریت، اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همه گواه بر این است که هر وقت، به اسلام دقیق عمل شده است، خسارت ها کم شده

و موفقیت ها ز یاد شده است و این وعده خداست.

جمهور ی اسلامی یعنی:

همه مردم بیایند و اسلام بخواهند.

همه مسئولین بخواهند که اسلام در زندگی و جامعه جار ی شود.

در این چهل سال نظام اسلامی، اگر منصفانه نگاه کنیم، همه موفقیت های نظام اسلامی ایران در داخل و خارج، در فرهنگ و اقتصاد و سیاست، از آن

جهت است که به اسلام و منویات ولایت عمل شده است (ذکر نمونه ها توسط مبلغان لازم است) و همه مشکلات ناشی از عدم دقت در دستورات اسلام و

فرامین ولایت از ناحیه مسئولین و بعضاً مردم بوده است؛ به عنوان مثال، اسلام رمز موفقیت فرد و جامعه را در:

- تلاش همگانی و دینی

- رعایت قوانین دین و تقوا

- رعایت حقوق یکدیگر

می داند که سفارش امامین انقلاب نیز بوده است، ولی امروز سه مشکل اساسی ر یشه همه مشکلات است:

- تنبلی و عافیت طلبی

- بی دینی و بی دقتی در رعایت تقوی

- ظلم به یکدیگر و عدم رعایت حق الناس

ا گر همه مردم و مسئولین تصمیم به تلاش مجاهدانه، دین مدارانه و عادلانه بگیرند، قطعاً انقلاب اسلامی با سرعت و اتقان بیشتر راه خود را ادامه می دهد تا به ظهور و حکومت جهانی حضرت پیوند بخورد. ان شاءالله

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109